هفت صبح

HAFT-E-SOBH DAILY

ویژه آخر هفته

روزنامه فرهنگی،اجتماعی،
شهری واقتصادی ایران
پنجشنبه | ۹ اسفند ۱۴۰۳
۱۲ صفحه
شماره ۴۰۰۰
قیمت ۱۰۰۰۰ تومان

باردیگر مردی که دوستش می‌داشتیم

قصه‌های گمشده/پاورقی روزهای فرد صفحه ۰۴

گران‌ترین چهارچرخ‌های جهان

وقتی زمان شمردن صفرها از صفر تا ۱۰۰ خودرو بیشتر می‌شود صفحه ۰۶ را بخوانید

خرید و فروش دلار هم قدغن؟!

یک پیشنهاد عجیب برای یک جرم‌انگاری جدید

● شگفتی‌های بزرگ برای وکلا / برای اولین‌بار بعد از انقلاب، رئیس دستگاه قضایی به جشن استقلال وکلا رفت ● جذابیت از دست رفته!/ تحلیلگران معتقدند سقوط بیت کوین سرمایه گذاران را برای ورود دوباره به بازار نا امید کرده است ● گران‌ترین سفر داخلی کدام است؟/ بلیت هواپیمای تهران –کیش در نوروز به هفت میلیون و ۴۳۰ هزار تومان می‌رسد ● کی کجا بهتر است؟/ مقایسه خط به خط و نیمکت به نیمکت پرسپولیس و استقلال در آستانه دربی ● این مطالب را در صفحات مختلف امروز دنبال کنید

فرزندان کلمه

نگاهی به زندگی شخصی و حرفه‌ای پسرها و دخترهای ۱+۱۳ نویسنده و شاعر ایرانی معاصر

در بسته آخرهفته بخوانید:

● **خانه موزه مقدم**
خانه‌ای که با ذوق محسن و سلما به زیبایی رسید

● **غصه نخور، تهش اَنقراضه**
شوخی‌ها و طنازی‌های شبکه‌های مجازی هفته

● **نقش آفرینان اتاق‌های تنگ و تاریک!**
یادداشت‌هایی از ابراهیم افشار، حمید رستمی، احد بابایی منیر و مهدی افخمی

۸

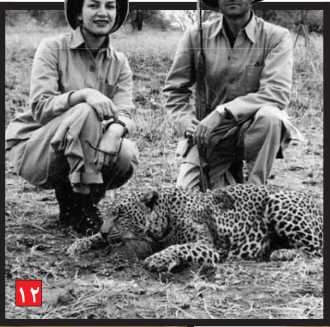
۱۲

۵

۵

۳

۹

۱۲

امیر تاجیک
مدیر مجموعه رسانه‌ای هفت صبح

سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر

چهارهزارمین نسخه هفت صبح امروز پیش روی شماست. نسخه چهارهزارم روزنامه، نه فقط ایستگاهی در مسیر تاریخ پرافتخار آن، که تلنگری است برای بازاندیشی و نو شدن. امروز به توصیه فرخی سیستانی «سخن نوآوردن» را چراغ راه خود کرده‌ایم و در آستانه تحولی ایستاده‌ایم که نه فقط گذشته پربار این رسانه را پاس می‌دارد، بلکه آینده‌ای نویدبخش را برای آن رقم می‌زند. هفت صبح با سیزده‌سال عمر حالا با سیاستی نو، چون کشتیبانی که احمد قوام‌السلطنه گفت «کشتیبان را سیاستی دگر آمد»، قصد دارد در دریای پرتلاطم رسانه‌های نوین، راهی تازه بگشاید.

باور داریم که زمینه و زمانه تغییر کرده و قلم، دیگر فقط بر کاغذ نمی‌رقصد، بلکه در فضای بی کران شبکه‌های گوناگون مجازی نیز آوازخوان و روایتگر حقیقت است. از این رو، تصمیم گرفته‌ایم این روزنامه را نه به پایان، که به آغاز راهی نو هدایت کنیم: گروه رسانه‌ای چندوجهی که در کنار نسخه کاغذی، در شبکه‌های اجتماعی، پادکست‌ها و ویدئوها حضوری زنده و پویا داشته باشد و به حکم لسان‌الغیب «فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم» تا روایتگری همکاران ما دربند کاغذ نماند، بلکه در هر بستر و شبکه‌ای، رنگ و بویی تازه پیدا کند.

سیاست جدید ما را به بازتعریف سوژه‌یابی هدایت خواهد کرد. دیگر نمی‌خواهیم دنباله‌رو جریان‌های روز باشیم؛ بلکه می کوشیم پیشاهنگ روایت‌هایی باشیم که کمتر شنیده شده‌اند. از دل کوچه‌های شهر تا بلندای سیاست‌های کلان، از آوای مردمان خاموش تا فریادهای ناشنیده، سوژه‌های ما درواقع زاده نگاهی ژرف و جست‌وجوگریِ بی‌امان خواهند بود. می کوشیم خبر و گزارش‌نویسی را دگرگون کنیم و از زبان خشک گزارش‌های رسمی فاصله بگیریم و به روایت‌هایی نزدیک شویم که قصه‌وار، خواننده را به خود بخوانند و او را نه فقط آگاه، که همراه کنند. بنا داریم با قلم و تصویر و صدا، گل‌های معرفت را در ساغر ذهن مخاطبان بریزیم.

هر روایت، سفری چندگانه خواهد داشت. گزارش مکتوب روزنامه، به ویدئوهایی کوتاه در شبکه‌های اجتماعی بدل می‌شود که با تصویر و موسیقی، جان می گیرد. همان در قالب پادکستی شنیدنی روایت می‌شود تا در گوش مشتاقان طنین‌انداز شود؛ در شبکه‌های مجازی، با زبانی کوتاه و گیرا به اشتراک گذاشته می‌شود تا در لحظه، دیده و خوانده شود. چندرسانه‌ای بودن، نه فقط ابزاری برای انتشار، که شیوه‌ای برای زیستن در زمانه‌ای است که مخاطب فقط خواننده نیست، بلکه بیننده، شنونده و مشارکت‌کننده است، و مگر نه این است که هفت‌صبح رسانه‌ای است برای زندگی.

در دوران جدید، هوش مصنوعی، جادوی زمانه، یار ما خواهد بود تا سوژه‌ها را هوشمندانه‌تر بیابیم و تحلیل‌هایی ژرف‌تر از داده‌ها ارایه دهیم. این فناوری، چونان دستی نامریی، ما را در شناخت نیازهای مخاطب و پیش‌بینی جریان‌های خبری یاری خواهد کرد.

شماره چهار هزارم، نه پایان، که آغازی برای این دگردیسی است. روزنامه را تعطیل نمی کنیم، بلکه آن را چون درختی کهنسال می‌بینیم که شاخه‌هایش سوی آسمان‌های نوین قدکشیده است. نسخه کاغذی، همچون آیینه‌ای از سنت و اصالت ما خواهد بود، اما شاخه‌های دیجیتال آن در فضای مجازی میوه‌های تازه‌ای به ارمغان می‌آورند. ادامه در صفحه ۰۴

قربانیان کوچک اژدهای بزرگ

در هیاهوی اعتراض اصناف مختلف، خسارت‌دیده‌های اصلی سیستم مالیاتی در ایران چه کسانی هستند؟ از قرار دانه‌درشت‌ها اینجا گیر نمی کنند

فاطمه رجبی | دیروز خبرهایی رسید درباره اینکه گروهی از کسبه بازار مولوی تهران در اعتراض به وضعیت کار و فشارهای وارده بر آنها از طرف تعزیرات، مغازه‌های خود را بسته و تجمع کرده‌اند. از این دست تجمعات بارها دیده شده است مخصوصا وقت‌هایی که نوساناتی در بازار ایجاد یا سیاست‌های مالیاتی جدید وضع می‌شود و یک یا چند صنف را عصبانی می کند. اعتراض پرسر و صدای طلافروش‌ها به سامانه جدید مالیاتی که آنها را ملزم به ثبت معاملات می کرد یادمان نرفته است اما آیا واقعا این گروه‌ها تحت‌فشارترین و آسیب‌دیده‌ترین گروه از سیاست‌های سخت‌گیرانه و بعضا غیرمنطقی مالیاتی هستند که در چند سال اخیر وضع شده‌اند؟ به مناسبت نزدیک‌شدن به پایان سال که برای خیلی از شرکت‌ها زمان جمع‌وجور کردن حساب‌های مالیاتی است، بد نیست نگاه کنیم که کدام گروه‌ها بیشتر از بقیه، قربانی سیاست‌های مالیات‌ستانی غیراصولی شده‌اند؟ بررسی این موضوع وقتی بیشتر مهم می‌شود که بدانیم برای سال آینده هم خواب‌های مالیاتی دولت کمتر از سال گذشته نیست و اتفاقا بسیار بیشتر هم هست.

سهم زیاد کوچک‌ها

مالیات‌ها در قانون بودجه سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰ بیش از ۲/۱ برابر شد، روندی که از دو سال قبل از آن شروع شد. در این برهه به اوج خود رسید و بعد از آن هم با قوت ادامه پیدا کرد. از سال ۱۴۰۱ به بعد تقریبا هر سال، درآمدهای مالیاتی دولت بیشتر از ۱۰۰درصد مقدار پیش‌بینی شده در بودجه بود و این نشان می‌داد سخت‌گیری‌ها به‌خوبی جواب داده است اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که این سخت‌گیری با آن هدفی که اقتصاددان‌ها و جامعه‌شناس‌ها از سخت‌گیری مالیاتی دنبال می کنند، فاصله بسیار زیادی داشته است. در واقع اگر اصلی‌ترین هدف مالیات‌گیری را برقراری عدالت و کاهش اختلاف طبقاتی در نظر بگیریم، می‌بینیم که این هدف محقق نشده است، بلکه این سخت‌گیری‌ها به کمک دولت آمده که کسری بودجه عظیمش را جبران کند که البته بزرگی کسری بودجه آنقدر زیاد بوده که مالیات‌ستانی سخت‌گیرانه هم حریف جبران آن نشده است.

نشانه اینکه مالیات‌گیری به آن هدف اصلی نرسیده، یکی این است؛ سهم ثروتمندان و بنگاه‌های پردرآمد رانتی از پرداخت مالیات اندک می‌باشد. سهم مالیات مصرف (کالاها و خدمات) ۳۹ درصد، واردات ۲۰ درصد، بنگاه‌ها ۲۷ درصد، درآمد (اشخاص) ۱۳ درصد و ثروت فقط ۱/۵ درصد از کل افزایش مالیات سال گذشته نسبت به سال پیش از آن بوده است. در واقع از کل افزایش بار مالیاتی سال ۱۴۰۲، سهم مردم ۷۲ درصد، بنگاه‌های غیردولتی (خصوصی و خصولتی) ۲۵ درصد و ثروتمندان فقط ۱/۵درصد بوده است.

بیایید ماجرا را از یک جنبه دیگر هم مرور کنیم و به نقطه اوج‌گیری مالیات‌ها بپردازیم. در شرایطی که مالیات‌ها بر اساس قانون بودجه در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال قبل از آن، ۱۵ برابر افزایش پیدا کرده بود، این افزایش برای بنگاه‌های بزرگ ۸/۵ برابر و برای سایر بخش‌های کوچک و پایین دست ۲۰ برابر بوده است. به عبارتی مالیات سایر بخش‌های اقتصاد نسبت به بنگاه‌های بزرگ اقتصادی ۲/۳ برابر بالا رفته بود.

این در شرایطی است که سود عظیم بنگاه‌های بزرگ به واسطه دسترسی به منابع بیشتر، رانت بیشتر و البته برخورداری از پشتوانه مالی بیشتر تضمین شده است اما در مورد بخش‌های دیگر اقتصاد یعنی کسب‌وکارهای کوچک اینطور نبوده است. بررسی آمارهای همان سال به ما می گوید که در شرایطی مالیات سایر بخش‌های اقتصاد نسبت به بنگاه‌های بزرگ ۲/۳ برابر شده که در این دوره درآمد بنگاه‌ها بیش از ۱۸ برابر، اما کل درآمد کسب و کارهای کوچک کمتر از ۱۲ برابر شده است. ۲۰ بنگاه بزرگ رانتی با ۴۰۰ هزار میلیارد تومان سود خالص فقط ۲۶ هزار میلیارد تومان مالیات در سال ۱۴۰۰ پرداخت کردند.

موضوع فقط هم سوراخ‌های مالیات‌گیری از بنگاه‌های اقتصادی بزرگ نیست. جالب اینکه یک کسب و کار کوچک، مثلا شرکتی با چند کارمند یا یک کارگاه با چند کارگر به نسبت اجاره‌ای که بابت ملک محل کار پرداخت می کند مالیات بیشتری باید بپردازد، یعنی هرچه محل دفتر یا کارگاه گرانتر و بزرگ‌تر باشد مالیات بیشتر خواهد بود آن هم به صورت تصاعدی در حالی که صاحب آن ملک هیچ مالیاتی از محل درآمد اجاره‌ای خود پرداخت نمی کند.

اینجاست که گفته می‌شود مالیات‌ستانی در ایران نه عدالت عمودی دارد و نه عدالت افقی. منظور از عدالت افقی، رفتار یکسان نظام مالیاتی با مؤدیانی است که توان پرداخت یکسانی دارند. برای درک بهتر این موضوع دو مؤدی را در نظر بگیرید که هر دو دارای درآمد سالیانه ۱۰۰ میلیون تومان هستند. مؤدی اول کارگر یک شرکت تولیدی است یا صاحب یک کسب و کار کوچک است و این مبلغ را به عنوان حقوق یا از محل فروش دریافت کرده است. نفر دوم کل مبلغ را از محل سود سپرده بانکی کسب کرده است. عدالت افقی می گوید که هر دو فرد مالیات یکسانی پرداخت کنند؛ درحالی‌که در نظام فعلی مالیاتی ایران، درآمد ناشی از سود سپرده بانکی هم مانند درآمد ناشی از اجاره داری از مالیات معاف است.

منظور از عدالت عمودی هم دریافت مالیات بیشتر از کسانی است که توان پرداخت بیشتری دارند. اما این معیار هم در نظام مالیاتی ایران رعایت نمی‌شود و همانطور که بالاتر مرور کردیم گاهی دقیقا عکس این ماجرا اتفاق می افتد.

هرچه شفاف‌تر بدتر

موضوع دیگری که به گیر افتادن کسب و کارهای تولیدی کوچک در تور مالیاتی بیشتر از بقیه گروه‌های اقتصادی دامن می‌زند شفافیت است. کسب و کارهای خرد چاره‌ای غیر از شفافیت ندارند. صورت مالی آنها به دقت بررسی می‌شود چرا که آنها نه می‌توانند از روش‌هایی که کاسبان برای دور زدن مالیات دنبال می کنند بهره ببرند و نه پشتوانه شرکت‌های بزرگ را برای دریافت ملاحظات بیشتر دارند. پس عجیب نیست که از تولیدکننده‌ای کوچک‌مقیاس می‌شنویم که مالیاتچی‌ها او را برای پرداخت مالیات قراردادی که هنوز موفق به دریافت پولش از مشتری نشده تحت فشار می گذارند. آنها می گویند که برای بدهکار مالیاتی نبودن باید تلاش کند طلبش را وصول کند تا سهم مالیات را بپردازد.

در ازای کدام خدمات؟

موضوع دیگری که کسب و کارهای کوچک مالیات‌دهنده را برآشفته می کند این است که آنها این مالیات سنگین را در ازای کدام خدمات می‌دهند؟ دولت در ازای دریافت مالیات دستکم در دو حوزه باید به کسب و کارها خدمات ارائه کند یکی تامین زیرساختها است و دیگری رگولاتوری و تنظیم‌گری که سال‌ها است هر دوی اینها به‌هم ریخته است. اوضاع بد اینترنت، مشکلات تامین انرژی، تعطیلات پیش‌بینی نشده، انواع نوسان‌های ارزی و... در کنار رگولاتوری و سیاست‌گذاری‌های غلط و یک‌شبه همگی دقیقا عکس چیزی هستند که دولت در برابر کسب و کارها باید انجام دهد و در مقابل در زمینه دریافت مالیات انواع سخت‌گیری‌ها را بکند.

۵ تیرماه در مشهد چه گذشت؟

روایت‌های متناقض و تنش آلود اعضای پایداری و حامیان قالیباف از یک شب سرنوشت‌ساز سیاسی

گروه‌های اصولگرا دچار شکاف‌های سنگین و سهمگین در بدنه خود، شده‌اند. این انشقاق‌های عظیم شاید در ظاهر به نفع اعتدالیون و اصلاح‌طلبان باشد اما تاریخ نشان داده که چنین انشعاباتی می‌تواند به پروبال گرفتن جریانات تندرو عامه‌پسند ختم شود که آن شاکله میانه‌رو را در هم بکوبد. میل به افراطی گری می‌تواند به‌سادگی از این نوع شکاف‌های درونی، بیرون بیاید و معمولا بخش میانه‌رو بازی را می‌بازد.

داستان اختلاف پایداری و جوانان و روحانیونش با بخش منتسب به دکتر قالیباف و همچنین چهره‌های قدیمی اصولگرا همچون مهندس باهنر، دکتر رضایی، دکتر ولایتی و حتی دکتر حدادعادل دیگر چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. حجم هیجانی که گروه پایداری با شعارهای تند خود، تولید می کنند نمی‌تواند برای بخش‌هایی از جامعه آزارنده باشد اما مطمئنا گروه‌های زیادی از طبقات اجتماعی مختلف را به گرد خود می‌آورد.

انشقاق ایدئولوژیکی که پایداری از بدنه اصلی اصولگرایان شکل داده شاید در ابتدا برگرفته از ایده‌های احمدی‌نژاد بود و شعاری که برای مبارزه با اشرافیت سیاسی چه در اصلاح‌طلبان و چه اصولگرایان انتخاب کرده بود. اما این حرکت بلافاصله توسط گروه‌های تندرو مصادره شد و با وصلت با بخش‌هایی از روحانیت در قم به حرکتی تبدیل شد که از احمدی‌نژاد هم تبری جست و به دنبال ایده‌های خاصی در عرصه سیاست و اقتصاد و دیپلماسی و مسائلی مثل حجاب و فضای مجازی بود که نیازی به گفتن سرفصل‌های عیان ایده‌ها نیست و همه دیگر به‌خوبی می‌دانید.

اما به شکل عجیبی و در ادامه گردگیری‌های اعضای پایداری با گروه قالیباف که از مجلس تا فضای مجازی ادامه دارد. دیروز مسئله جلسه شبانه مرموز ۵ تیرماه ۱۴۰۳ دوباره مطرح شده است. جلسه‌ای که هم قالیباف و هم جلیلی روایت‌های خاص خود را دارند:جلسه‌ای که درآن طرفداران قالیباف اعتقاد دارند جلیلی باید به نفع قالیباف کنار می‌رفت تا به خاطر ترس برخی از طبقات اجتماعی از حضور پایداری‌ها، آن دو قطبی خاص به نفع دکتر پزشکیان شکل نمی گرفت:

«ساعت‌های پس از پایان آخرین مناظره انتخاباتی در پنجم تیر ۱۴۰۳، زمزمه‌ها درباره به توافق رسیدن محمدباقر قالیباف و سعید جلیلی آغاز شد و در دو روز مانده خبر جلسه‌ای در مشهد برای توافق بین سعید جلیلی و محمدباقر قالیباف منتشر شد، جلسه‌ای که در آن سردار قاآنی هم حضور داشت و هدف نیز وحدت بود.

اما نه تنها وحدتی میان جلیلی و قالیباف حاصل نشد بلکه تا چند روز حامیان این دو کاندیدا، به جدال با یکدیگر در فضای مجازی می‌پرداختند. هر چند ابتدا، یاران جلیلی اقدام به تکذیب این جلسه کردند اما انتشار عکسی از سردار قاآنی در پرواز برگشت از مشهد مهر تاییدی برای برگزاری این جلسه شد. خاصه آنکه پایگاه خبری بهارنیوز در گزارشی مدعی شده بود که علاوه بر سردار قاآنی؛ «محسن رضایی، امیر حاجی‌زاده، فرمانده هوافضای سپاه قدس و آیت‌الله مروی تولیت آستان قدس رضوی در این جلسه حضور داشته‌اند.

با این حال، بنابر گفته‌های حامیان قالیباف، چون امیر چیذری، فعال سیاسی اصولگرا در آن جلسه سعید جلیلی توصیه سردار قاآنی مبنی بر کناره‌گیری را نپذیرفته بود، شایعاتی هم پیچید که برخی سرداران نظامی و حتی سید حسن نصرالله با دکتر جلیلی تماس گرفته و خواهان کناره‌گیری او به نفع قالیباف شده بودند! جلیلی درباره نشست انتخاباتی که در تیرماه امسال در مشهد برگزار شد؛ گفت: «جناب سیدحسن {نصرالله} هیچ تماسی با من نداشتند. خود قالیباف هم از این خبر کذب تعجب کرده بود. تکرار این دروغ اهانت به شهید نصرالله است.»

در موج جدیدی که از دیروز بلند شده است امیرحسین یزدان‌پناه، رئیس اداره اخبار مجلس و نزدیک به قالیباف وعلیرضا سلیمانی، سردبیر رجانیوز و یار سیاسی جلیلی هم وارد میدان شدند و فضا را غبارآلودتر کردند عباس پارسایی، رئیس ستاد انتخاباتی قالیباف در خراسان رضوی، در بخشی از رشته توئیت خود به ماجرای دیدار برادر سعید جلیلی با رهبر انقلاب پرداخت و نوشت: «پس از این جلسه آقای وحید جلیلی بعد از نماز فرصتی کوتاه برای دیدار با حضرت آقا پیدا کرد و پرسش را مطرح نمود که آیا شما به آقای قالیباف تکلیف کردید وارد عرصه انتخابات شوید؟ ادامه در صفحه ۰۳

0920 200 17 07

شماره اختصاصی روزنامه هفت صبح برای دریافت پیام متنی ، تصویری و ویدئویی
از طریق پیامک ، تلگرام و واتساپ

زلنسکی بازی را به نفع خود تغییر داد

ماجرای دیدار روز جمعه ترامپ و رئیس‌جمهور اوکراین چیست؟

مصطفی آرانی | گفته شده که قرار است روز جمعه ولادیمیر زلنسکی به واشنگتن سفر و قراردادی در مورد مواد معدنی با ایالات‌متحده تنظیم کند. ترامپ این خبر را با مسرت فراوان در اختیار دیگران قرار داد و از همین حالا خودش را برای تصرف بخشی از معادن ارزشمند اوکراین آماده کرده است.

یک پیروزی بزرگ

این یک پیروزی بزرگ برای آقای زلنسکی است. چرا؟ چون او فشارهای اخیر ترامپ مانند اینکه زلنسکی را «دیکتاتور» خواند یا اینکه به قطعنامه پایان جنگ اوکراین در سازمان ملل رای مخالف داد، را تحمل کرد تا به اهداف خود برسد. چه اهدافی؟ اول اینکه ترامپ می‌خواست وزیر خزانه‌داری خود را برای امضای این قرارداد بفرستد که موفق نشد و حالا خود باید کنار زلنسکی قرار گیرد. دوم؛ ترامپ می‌خواست در این قرارداد تضمین شود که ایالات‌متحده از معادن اوکراین ۵۰۰ میلیارد دلار درآمد خواهد داشت، ولی این بخش در قرارداد نهایی حذف شده است. از سوی دیگر باید در نظر داشت که ۴۰ درصد از ذخایر معدنی که ذیل این قرارداد، قرار می‌گیرند در حال حاضر تحت اشغال روسیه است و حالا دیگر آمریکا طرف حساب روسیه برای عقب‌نشینی از این مناطق خواهد شد. همچنین باید بدانید اوکراین حداقل ۲۰ ماده از ۵۰ ماده معدنی را دارد که ایالات‌متحده آن‌ها را جزو مواد معدنی حیاتی می‌داند. مثلا لیتیوم، گرافیت، تیتانیوم، اورانیوم و خاک‌های کمیاب. اما باید در نظر داشت که بسیاری از این‌ها هنوز استخراج نشده و تجاری‌ساختن آن‌ها نیاز سال‌های سال مطالعه و صدها میلیون دلار سرمایه‌گذاری است و برای اینکه این سرمایه‌گذاری اتفاق بیفتد ابتدا باید جنگ به پایان برسد.

آیا روابط آمریکا و اوکراین بهبود پیدا خواهد کرد؟

زلنسکی به برخی از اهداف خود هم نرسیده است و مثلا در این قرارداد ضمانت‌های امنیتی برای اوکراین وجود ندارد ولی ترامپ گفته در دل این قرارداد «شکلی از حفظ صلح است که برای همه قابل قبول است» و مقامات اوکراین امیدوارند که این قرارداد بتواند به تنظیم مجدد روابط این کشور با ترامپ کمک کند. سازوکار درآمد یا سود آمریکا طبق این قرارداد به این شکل است که اوکراین مقداری از درآمد حاصل از توسعه منابع معدنی آینده را به صندوقی که در پروژه‌های اوکراین سرمایه‌گذاری می‌کند، پرداخت خواهد کرد. منابعی که از قبل برای دولت اوکراین درآمدزایی می‌کنند - مانند تولید نفت و گاز موجود - از این معامله مستثنی خواهند شد. اندازه سهام ایالات‌متحده در این صندوق در توافقات آتی مشخص خواهد شد. بد نیست بدانید که ایالات متحده تاکنون بزرگ‌ترین حامی اوکراین بوده و بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار به اوکراین کمک کرده من‌جمله ۷۰ میلیارد دلار کمک نظامی. اگر آمریکا کمک خود را به اوکراین قطع کند، اوکراین می‌تواند تا تابستان با همان قدرت قبلی به جنگ ادامه بدهد ولی پس از آن دچار کمبود مهمات خواهد شد یا قادر به استفاده از پیچیده‌ترین تسلیحات خود نخواهد بود. کرملین اخیراً به امید فاصله گرفتن واشنگتن از کی‌یف، پیشنهادی برای دسترسی ایالات متحده به منابع معدنی در روسیه و مناطق تحت اشغال روسیه در اوکراین ارائه کرده بود.

گزارش دو

چرا دست آمریکا برای نفوذ در عراق باز است؟

تاریخ همیشه تکرار می‌شود

مهسا مژدهی | رسانه‌های داخلی روز چهارشنبه به خبری عجیب در نجف پرداختند که پرده از نفوذ فراوان ایالات‌متحده در عراق برداشت. براساس خبر، هشت خودروی سیاه‌رنگ با شیشه‌های دودی وارد محوطه فرودگاه بین‌المللی نجف اشرف شده و گروهی از افراد مسلح آمریکایی، که جلیقه ضدگلوله بر تن داشتند و سلاح حمل می‌کردند، بدون هماهنگی با مقامات امنیتی داخل یا خارج فرودگاه، اقدام به بازرسی محوطه فرودگاه با استفاده از دوربین‌های ویژه کردند. همزمان با این اقدام، دو فروند بالگرد بلک هاوک ارتش آمریکا در فرودگاه بین‌المللی نجف اشرف فرود آمدند که حامل یک مقام آمریکایی از سفارت واشنگتن در بغداد به همراه تعدادی از نظامیان مسلح بودند. این سطح از حضور در عراق از سوی آمریکا و دست باز آنها برای اقدامات فراقانونی در این کشور، ۲۲ سال پس از سقوط دولت صدام حسین از کجا آمده است؟

ماجرا از کجا شروع شد؟

بیایید داستان را از اول تعریف کنیم. وقایع ۱۱ سپتامبر در آمریکا تنها به ضرر طالبان در افغانستان تمام نشد. دود این واقعه هولناک بیش از همه به چشم صدام حسین رفت. در ساعت پنج و ۳۴ دقیقه بامداد ۲۹ اسفند سال ۱۳۸۱، حمله ایالات‌متحده و همراهانش به عراق کلید خورد. در آن زمان صدام تصور می‌کرد که می‌تواند خودش را از مخمصه نجات دهد. اما بالاخره، کاخ سبز بغداد را ترک و فرار کرد و بعدها دادگاهی و اعدام شد. این حمله به‌عنوان بخشی از جنگ علیه تروریسم و با ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق انجام شد، البته پس از آن هیچ سلاح کشتار جمعی در عراق پیدا نشد. اما آمریکا پس از این تاریخ، دیگر دست از سر عراق برنداشت.

آغاز بی‌ثباتی بی‌پایان

پس از سرنگون شدن صدام حسین، عراق وارد یک دوره بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی شد. آمریکا گفت که تلاش می‌کند تا یک دولت دموکراتیک را در عراق روی کار آورد تا سال‌ها رنج مردم عادی از جنایات صدام، فراموش شود. اما پروژه‌اش موفقیت‌آمیز نبود. در همان دوره‌ای که آمریکا به‌طور فعال در عراق حضور داشت، مخالفان حضور این کشور که از دست دخالت‌های ایالات متحده شاکی بودند، وضعیت بحرانی را ایجاد کردند. پس از سقوط رژیم صدام حسین، آمریکا و نیروهای ائتلاف دولت ائتلاف موقت را در عراق تشکیل دادند. این دولت از ۲۱ آوریل ۲۰۰۳ تا ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ به مدت ۱۴ ماه تمامی اختیارات عراق را در دست داشت. ابتدا جی گارنر، افسر سابق ارتش آمریکا، ریاست دولت را بر عهده گرفت. اما کمی بعد پل برمر جایگزین او شد. برمر در اولین روز کاری خود، دستوری صادر کرد که ورود اعضای حزب بعث به دولت جدید را ممنوع می‌کرد. همین دستور بعدها باعث شد تا بازمانده‌های حزب بعث به سمت تشکیل گروهی مانند داعش بروند.

گفته می‌شود بین ۸۰ هزار تا ۱۰۰ هزار عراقی در همین دوران کوتاه بیکار شدند. بعد از آنکه آمریکایی‌ها عراقی‌ها را به‌اندازه کافی خشمگین کردند، دولت موقت با حضور سیاستمداران عراقی را پیشنهاد دادند. درواقع ایاد علاوی، نخستین نخست‌وزیر عراق بعد از صدام بود. در این دوره، تبعیدی‌های تحصیل کرده در فرانسه و انگلیس و یا حتی ایران که در دوران صدام حسین از حقوق اجتماعی محروم بودند، راهی بغداد شدند تا سرنوشت دیگری را برای کشورشان رقم بزنند. اتفاقات اما به نفع آنها پیش نرفت.

خروج از عراق

در سال ۲۰۱۱، نیروهای آمریکایی به‌طور رسمی از عراق خارج شدند. علت‌های خروج آمریکا از عراق فراوان بود. در سال ۲۰۰۷، پنجاه و پنج درصد از آمریکایی‌ها گفتند که جنگ عراق یک اشتباه بزرگ بود و ۵۱ درصد از رای‌دهندگان، طرفدار خروج نیروهای کشورشان از آب در آمدند. سال ۲۰۰۸، جرج بوش تحت تاثیر افکار عمومی، توافقنامه‌ای را با دولت عراق امضا و مهلت خروج نیروهای آمریکایی را تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ تعیین کرد. ادامه حضور نظامی در عراق هزینه‌های سنگینی برای آمریکا داشت. تعداد تلفات نیروهای آمریکایی که بر اثر بمب‌های کنار جاده‌ای یا حملات دیگر جان خود را از دست می‌دادند هم مزید بر علت شده بود. از این تاریخ به بعد، آمریکا از حضور نظامی به سمت نفوذ سیاسی و اقتصادی حرکت کرد. رهبران جدید عراق بر اتخاذ رویکردهای مستقل در سیاست خارجی تأکید داشتند، که محدودیتی برای نفوذ مطلق هر کشور خارجی از جمله آمریکا ایجاد می‌کرد. با این حال آنها چندان در ساخت یک سد مقابل ایالات متحده موفق نبودند.

ظهور داعش به نفع آمریکا تمام شد؟

در سال ۲۰۱۴ به‌علت ظهور داعش و درخواست دولت عراق، نیروهای آمریکایی دوباره به عراق بازگشتند. در سال ۲۰۲۱، توافق شد که نیروهای آمریکایی تا پایان دسامبر همان سال از عراق خارج شوند، اما نیروهای آموزشی و مشاوره‌ای در این کشور باقی بمانند. این توافق البته پشت گوش انداخته شد. در سال ۲۰۲۴، یعنی یک دهه بعد از حضور مجدد آمریکایی‌ها، وزارت دفاع عراق و ایالات متحده، پس از دو روز گفتگو در واشنگتن، بیانیه‌ای مشترک در مورد همکاری‌های امنیتی صادر کردند. در این بیانیه، طرفین بر تشکیل کمیته عالی نظامی دوجانبه برای تحلیل تهدیدات داعش و توسعه قابلیت‌های امنیتی عراق تأکید کردند. همچنین، هیچ اشاره‌ای به خروج نیروهای آمریکایی از عراق نشد.

مقامات عراقی انگیزه کافی برای مقابله با حضور ایالات متحده در این کشور ندارند. ترامپ که اصرار فراوانی برای خروج کامل آمریکا از افغانستان داشت، در مورد عراق عجله‌ای به خرج نمی‌دهد. برای ایالات متحده، عراق پایگاهی نزدیک به ایران و دارای اهمیت است.

در هفته‌های اخیر خبرهایی از فشار ترامپ بر روی عراقی‌ها برای قطع مبادلات بغداد و تهران منتشر شد که نشان می‌داد واشنگتن در دولت عراق نفوذ خود را حفظ کرده. واقعه فرودگاه نجف، بر این موضوع صحه گذاشت که دست آمریکایی‌ها برای هر اقدامی در عراق باز است. اتفاقی که پیش از این در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم رخ داده بود.

ظهور ناگهانی خانم مشاور

۴۰۰ کلمه

معصومه آقاپور، مشاور اقتصادی مسعود پزشکیان جزو چهره‌های کم‌حاشیه دولت است. او برخلاف برخی دیگر از افراد در دولت، تا دیروز از گفتن حرف‌های جنجال‌برانگیز امتناع کرده بود و حتی می‌شود گفت نام او از روز بعد از انتخابش به‌عنوان مشاور رئیس‌جمهور، شنیده نشد. روز سه‌شنبه ویدئویی از معصومه آقاپور منتشر شد که در آن، مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور رک‌وراست و بدون رودربایستی از مشکلات روی کار آمدن ترامپ برای اقتصاد ایران حرف زد. آقاپور گفت در این دو هفته، ترامپ شرایط ما را دوصدچندان، سخت‌تر کرده است. او تاکید کرد ما در ارز مشکل داریم، تعارف هم نداریم. ترامپ خیلی در بازار ارز ما نقش دارد. معصومه آقاپور علیشاهی، متولد ۹ اسفند ۱۳۴۸ تهران سیاستمدار اصلاح‌طلب است که در دولت چهاردهم از ۱۲ آذر ۱۴۰۳ مشاور رئیس‌جمهور در امور همکاری‌های اقتصادی است. او کمی پیش از رسیدن به مقام مشاور رئیس‌جمهور، به عنوان یکی از خبرگان شورای‌عالی بورس انتخاب شده بود. او نماینده شبستر در دوره دهم مجلس شورای اسلامی بود. تحصیلات آقاپور دکتری اقتصاد، گرایش مدیریت کار از دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر قدس است. در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، معصومه آقاپور علیشاهی، در لیست ائتلاف فراگیر اصلاح‌طلبان: گام دوم در شبستر حضور داشت و در دور دوم توانست با ۲۴ هزار و ۹۵۲ رأی از مجموع ۳۹ هزار و ۷۵۴ رأی مأخوذه صحیح به‌عنوان نماینده منتخب شبستر، وارد مجلس دهم شود. اما صلاحیت معصومه آقاپور برای شرکت در انتخابات مجلس دوره یازدهم تائید نشد. نگاهی به فعالیت‌های او نشان می‌دهد که معصومه آقاپور طرفدار توانمندسازی زنان بوده و از خصوصی‌سازی حمایت می‌کند. او در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳ رئیس ستاد انتخاباتی حزب مردم‌سالاری بود. چند کانال تلگرامی او را به‌عنوان معاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور معرفی کردند اما به‌سرعت تکذیب و زهرا بهروزآذر به‌عنوان معاون امور زنان معرفی شد. آقاپور ظاهرا چندان علاقه‌ای به اظهارنظرهای جنجالی نداشته و تلاش می‌کند که چراغ‌خاموش در سمت خود حضور داشته باشد. البته حرف‌های او در بازدید از کروز و تاکید بر خصوصی‌سازی و حضور فعال اقتصادی زنان، مورد توجه قرار گرفت و البته مخالفانی داشت. همچنین آقاپور را می‌توان یکی از نمایندگانی دانست که در مجلس دهم از طرح اعطای تابعیت به فرزندان زنان ایرانی و پدران غیرایرانی حمایت می‌کرد. او نگاهی به موضوع کودک‌همسری داشته و البته در آن حوزه هم نظری جنجالی ابراز نکرده و بیشتر از نظر دیگر نمایندگان مجلس پیروی کرده است. در واقع می‌توان گفت حضور روز سه‌شنبه معصومه آقاپور و تاکید بر تاثیر ترامپ بر اقتصاد ایران جنجالی‌ترین گفته او طی سال‌ها فعالیت اقتصادی و سیاسی‌اش است.

گزارش روز

ملاقات با تجدد

سفر یک زن ایرانی در جهان کلمات؛ از مولانا تا ژان‌کلود کاریر و اومبرتو اکو

نگین‌باقری

نه اینکه خودش چهره‌ای ناشناخته باشد، اما همواره نامش در سایه نسبت‌هایش می‌آید: دختر مهین تجدد، همسر ژان‌کلود کاریِر. حالا اما گفت‌وگوی سروش صحت با نهال تجدد، مخاطب ایرانی را یک گام نزدیک‌تر به او، نویسنده و پژوهشگر ایرانی می‌برد. کلمات، زبان بدن، شعرها و روایت‌هایش نشان داد که او، فارغ از پیوندهای خونی، خود شخصیتی سبک‌بال، سرزنده و خوش‌ادا دارد.

نهال تجدد نویسنده کتاب «ایرانی‌تر» است؛ اثری که روایتی از عشق و زندگی مشترک او با همسرش را در بر دارد. همسرش یعنی ژان کلود کاریر، فیلمنامه‌نویس برجسته‌ای است که نامش با کارگردان سرشناس، لوئیس بونوئل، پیوند خورده و نگارش فیلمنامه‌هایی چون «میل مبهم هوس» و «جذابیت پنهان بورژوازی» را در کارنامه دارد. او چهار سال پیش در ۸۹سالگی درگذشت.

نهال در خانواده‌ای شیفته زبان و ادبیات فارسی به دنیا آمد و در ۱۷سالگی راهی فرانسه شد. مادرش، از نخستین نمایشنامه‌نویسان زن ایرانی، آثاری را در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ با کارگردانی چهره‌هایی چون آربی اوانسیان و پرویز کیمیاوی به صحنه برده است. پدرش، رضا تجدد از خاندان روحانی حائری‌ها، نماینده مجلس شورای ملی و بنیان‌گذار روزنامه «تجدد» بوده.

نهال تجدد در رشته چینی تحصیل می‌کند و بیشتر از قبل دلبسته عرفان شرقی و ادبیات فارسی می‌شود. زنی که می‌خواهد روایت‌گر ایرانی در غرب باشد و برای همین سال‌های زیادی از عمرش را به معرفی و ترجمه زندگی و اشعار مولانا اختصاص داد. دو اثر او درباره مولانا به فرانسوی نوشته که بعدها به فارسی نیز ترجمه شد. در کنار آن، دو کتاب دیگرش به مسیحیت در ایران و چین پرداخته است.

در برنامه‌ای اینترنتی به میزبانی سروش صحت، نهال تجدد خاطره‌ای نقل می‌کند و می‌گوید ژان کلود کاریر، کیارستمی را با فیلم «خانه دوست کجاست؟» شناخت. پس از دریافت نخل طلا برای «طعم گیلاس»، جشنی در خانه‌شان برگزار کرد. جشنی که در آن، هر هنرمند برجسته‌ای که در فرانسه بود، حضور داشت. همان شب، کیارستمی و ژولیت بینوش برای نخستین بار با یکدیگر ملاقات کردند. بعدها، ژان کلود هایکوهای کیارستمی را به فرانسه ترجمه و در فیلم «کپی برابر اصل» نیز بازی کرد. کیارستمی گفته بود که فیلم «مثل یک عاشق» را از ژان کلود الهام گرفته است.

صحت در این گفت‌وگو نام هنرمندان زیادی را به میان می‌آورد و نهال تجدد، با لطافت و دقت، آنها را توصیف کرده یا خاطراتی از آنها بازگو می‌کند. وقتی صحبت از میلان کوندرا می‌شود، تجدد با لبخندی آمیخته به دقت می‌گوید: «در ایران به اشتباه می‌گویند «بار هستی»، اما عنوان درستش «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» است. او درباره شاهکار کوندرا صحبت می‌کند و یادآور می‌شود که ژان کلود بر اساس آن فیلمنامه‌ای نوشت که در سال ۱۹۸۸ به نمایش درآمده است. دوستی آنها با کوندرا چنان نزدیک بود که نویسنده بزرگ چک، اعتراف کرده که آرزو داشت برخی از صحنه‌های فیلمنامه را خودش نوشته بود؛ از جمله آن صحنه ظریفی که لرزش نوشیدنی در استکان، خبر از آمدن تانک‌های روس می‌داد.

در بخش دیگری از برنامه، صحت چند نقاشی از ژان کلود کاریر را نمایش می‌دهد و تجدد درباره آنها سخن می‌گوید. یکی از نقاشی‌ها تعزیه‌ای را به تصویر کشیده است. نهال خاطره‌ای نقل می‌کند: «پیتر بروک که به ایران آمد، مسحور تعزیه شد. می‌گفت این تئاتری است که بازیگرانش حرفه‌ای نیستند و تماشاچیان، قصه را از بر دارند، اما با این وجود، باز هم تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در این نمایش، زمان از میان می‌رود.»

نهال خاطره‌ای دیگر از همسرش را تعریف می‌کند. روزی در بهشت زهرا، هنگام عبور از کنار مزار شهدا، خانواده‌ای به آنها شیرینی تعارف می‌کند. ژان کلود چند قدم عقب‌تر می‌ایستد و شروع به طراحی چهره پسر شهید می‌کند. جوهر خودکارش تمام می‌شود و همه دنبال قلم می‌گردند، اما چیزی پیدا نمی‌کنند. در نهایت، همسر آن شهید، خودکاری از داخل قاب بالای قبر بیرون می‌آورد و به ژان کلود می‌دهد. نقاشی که تمام می‌شود، آن را به پسر شهید هدیه می‌دهد. آنها تصویر را کنار عکس پدر در قاب قرار می‌دهند. چند قدم بعد، پسر به دنبالشان می‌آید و خودکار را به ژان کلود می‌دهد. تجدد بغض می‌کند: «ژان کلود آن خودکار را همیشه در بهترین جای خانه‌مان نگه می‌داشت.»

در بخشی دیگر از گفت‌وگو، بحث به اومبرتو اکو می‌رسد. تجدد از اصطلاحی فرانسوی سخن می‌گوید: «دانش شادی‌بخش»؛ اصطلاحی برای توصیف کسانی که کارشان را با جدیت انجام می‌دهند، اما خود را بیش از حد جدی نمی‌گیرند. او می‌گوید: «اینها دانش را بی‌ادعا و بی‌تکبر به شما منتقل می‌کنند، و شما با لبخند و شادی از کنارشان می‌روید.»

گالری

۷ داتوک سری محمد حسن، وزیر خارجه مالزی روز چهارشنبه ۸ اسفند ۱۴۰۳ با سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان دیدار و گفت‌وگو کرد.

> چند روزی است که چند نفر در اعتراض به اجرا نشدن قانون حجاب مقابل مجلس تجمع و تحصن کرده‌اند. برخی نمایندگان نیز گاه و بیگاه به این متحصنین سر می‌زنند. بنابر آنچه عصرایران روایت می‌کند، سخنران تحصن روبه‌روی ساختمان مجلس اظهار داشت: قدرت دست چادرهای سیاه زنان است. مسئولینی که بوی دلار به مشامشان رسیده بدانند که کاخ آنها به زودی توسط طنین ندای زنان چادری ویران خواهد شد. همچنین صبح دیروز تحصن کنندگان علیه سران قوا شعارهایی مانند؛ «ملت شده آزرده؛ از سران سه قوه» «اژه‌ای بیا خیابون؛ کشف حجاب رو جمع کن!» «مروج بی‌عفتی، از خدمات دولتی، محروم باید گردد!» نیز سر دادند.

> وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که به منظور افتتاح رسمی هفته فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به قطر سفر کرده است، صبح روز گذشته از موزه شیخ فیصل بازدید کرد.

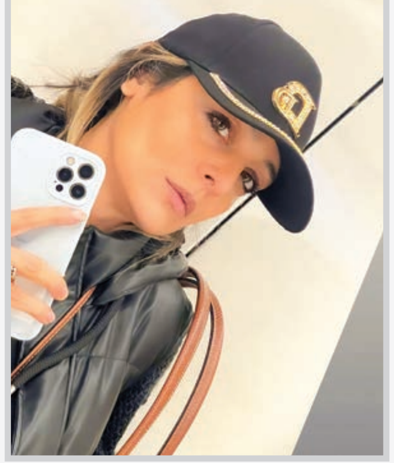

۸ جدیدترین عکس ساره بیات در اینستاگرامش

۸ تصویری از بازی فوتبال دوستانه ایران و پورتوریکو که دختران کشورمان ۲ بر صفر باختند

> مراسم اهدای بج بین‌المللی فیفا به داوران فوتبال؛ ۱۷ داور آقا و ۶ داور خانم فوتبال، ۴ داور آقا و ۳ داور خانم فوتسال و چهار داور فوتبال ساحلی مرد در این مراسم حضور داشتند. (از صفحه آتنا لشنی)

۸ تصویری از شمشیر سارق بی‌رحم محله‌های غرب تهران که روز گذشته اعدام شد.

۸ تصاویری از طرح دستگیری سارقان در مقر پلیس آگاهی پایتخت صبح چهارشنبه

سایت نگار سیاسی / گزیده‌ای از تحلیل‌های جناح‌های سیاسی

» **بخش‌هایی از حرف‌های حسن روحانی که توسط دفترش مخابره شده‌اند:** امنیت ملی بدون بازدارندگی تأمین نخواهد شد. امنیت ملی با سخنرانی و گفتار و شعار ایجاد نمی‌شود، نیاز به قدرتی دارد که در برابر دشمن بازدارنده باشد. دشمن باید ببیند سلاح مؤثری ندارد یا اگر مؤثر است، با ضربه متقابل خطرناک و شدیدی مواجه خواهد شد و به این خاطر جرأت نکند. بازدارندگی را باید سامان بدهیم گرچه ساده نیست، اما شدنی است. باید محاسبات دقیقی داشته باشیم و بدانیم مثلاً در رویارویی با اسرائیل، آمریکا با همه توان حضور پیدا می‌کند. اگر این عامل را در نظر نگیریم، دچار اشتباه می‌شویم.

مهمترین مسئله در امنیت ملی، همراه داشتن ملت است. انتخابات‌هایی که اخیراً برگزار شده را ببینید. در انتخابات آلمان و ترکیه مشارکت مردم بالای ۸۰ درصد است. دور اول انتخابات ریاست‌جمهوری ما مشارکت ۴۰ درصد بود، دور دوم ۱۰ درصد اضافه شد که آن هم برای این بود که گرفتار یکی دیگر نشوند. مردمی که قبلاً ۷۵ درصد پای صندوق می‌آمدند، چرا به این میزان مشارکت رسیده است؟

هنوز در این کشور دعوا می‌کنیم که اف‌ای‌تی‌اف باشد یا نباشد؟ هنوز بحث می‌کنیم شنبه تعطیل باشد خلاف شرع است یا نیست؟ مگر پنجشنبه جزو دین و شنبه ضد دین است؟ نمی‌توانیم راجع به تعطیلی آخر هفته تصمیم بگیریم؟ یا این روزها که موضوع ناترازی مطرح است، چرا یک نفر از مسئولین به مردم نگفته کدام دستگاه روال تغییر ساعت را بهم زد که در ناترازی برق مؤثر بود؟

برخی استناد می‌کنند که مقام معظم رهبری با مذاکره مخالف هستند. رهبری با اصل مذاکره مخالف نیستند، بلکه با توجه به شرایط زمانی ممکن است امروز مخالف باشند ولی چند ماه بعد با تغییر شرایط موافقت کنند. مخالفت مطلق وجود ندارد. در مسئله عراق و افغانستان که با آمریکا مذاکره کردیم، مقام معظم رهبری شاهد و ناظر بودند و حتی به من که دبیر شورای عالی امنیت ملی بودم نوشتند فلان آقا که برای مذاکره با آمریکا می‌رود، راجع به عراق این اصول را مراعات کند. مگر در برجام با ارشادت مقام معظم رهبری مذاکره نکردیم؟ مذاکره که اشکال ندارد.

» **محمدجواد لاریجانی، دیپلمات ایرانی و رئیس پژوهشگاه دانش‌های بنیادی به تازگی در بخشی از یک مصاحبه با خبرگزاری ایلنا پیرامون تحریم‌ها گفته است:** ما راهمان این است که باید فکر کنیم و اینطور ارزیابی کنیم که دولت آمریکا با مذاکره تحریم‌های عمده را برنمی‌دارد مگر اینکه از ما یک خواسته‌هایی داشته باشد که با استقلال و آزادی ما منافات دارد و بخواهد ما آن را بپذیریم مثل کاری که دارد با اوکراین می‌کند. ما راهمان این است که با استفاده از سایر امکانات بتوانیم به تدریج اثر تحریم‌ها را کاهش دهیم و شاید روزی آنها را بی‌اثر کنیم، این اثرات که کاهش پیدا کند خود آمریکا می‌فهمد این راه به درد نمی‌خورد اما آیا امکان‌پذیر است؟ از لحاظ فنی من فکر می‌کنم امکان‌پذیر است.

» **محمدعلی ابطحی فعال سیاسی اصلاح طلب، با انتشار عکسی از تجمع کنندگان برای ابلاغ قانون حجاب در جلو ساختمان مجلس شورای اسلامی، در کانال تلگرامی خود نوشت:** آقایانی که مسئولیت تجمع‌ها را دارند، بنام دین و بنام خدا جلو تظاهرات خود جوش مذهبی را بگیرند. تعداد اندک شرکت کنندگان در تظاهرات طرفداری از قانون حجاب اعتباری برای دیانت نمی‌گذارد. معتقدان به حجاب در جامعه کم نیستند. اما اکثر زنان باورمند به حجاب، خود با حجاب اجباری مخالفند.

» **علی مطهری نماینده ادوار مجلس شورای اسلامی، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت:** اکنون که روسیه در حال توافق با آمریکا بر سر اوکراین و رفع تحریم‌های خود است، بعید نیست که ایران را که در این سال‌ها در دور زدن تحریم‌ها و جنگ اوکراین یاور او بوده، به درخواست آمریکا قربانی کند، همان طور که در سوریه پشت ایران را خالی کرد.

» **مجتبی ذوالنوری در جلسه علنی چهارشنبه، ۸ اسفندماه مجلس در تذکری خطاب به رئیس جمهور، گفت:** همکار دیروز و امروز! هر روزی که کشور تعطیل می‌شود، بیش از ۷ هزار میلیارد تومان از جیب مردم خرج دولت است اما مردم خدمتی دریافت نمی‌کنند.

بنابر روایت مهر، وی ادامه داد: هر روز تعطیلی کشور بیش از ۲۵ میلیارد تومان به بخش خصوصی و اقتصاد کشور خسارت وارد می‌کند.

نماینده قم در مجلس شورای اسلامی بیان کرد: حداقل می‌توان با یک جمله درد مردم را التیام داد، به این صورت که دستگاه‌های دولتی با مردم صادقانه سخن بگویند و نفرمایند که به دلیل برودت هوا کشور تعطیل شده است، چون چند ماه بعد هم به دلیل گرما این تعطیلی را شاهد خواهیم بود. آقای رئیس جمهور! وقتی تعطیل می‌شود، به مردم بگویید به علاوه دلایل گذشته و به دلیل بی کفایتی وزیر نفت دولت بنده، ذخیره سازی سوخت صورت نگرفته و نیروگاه‌های ما آماده کار است اما سوخت ندارد.

» **محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی در خصوص همکاری ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی در خصوص سوالات پادمانی گفت:** آژانس پاسخ سوالات پادمانی را گرفته، ولی اراده‌ای سیاسی وجود دارد که جواب‌ها را نپذیرد. وقتی مدیر کل آژانس می‌گوید ایران مسائل خود را با ترامپ حل کند یعنی موضوع سیاسی است نه فنی.

» **حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای با اشاره به ضرورت رفع مسائلی که ممکن است برای گردشگران خارجی در ایران پدید آید، بیان داشت:** وقتی یک گردشگر خارجی وارد کشور ما می‌شود ممکن است به‌واسطه عدم شناخت قوانین و هنجارهای موجود در ایران اسلامی، با مسائلی حقوقی مواجه شود؛ فلذا ما این آمادگی را داریم که با همکاری وزارتخانه مربوطه، در جهت رفع مسائل حقوقی گردشگران خارجی گام برداریم. البته در گام نخست ضروریست که مقدمات آشنایی هرچه بیشتر گردشگران خارجی با قوانین و هنجارهای کشورمان را فراهم آوریم؛ در این زمینه نیز وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی می‌تواند منشأ اثر باشد. از سویی دیگر ما برای تأمین و تحکیم امنیت گردشگران خارجی نیز می‌توانیم اقدامات بیشتر و پردامنه‌تری را ترتیب دهیم.

» **دونالد ترامپ**، رئیس‌جمهوری آمریکا قصد دارد از طریق به اصطلاح «کارت‌های طلایی» که می‌توان آن‌ها را با قیمت ۵ میلیون دلار خرید، شهروندی آمریکایی را برای مهاجران خارجی ثروتمند آسان‌تر کند. رئیس جمهوری آمریکا که میانه خوبی با پول دارد، گفت که این «کارت‌های طلایی» از طریق اقامت «گرین کارت» و مسیری برای شهروندی آمریکا را به خارجی‌ها منتقل می‌کند و پیش بینی کرد که در دولت دوم او یک میلیون کارت طلایی با استفاده از این روش، فروخته شود. به گفته ترامپ، این ابتکار می‌تواند به سرعت بدهی ملی سرسام‌آور آمریکا (بیش از ۳۶ تریلیون دلار) را تسویه کند. او به خبرنگاران گفت که برنامه کارت طلایی را با برنامه ویزای سرمایه گذاری مهاجرتی «EB-5» جایگزین خواهد کرد. در قالب ویزای سرمایه گذاری مهاجرتی «EB-5»، به سرمایه گذاران خارجی در ازای مبالغ هنگفتی که مشاغل ایالات متحده را ایجاد یا حفظ می‌کنند اجازه می‌دهد تا اقامت دائم در آمریکا بگیرند. برنامه EB-5 به خارجی هایی که قول سرمایه گذاری در مشاغل ایالات متحده را می‌دهند «کارت سبز» اعطا می‌کند.

» **رئیس شورای راهبردی روابط خارجی با بیان اینکه ما از مذاکره واقعی فراری نیستیم، گفت:** با روحیه ایرانی و انقلابی سازگار نیست که در برابر تحکم دیگران کوتاه بیاییم، تنها اگر شرایط مذاکره واقعی یعنی مذاکره مبتنی بر اصل برابری و احترام مقابل فراهم شود مذاکره می‌کنیم.

«سیدکمال خرازی» روز چهارشنبه در بازدید از خبرگزاری جمهوری اسلامی در گفت و گو با ایرنا درباره مباحث مطرح شده درمورد مذاکره با ترامپ در شرایط اعمال فشار حداکثری و اعمال تحریم های جدید گفت: در حال حاضر، چاره‌ای جز صبر حداکثری نیست. مگر اینکه شرایطی فراهم شود که طرف مقابل نیز تمایلی به مذاکره واقعی و نه تحکمی نشان دهد، که در حال حاضر اینطور نیست و فضا کاملاً یک‌طرفه است.

روش آقای ترامپ این است که یکطرفه تحکم کند و انتظار داشته باشد دیگران فقط دستور او را گوش کنند. این رویکرد را حتی امروز در مورد اروپا هم شاهد هستیم اما این شیوه با روحیه ایرانیان و انقلابیون سازگار نیست.

آنها باید آمادگی خود را برای مذاکره براساس احترام متقابل و اصل برابری نشان دهند در آن صورت، مذاکره امکان‌پذیر خواهد بود؛ اما در حال حاضر، شرایط برای مذاکره با آمریکا مهیا نیست.

پرونده حوادث

بخشیدن سارق یا... مسئله این است!

بسیاری از مالباختگان بعد از پس گرفتن اموالشان دزد را می‌بخشند

برای کسی که از او دزدی می‌شود همیشه موضوع فقط از دست‌دادن اموال نیست. خیلی وقت‌ها مالباختگان بعد از اینکه طعمه سرقت می‌شوند چنان از به لحاظ روحی دچار آسیب و فشار می‌شوند که می‌گویند اگر صد برابر اموالمان هم به ما برگردانید، بخششی در کار نیست.

اما همین هفته شاهد بخشش مادرانه پیرزنی بودیم که دزد گردنبند خود را بخشید.

در خیلی موارد چنین بخششی صورت گرفته اما به هر حال ردمال مسروقه ردخور ندارد.

سرقت از همسر سابق

اوایل فروردین‌ماه سال ۱۴۰۲ زن ثروتمندی پس از چند روز سفر به خارج از کشور وقتی به خانه‌اش در یکی از برج‌های مسکونی غرب تهران بازگشت، متوجه سرقت اموالش شد و به اداره پلیس رفت و از سرقت وسایل خانه‌اش شکایت کرد. وی در توضیح ماجرا گفت: «وضع مالی مناسبی دارم و کارم خرید و فروش فرش‌های ابریشمی و تابلوفرش‌های نفیس است. چند روز قبل برای تعطیلات نوروز به یکی از کشورهای همسایه سفر کردم و امروز وقتی به خانه‌ام برگشتم، دیدم همه وسایل خانه به‌هم ریخته است. وقتی به سراغ طلاها و جواهراتم که بیش از ۵ میلیارد تومان ارزش داشت، متوجه سرقت شدم. سارق علاوه بر طلاهایم، دسته‌چکم و ۱۲ تابلوفرش گرانقیمت را هم که برای مشتری خریده بودم برده است و فرش‌ها هم بیش از ۵ میلیارد تومان ارزش داشت.» با شکایت زن ثروتمند مأموران پلیس در بررسی‌های خود دریافتند سارق بدون تخریب قفل در، وارد خانه شده و از محل نگهداری طلاها و جواهرات هم باخبر بوده است.

در حالی که فرضیه سارق آشنا برای مأموران قوت گرفته بود، شاکی دوباره به اداره پلیس رفت و این‌بار اعلام کرد سارق با چک‌های او حدود ۶ میلیارد تومان لوازم خانه، خوراکی و وسایل صنعتی خریده است و فروشندگان هم چک‌های او را به اجرا گذاشته‌اند. با شکایت دوم شاکی، مأموران تحقیقات خود را برای شناسایی سارق ادامه دادند و موفق شدند تصویر سارق را در آخرین خرید از مغازه‌ای که دوربین مداربسته آن را ثبت کرده بود، به دست آورند. تصویر سارق به شاکی نشان داده شد و او به محض دیدن تصویر دوربین مداربسته سارق را شناخت و گفت او شوهر سابقم به نام اسکندر است که پنج ماه قبل به خاطر اختلافاتی که داشتیم از هم جدا شدیم.

متهم بعد از دستگیری گفت: می‌خواستم از همسر سابقم انتقام بگیرم و اگر شناسایی نمی‌شدم باز هم از خانه‌اش سرقت و سعی می‌کردم از او دوباره انتقام بگیرم.

بعد از این اعتراف و ردمال مسروقه شاکی از گناه همسر سابق خود گذشت.

مورد عجیب بیماری مادر سارق

یک سال قبل زن جوانی با مراجعه به پلیس آگاهی مدعی شد که تلفن همراهش از سوی پسری جوان سرقت شده است. وی در تشریح ماجرا گفت: در حال رفتن به دانشگاه بودم که پسری جوان از پشت سر تلفنم را ربود و متواری شد. پس از این شکایت در حالی که مأموران شناسایی سارق را در دستور کار داشتند، دومین شکایت مشابه به پلیس رسید.

این بار مرد جوانی عنوان کرد که تلفن همراهش به همان شیوه سرقت شده است. در ادامه تعداد شاکی‌ها افزایش یافت و به ۱۸ مالباخته رسید، بنابراین فرضیه سریالی بودن سرقت‌ها قوت گرفت. با تجمیع اطلاعاتی که مالباخته‌ها در اختیار پلیس قرار داده بودند، مأموران به سارق سابقه‌داری به نام کریم رسیدند و او را بازداشت کردند.

بررسی سوابق متهم نشان می‌داد، او علاوه بر سرقت، چندین پرونده در زمینه حمل هروئین و ضرب و جرح با شمشیر دارد و به‌تازگی نیز از یک کمپ ترک اعتیاد فرار کرده است. بدین ترتیب متهم ۲۴ ساله تحت بازجویی قرار گرفت و گفت: چند سالی است که به مواد مخدر اعتیاد دارم و خانواده‌ام به‌زور مرا به کمپ ترک اعتیاد فرستادند اما به‌سختی توانستم از کمپ فرار کنم. بعد از فرار چون پول نداشتم تصمیم به موبایل‌قاپی گرفتم. بعد از اعترافات متهم برای او به اتهام ۱۸ فقره موبایل‌قاپی کیفرخواست صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۳ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

در ابتدای جلسه شاکی‌ها برای متهم درخواست اشدمجازات کردند. سپس متهم به جایگاه رفت و گفت: من فقط ۲ فقره از سرقت‌ها را قبول دارم الان هم پشیمانم و از شاکی‌ها می‌خواهم مرا به خاطر مادرم ببخشند چون او به‌شدت بیمار است و اگر بالای سرش نباشم ممکن است بمیرد. پس از آن وکیل متهم به قضات گفت: مادر موکلم بیماری سختی دارد و از من خواسته تا با جلب رضایت شاکی‌ها شرایطی را فراهم کنم که او دوباره بتواند فرزندش را ببیند.

تائید حرف متهم از سوی آقای وکیل سبب شد دو نفر از شاکیان با شرط بازپس گرفتن اموال از متهم گذشت کنند.

جیب‌بری‌های سه خواهر

مدتی قبل زن جوانی در یکی از ایستگاه‌های بی‌آرتی، متوجه رفتارهای مشکوک سه زن شد که دو نفر از آنها کودکی را به آغوش داشتند. دو زن که کودکی در آغوش داشتند از میان مسافران راهی برای خود باز کرده و سعی می‌کردند با تنه زدن به مسافران حواسشان را پرت کنند و زن دیگر نیز اقدام به سرقت گوشی تلفن همراه از داخل کیف مسافران می‌کرد؛ آنها به قدری ماهرانه این کار را انجام می‌دادند که مالباختگان متوجه نمی‌شدند. در همین هنگام زن جوان ناخودآگاه به کیف دستی‌اش نگاهی انداخت و متوجه شد که گوشی تلفن همراه خودش هم به سرقت رفته است. هم‌زمان اتوبوس در ایستگاه توقف کرد و هنگامی که سه زن قصد پیاده شدن داشتند، او شروع به داد و فریاد کرد و با کمک سایر مسافران سه زن مشکوک دستگیر شدند.

موضوع بلافاصله به پلیس اعلام شد و مأموران سه زن جوان را بازداشت کردند. در بازرسی بدنی از سه زن، تعدادی گوشی تلفن همراه سرقتی که متعلق به مسافران اتوبوس و زن شاکی بود کشف شد. سه زن که دستشان را رو شده می‌دیدند به سرقت‌های سریالی گوشی تلفن همراه مسافران اتوبوس بی‌آرتی و مراکز شلوغ اعتراف کردند. یکی از متهمان در این باره گفت: به خاطر ترس و تهدید شوهرانمان مجبور به سرقت شدیم. از بخت بدم زمانی که ازدواج کردم، متوجه شدم که شوهرم خلافکار است. سارق خودرو بود و به صورت حرفه‌ای این کار را انجام می‌داد.

آخرین بار که به زندان افتاد با وحید و جمشید هم‌سلولی بود. وحید متخصص جیب‌بری بود و جمشید سارق منزل، دوستی آنها بعد از آزادی هم ادامه پیدا کرد. آنقدر که هاشم، شوهرم پیشنهاد داد و هم‌سلولی‌هایش با خواهرهایم ازدواج کنند. خواهرهایم هم قبول کردند و بدین ترتیب آنها با هاشم باجناق شدند. اما این پایان ماجرا نبود، خواهرهایم بچه‌دار شدند و کمی که گذشت، شوهرم و شوهران خواهرانم از ما خواستند که سرقت کنیم. می‌گفتند ما سابقه‌داریم و تصویرمان در سیستم اداره آگاهی است. دوربین‌های مداربسته اطراف محل‌های سرقت، تصاویرمان را می‌گیرد و حتی اگر ماسک و کلاه هم داشته باشیم؛ هویتمان مشخص می‌شود. به همین دلیل آنها نمی‌توانستند سرقت کنند. از طرفی هزینه‌های زندگی بالا بود و با به دنیا آمدن بچه‌ها شرایط سخت‌تر شده بود. وقتی مقاومت کردیم ما را تهدید کردند. تهدیدمان کردند که اگر همدستشان نباشیم بچه‌هایمان را می‌گیرند و طلاقمان می‌دهند. اینطوری همه چیزمان را از دست می‌دادیم. چاره‌ای نبود، بچه‌های خواهرهایم خیلی کوچک بودند و می‌دانستیم که شوهرهایمان تهدیدشان را عملی می‌کنند. ترس از دست دادن بچه‌ها باعث شد که گوش به‌فرمان آنها شویم.

تعدادی از شاکیان وقتی متوجه سرنوشت سه خواهر شدند به شرط ردمال از آنها گذشت کردند.

سرقت آقای راننده

روز شنبه ۶ بهمن مرد جوانی با پلیس تماس گرفت و از سرقت خانه‌اش خبر داد. به‌دنبال این تماس تحقیقات آغاز شد. او گفت: لحظاتی قبل پسرم سروش با من تماس گرفت و گفت از خانه‌مان سرقت شده است. من و همسرم از صبح سر کار هستیم و غروب به خانه برمی‌گردیم. سروش هم صبح به مدرسه می‌رود و بعد از اتمام مدرسه به خانه می‌آید و منتظر می‌شود تا ما بیاییم. اما امروز هراسان تماس گرفت و گفت به محض اینکه وارد خانه شده با بهم ریختگی خانه و سرقت آن مواجه شده است. بدین ترتیب تحقیقات از سوی کارآگاهان ادامه یافت و مأموران به سراغ دوربین‌های مداربسته مجتمع محل سکونت مرد جوان رفتند. در بازبینی دوربین‌ها مشخص شد که زن جوانی درحالی که صورتش را با نقابی پوشانده بود وارد خانه شده و حدود ۲۰ دقیقه بعد با ساکی که معلوم بود داخلش وسایل سرقتی است از مجتمع خارج شد. از آنجایی که در ورودی سالم بود و سارق با کلید وارد خانه شده بود، این احتمال مطرح شد که سارق فرد آشنایی باشد. این درحالی بود که کارآگاهان پلیس متوجه شدند چند روز قبل از این سرقت، کلید خانه‌ای که سروش، پسر مالباخته برای ورود به خانه از آن استفاده می‌کرد گم شده است. گم شدن کلید سروش، سرنخ اصلی کشف این ماجرا بود چرا که سروش به احتمال زیاد کلیدش را در مسیر مدرسه به خانه یا در مدرسه گم کرده بود. با این احتمال کارآگاهان تحقیقات خود را متمرکز کرده و مشخص شد راننده سرویس مدرسه سروش مردی سابقه‌دار و معتاد است. مدارکی که پلیس در دست داشت، احتمال سرقت از سوی او را تقویت می‌کرد بنابراین پلیس مرد جوان را هنگام تمیز کردن ماشینش دستگیر کرد. در بازرسی از خودروی مرد معتاد مأموران بخشی از طلاهای مالباخته را کشف کردند. مرد جوان که خود را در برابر مدارک پلیسی می‌دید به ناچار به سرقت با همدستی همسرش اعتراف کرد. مرد ۴۲ ساله در تحقیقات گفت: راننده سرویس مدرسه بودم وقتی بچه‌ها در ماشین می‌نشستند با هم درباره خانواده‌شان و خیلی موارد دیگر حرف می‌زدند، من هم حرف‌هایشان را می‌شنیدم و اطلاعاتی به دست می‌آوردم. سروش، دانش‌آموز کلاس ششم برایم تعریف کرد که وقتی به خانه می‌رسد کسی خانه نیست و پدر و مادرش از صبح تا غروب در خانه نیستند. همین مسأله باعث شد که به فکر سرقت از خانه آنها بیفتم. برای اجرای نقشه‌ام نیاز به کلید خانه نیاز داشتم و یک روز زمانی که سروش و سایر دانش‌آموزان سوار خودروام بودند به بهانه‌ای خودرو را متوقف کردم. بعد به سراغ صندوق عقب ماشینم که بچه‌ها کیف‌هایشان را هنگام سوار شدن در آنجا می‌گذارند رفتم و کلید خانه سروش را برداشتم.

من سابقه‌دارم و می‌دانم که پلیس دوربین‌های مداربسته را بازبینی می‌کند. از طرفی اگر هم صورتم را می‌پوشاندم خانواده سروش از جثه و هیکل مرا شناسایی می‌کردند. برای همین از همسرم خواستم که این کار را انجام دهد. اول مخالف بود اما او را وسوسه کردم که از این کار پول خوبی گیرمان می‌آید و درنهایت موافقت کرد. روز حادثه درحالی که همسرم صورتش را پوشانده بود ساعت ۱۰:۲۰ با کلید سروش وارد خانه مالباخته شد و ۲۰ دقیقه بعد هم با ساکی پر از وسایل باارزش برگشت. من هم سرکوچه منتظر او ماندم و از این سرقت ۵۰۰ میلیون تومان به دست آوردیم. با ردمال مسروقه از سوی آقای راننده، شاکی از شکایت خود گذشت.

سوژه روز

خرید و فروش دلار هم قدغن؟!

یک پیشنهاد عجیب برای یک جرم‌انگاری جدید

محبوبه‌ولی

آبی دریا قدغن، شوق تماشا قدغن، عشق دو ماهی قدغن، خرید و فروش دلار و طلا هم قدغن! این آخری را البته نماینده اصفهان اضافه کرده و از دولت خواسته لایحه‌ای بدهد برای ممنوعیت و جرم‌انگاری این دسته از معاملات تا دیگر کسی به گفته او کیلوکیلو طلا و دسته‌دسته دلار نخرد؛ غافل از اینکه اساسا در اقتصاد تورمی ایران خرید و فروش دلار و طلا در بازار آزاد برای دولت چیزی شبیه یک آنلاین گیم جذاب است؛ اینکه یک روز دلار را بالا ببری و مردم را به صف کنی برای خرید و فردایش یک پله قیمت را بیاوری پایین و صف جدید بسازی برای فروش؛ هم سرگرم‌کننده است و هم به اذعان سیاسیون و اقتصاددانان راهی ناجوانمردانه اما مطمئن برای بیرون کشیدن نقدینگی از جیب خلق‌الله و جبران کسری بودجه و اصلا برای همین جبران کسری بودجه است که دستکاری قیمت دلار و طلا در هفته‌های پایانی زمستان، سال‌هاست که تبدیل به یک سنت محبوب برای دولت‌ها شده است! یک جور آتش‌بازی آخر سال بانک مرکزی با قیمت دلار و طلا.

رسول بخشی، نماینده اصفهان در مجلس اما در میزگردی با موضوع موافقان و مخالفان استیضاح وزیر اقتصاد مسعود پزشکیان، مدعی شده که در روسیه خرید و فروش دلار و طلا جرم است و اصلا برای همین است که تحریم بر روسیه اثر نمی‌گذارد! طرف مقابل او در میزگرد، با شگفتی اشاره می‌کند که سیستم اقتصادی روس‌ها کمونیستی است؛ ایران اما یک کشور کمونیستی نیست.

توضیح آنکه در مرام کمونیستی مالکیت خصوصی و اقتصادمحور در برابر مالکیت عمومی و اشتراکی اعتباری ندارد و باید جایش را با آن عوض کند. در حالی که در قانون اساسی ایران حق مالکیت شخصی پذیرفته و تضمین شده است.

عرض ارادت به کمونیسم؛ آن هم از نوع چینی!

ادعای نماینده اصفهان اما با انتقادات بسیار مواجه شد با این نقد که در همان روسیه به جا مانده از کمونیسم هم خریدوفروش دلار و طلا جرم نیست. الویرا نابیولینا، رئیس بانک مرکزی روسیه بارها چنین ادعایی را رد و اعلام کرد که هیچ ممنوعیتی برای خرید یا فروش ارزهای خارجی وجود نداشته و نخواهد داشت.

در واقع روسیه برای عبور از بحران‌های ارزی خود صرفا محدودیت‌هایی را به شکلی مقطعی اعمال کرده اعم از اینکه افراد و شرکت‌ها باید معاملات ارزی خود را به بانک مرکزی گزارش دهند یا محدودیت در انتقال ارز به خارج از کشور و دیگر اینکه برای معاملات داخلی باید از روبل روسیه استفاده شود نه ارز خارجی.

آن مدلی که به‌نظر نماینده اصفهان نزدیک است اما بیشتر در چین اجرا می‌شود و اتفاقا کنترل ایران بر بازار ارز و طلا نیز قرابت بیشتری به مدل چین دارد تا روسیه. دولت پکن و بانک مرکزی چین نقش اصلی در تنظیم بازار ارز را بازی می‌کند و کنترل شدیدی روی آن دارد.

در ایران نیز دولت مالک اصلی ارز است و جمشید بسم‌الله‌ها و وحید مظلومین‌ها نه نماینده بازار آزاد، بلکه کارگزاران بانک مرکزی برای دست‌بردن در بازار هستند.

جمهوری وایمار و «مالیات بر پُرخوری»

پافشاری برای تسلط بیشتر سیاست بگیر و ببند بر بازار اما در حالی است که تجربه و تاریخ به اتفاق نشان داده‌اند که در نبود سیاست‌های اصلاحی کلان، محدود کردن بازار نتیجه خوشایندی نخواهد داشت.

آدام فرگوسن، روزنامه‌نگار و سیاستمدار محافظه‌کار بریتانیایی در کتاب «تورم و فروپاشی» شرح می‌دهد که چگونه جمهوری وایمار در جریان آشفتگی اقتصادی اواخر قرن هجدهم آلمان متوسل به همین دست‌بگیر و ببندها و ممنوعیت‌ها می‌شود و اتفاقا راه‌های بدیع‌تر و هیجان‌انگیزتری را هم تجربه می‌کند؛ مثل گرفتن مالیات بر پرخوری! ممنوعیت خرید و فروش ارز خارجی در جمهوری وایمار تا جایی بود که به نوشته فرگوسن پلیس در خیابان دست در جیب می‌بُرد و پول‌های خارجی مکشوفه را مصادره می‌کرد؛ در رستوران‌ها، از هر کس که غذای بیشتری می‌خورد، با این فرض که پولدارتر است، مالیات بیشتری گرفته می‌شد تا بحران ابرتورم مهار شود. در نهایت اما آنچه رخ داد، زوال و فروپاشی جمهوری وایمار بود.

با اشاراتی به این تجارب تحلیلگران اشاره می‌کنند که این گونه تقلاها بیش از آنکه نشانه بسامان کردن اقتصاد باشد، علائمی از وخامت اوضاع اقتصادی است. در حال حاضر نیز سختگیری‌هایی از نوع ممنوعیت خرید و فروش ارز و طلا مربوط به کشورهایی است که اقتصاد بسته و دستوری دارند و البته مبتلا به بحران اقتصادی شدیدتری نیز هستند.

برای نمونه در ونزوئلا تنها دولت مجاز به انجام معاملات طلاست و خرید و فروش دلار و سایر ارزهای خارجی نیز صرفا از طریق دولت انجام می‌شود. در کره شمالی انتقال ارز به خارج از کشور تقریبا غیرممکن است و مالکیت خرید و فروش طلا نیز به‌شدت کنترل می‌شود.

در ایران نیز با این استدلال که کشور در وضعیت تورمی به سر می‌برد، چنین راهکارهایی پیشنهاد می‌شود. اقتصاددانان تاکید می‌کنند که علم اقتصاد اعمال محدودیت‌های مقطعی برای عبور از بحران‌ها را تجویز می‌کند اما در کشوری که سال‌هاست در دهان اژدهای تورم زیست می‌کند، مشخص نیست تا چند سال می‌شود چنین ممنوعیت‌هایی را به مردمی تحمیل کرد که صرفا در تلاش برای حفظ ارزش دارایی‌شان هستند؟ سال‌هایی انباشته از «قدغن»هایی که فاش می‌گویند در میان این همه دیوارهای بلند، کوتاه‌ترین دیوار، فقط دیوار مردم بود!

تیتر دو

۵ تیرماه در مشهد چه گذشت؟

ادامه از صفحه اول

پاسخ حضرت آقا روشن بود: «شما به کاندیدای دیگر چه کار دارید؟ سوال خودتان را درباره نامزد مورد نظرتان بپرسید.» و هنگامی که صریحاً درباره کناره‌گیری آقای جلیلی پرسیده شد، حضرت آقا فرمودند: «من بنای ورود به عرصه انتخابات را ندارم اما توصیه من همان چیزی است که قبلاً به آقای قالیباف گفتم به ایشان بگویید»؛ حقیقتی که پس از انتخابات روشن شد.» بنابر گفته‌های حامیان قالیباف، در آن جلسه سعید جلیلی توصیه سردار قاآنی مبنی بر کناره‌گیری را نپذیرفته بود. کانال رسمی قالیباف هم درباره این جلسه نوشته بود: «تاکید دلسوزان نظام برای کناره‌گیری آقای جلیلی به دلیل بالا بودن رای دکتر قالیباف در نظرسنجی‌های دوقطبی و همچنین امکان دوقطبی‌سازی و ایجاد ترس از آقای جلیلی توسط رقیب بود که دیدیم اتفاق افتاد. اما این دلایل روشن مورد توجه دکتر جلیلی قرار نگرفت و نتیجه آن شکست جبهه انقلاب و پایان دورانی بود که شهید رییسی آن را آغاز کرده بود.» امیرحسین ثابتی، مشاور سعید جلیلی، در تقابل با حمله‌های طرفداران قالیباف در کانال تلگرامی خود نوشت: «بعد از شمارش آرا، بعضی از هواداران آقای قالیباف، مدعی شدند اگر دور اول جلیلی به نفع قالیباف کنار می‌رفت، در دور دوم او می‌توانست پزشکیان را شکست دهد. اما این تحلیل از چند جهت غلط است؛ اول اینکه بر اساس شاخص مقبولیت، جلیلی رای بیشتری داشت و طبیعتا باید در صحنه باقی می‌ماند و بعد از پایان دور اول نیز معلوم شد که رای او حدود سه برابر قالیباف بوده و از این جهت، شاید اگر برعکس بود و ایشان به نفع جلیلی کنار می‌رفت جلیلی می‌توانست همان دور اول کار را تمام کند. در دوگانه قالیباف و پزشکیان نیز پزشکیان پیروز بود با این تفاوت که حتما رای قالیباف به اندازه جلیلی نیز نبود.» به‌هرحال باید دید که انتهای این انشقاق سیاسی در اصولگرایان که ترکش‌هایش در مجلس باعث کندی روندهای قانونی شده است به کجا خواهد رسید؟

هفت صبح | روزنامه فرهنگی، اجتماعی، شهری و اقتصادی

سال چهاردهم | شماره ۴۰۰۰ | پنجشنبه | ۹ اسفند ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: شرکت هفت صبح ماندگار

مدیر مسئول و سردبیر: آرش خوشخو

دبیر آنلاین: صدرا بکتاش

مدیر هنری: وحید غفاری

هفت صبح

بازنشر مطالب روزنامه هفت صبح صرفا با اجازه کتبی مجاز است، در غیر این صورت ممنوع و قابل پیگیری قانونی است

pr@7sobh.com

www.7sobh.com

نشانی: تهران، خیابان سهروردی جنوبی، خیابان اقلیمی، کوچه شازاد، پلاک ۳

کد پستی ۶۵۳۵۱-۱۵۶۶۷

تلفن: ۸۸۴۳۱۹۸۸ | شماره پیامک: ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷

سازمان آگهی‌ها: ۸۸۴۳۱۹۸۸-۰۲۱ توزیع: دنیای اقتصاد تابان | چاپ: پیام همشهری-جام جم

اشتراک اینترنتی: www.jaaar.com

سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر

یادداشت امیر تاجیک مدیر مجموعه رسانه‌ای هفت صبح به مناسبت شماره ۴۰۰۰

ادامه از صفحه اول

فناوری‌های نو، چونان بال‌هایی تازه، ما را به فراسوی محدودیت‌ها می‌برند. حالا هر موضوع، با ابزارها و روش‌های نوین تحلیل و مجسم می‌شود، با واقعیت افزوده جان می‌گیرد، و با پخش زنده، به گفت‌وگویی دوسویه تبدیل می‌شود. این تحول، پاسخی است به نیاز زمانه و ادای دینی به مخاطبانی که شایسته بهترین‌ها هستند.

هفت‌صبح در دوران جدید نه فقط صدایی برای شنیدن، که دعوتی برای هم‌اندیشی است. مگر نه آنکه زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست، ما هم قصد داریم نغمه خود را به بهترین شکل ممکن بر این صحنه بخوانیم و رسانه را با بازیگرانی نو و نمایشی تازه از حقیقت، دوباره بیاراییم و «خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد.»

همراه ما باشید. نقد و نظرتان، چراغ راهمان خواهد بود و حضور شما، انگیزه این نوآوری است. ما با امید به فردایی روشن‌تر و با تکیه بر سیاست‌ها و فناوری‌های نو، گام در راهی می‌نهیم تا رسانه‌ای شایسته شما بسازیم. باشد که شماره چهار هزارم، سرآغاز فصلی نو در تاریخ این روزنامه باشد، فصلی که چونان سپیده‌دم، روشنایی و شکوه را به ارمغان آورد.

دنده عقب

اشکان عقیلی‌پور

رفقا به نظر من امروز از فاز قیمت دلار و سکه و داستان‌های ناترازی در همه جا و همه چیز و بقیه ماجراها بیایم بیرون و یه خورده ادای دربی‌بازی در بیاریم به یاد اون روزهایی که مهم‌ترین و تنها مسئله‌مون همین بود و کری خونی‌هاش. نه؟

یه خاطره کوچولو براتون میگم و بعدش سریع برمی‌گردیم سر بدبختی‌هامون به امید خدا.

من زمانی که طرفدار یکی از این دو تیم شدم، اصلا نمی‌دونستم کدوم قرمز می‌پوشه و کدوم آبی. فقط چون با یکی از همبازی‌های توی کوچه‌مون لج بودم و خیلی ازش بدم می‌اومد و عموما کتک‌های مفصلی هم ازش می‌خوردم، تیمِ مقابل اونو انتخاب کردم:

– «تو طرفدار کدوم تیمی؟» / «فلان... تو چطور؟» / «من؟... من طرفدار بیسارم.»

بعد از مدتی، تازه فهمیدم که تیم من چه رنگی تنش می‌کنه. از اونجایی که بعضی مواقع آدم شوری رو به کوری می‌رسونه، من هم دیگه از اون ورِ بوم افتادم و در دوران نوجوانی، جوگیر شده و تبدیل شده بودم به یه طرفدار دوآتیشه. موقع صحبت درباره تیمم، رگ گردنم میزد بیرون و هر کسی که بی‌احترامی به تیمم می‌کرد، بلاشک باهاش سرشاخ می‌شدم...

در همون زمان‌ها، یکی از مسئولیت‌هایی که بر دوشم احساس می‌کردم، این بود که همچون فروشندگان مواد مخدر که به دنبال طعمه می‌گردن، به دنبال کسانی باشم که هنوز تکلیفشون با خودشون روشن نیست و تیم محبوب‌شون رو انتخاب نکردن. این‌ها سوژه‌های من بودن و همچون کفتار بر سرشان فرود می‌آمدم. کار و زندگی رو ول کرده و افتاده بودم به جونِ بچه‌های مردم و هر کی رو می‌دیدم که به قیافه‌اش میخوره هنوز وارد این داستان نشده، یقه می‌کردم که: «ببینم... تو آبی‌ای یا قرمز؟» و جوابِ «نمی‌دونم...» یا «یعنی چی...» برای من بهترین جواب و مساوی بود با عملیات مخزنی و زیر پنج دقیقه، پرزنتش می‌کردم و حالیش می‌کردم که اصلا هر کی طرفدار تیم ما نباشه به قهقرا میره.

حالا... این موضوعی که میخوام خدمتتون عرض کنم، مربوط به حدودا چهار دهه قبل هست که من یه غلط اضافه‌ای کردم و در یکی از این شکارها، روی مغز یکی از دوستان کار کردم و ایشون رو هم به خیل بزرگ هواداران تیمم اضافه کردم.

نمی‌دونم کجای کار رو اشتباه کردم؛ شاید نتونستم درست توجیه‌ش کنم؛ شاید هم ایشون ماجرا رو اشتباه فهمید یا هر چی. ولی در هر حال برای ایشون این سوءتفاهم پیش اومد که بنده مالک یا سرمربی باشگاه مورد نظر هستم. به این صورت که بعد از هر بازی‌ای که می‌باختیم، فرداش تو مدرسه با ایشون مصیبت داشتم:

– «چرا اینجوری کردین پَ؟» / «خب باختیم دیگه... ایشالا جبران میشه.» / «یعنی چی!... چرا دُرُس بازی نمی کنین پَ؟» / «البته من که تو زمین نبودم...» / «یعنی چی!... پَ مرض داری کُری می‌خونی؟» / «خب آخه...» / «آبرو نموند برامون که...» / ...

هر چی من سعی کردم به ایشون بفهمونم که ما همگی طرفدارانی بیش نیستیم و علی‌الخصوص بنده کلا هیچ کاره‌ام، قبول نمی‌کرد و باید بهش جواب پس می‌دادم. استرس بازی‌ها کم بود، استرس این دستپخت خودم هم اضافه شده بود.

مونده بود رو دستم و همچنان چون من دعوتش کرده بودم که هم رنگم بشه، بنده رو مسبب هر اشتباه سرمربی و مسئول نقل و انتقالات آخر فصل می‌دونست:

– «یعنی چی!... پَ چرا چهار تا آدم حسابی نمی‌گیرین؟... این دفعه هم مثل فصل قبل، آبروریزی می‌خواین بکنین؟... دیگه جون به لب نشیم این فصل‌ها...»

همانطور که خدمتتون عرض کردم، شروع این موضوع به حدود چهل سال قبل برمی‌گرده، ولی متاسفانه هنوز ادامه داره و من هنوز نتونستم به این بشر حالی کنم که بابا، من هیچ کاره‌ام...

از قضا امروز صبح هم زنگ زد و باز به یادم انداخت که چه اشتباه مهلکی کردم اون سال:

– «یعنی چی!... آبرومونو نبرین‌ها... تو زمین راه نرین‌ها... غیرتی باشین‌ها... شُل من شُلی نباشین‌ها... می‌فهمین؟»

قصه های گمشده ۱۲۴ (این پاورقی روزهای فرد منتشر می‌شود)

آرش خوشخو

بار دیگر مردی که دوستش می‌داشتیم

سال ۱۳۷۷ در تحریریه روزنامه زن بودم که خانم همکارمان متاثر و آشفته، وارد شد. نگرانش شدیم که چه اتفاقی برایش افتاده اما آنچه تعریف کرد، بیشتر ما را خنداند. قرار بوده در کتابخانه ملی ملاقاتی بین نویسنده محبوب با دوستدارانش انجام شود و خانم همکار ما که شیفته رمان‌ها و داستان‌های عاشقانه این مرد بود که عموما هم به شکل اول‌شخص روایت می‌شد با اشتیاق خودش را به محل ملاقات رسانده بود و آنجا از دیدن مردی با سبیل‌های بلند، موهای ریخته و کم‌پشت و هیکلی نسبتا چاق، کاملا با تصورات آن روزنامه‌نگار جوان منافات داشت. خودش می‌گفت وقتی نویسنده را دیدم ناخودآگاه گفتم؛ نه...امکان نداره...و نویسنده هم انگار این واکنش را قبلا تجربه کرده بود و می‌گوید می‌دانم دختر می‌دانم.

آن نویسنده محبوب دهه هفتاد ایران کسی نبود جز نادر ابراهیمی. نسل امروز نمی‌تواند تصور کند که رمان‌ها و نوشته‌های ابراهیمی از چه حد از محبوبیت برخوردار بود. آثار ابراهیمی شاید جزو آن دسته‌ای باشد که فعلا در گذر زمان از اسب افتاده اما این واقعیتی است که در دهه هفتاد رمان‌ها و نوشته‌هایش مثل ورق زر بین جوانان ردوبدل می‌شد. نثر عاشقانه او و پیوندخوردنش با نوعی اخلاقیات شرقی نوشته‌هایش را بسیار شبیه مصطفی مستور نسل کنونی می‌کند. اما هرچه بود ابراهیمی در دهه هفتاد بی‌رقیب بود.

اما چرا یاد ابراهیمی افتادم؟ فیلمی از او منتشر شده که در حال بیان خاطراتش از سال‌های ساخت سریال آتش بدون‌دود است. سریالی که در سال‌های ۵۴ تا ۵۶ تولیدش به طول انجامید و ابراهیمی به عنوان نویسنده رمان و فیلمنامه و کارگردان سریال، انضباط خارق‌العاده‌ای را بر فضای پشت صحنه حاکم کرده بود که گروهش را به فغان رسانده بود. با این حال این تکه فیلم از خاطره‌گویی ابراهیمی، این گونه در فضای مجازی می‌چرخد که گویی نشانه مبارزه نادر با مسئله بی‌حجابی و بدحجابی بوده. بخصوص جایی که می‌گوید: «دکمه بالای یقه یک خانمی باز بود گفتم بدوز به گردنش این رو! همین‌جا بدوز که این دکمه تصادفاً باز نشه دیگه... چون یکی دوبار بهش گفتم دخترم این دکمه باز میشه؛ گفت خودش میشه... گفتم حالا کاری می‌کنم که نشه دیگه، همونجا به تنش لباس رو دوختیم که نتونه در بیاد. (باخنده) از نظر اخلاقی تجربه عظیمی بود، از نظر اینکه هرلحظه میشه اون فساد رو تبدیل به طهارت کرد.» در واقع خاطره به قبل از انقلاب مربوط است اما ادبیاتش به سال‌های پس از انقلاب مرتبط می‌شود.

اما در خاطرات کودکی من نادر ابراهیمی با سریال سفرهای طولانی هامی و کامی گره خورده است. سریال عجیبی که در آن دو نوجوان سوار بر دو ماشین جداگانه شبیه جیپ و با حمل همه بار و بنه لازم برای زندگی مستقل سفر در جاده‌های ایران را شروع می‌کنند و هر قسمت با یک تجربه عجیب روبه‌رو می‌شدند که باید خودشان گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند. حدس بزنید این روایت چقدر می‌توانست تخیلات یک کودک را برانگیخته کند. انتهای هر قسمت این سریال بود که آن ترانه مشهور محمد نوری بر مبنای شعری از نادر ابراهیمی پخش می‌شد:

ما برای پرسیدن نام گلی ناشناس
چه سفرها کرده‌ایم، چه سفرها کرده‌ایم
ما برای بوسیدن خاک سر قله‌ها
چه خطرها کرده‌ایم، چه خطرها کرده‌ایم
ما برای آنکه ایران گوهری تابان شود
خون دل‌ها خورده‌ایم، خون دل‌ها خورده‌ایم

نادر ابراهیمی متولد ۱۳۱۵ نوجوانی و جوانی خود را با انواع و اقسام سرگشتگی‌ها پشت سر گذاشت. حرفه‌های مختلفی را تجربه کرد و تلاشش برای تحصیل در رشته حقوق به جایی نرسید و در نهایت به زبان انگلیسی تغییر رشته داد. نویسندگی را از ۲۷ سالگی شروع کرد و سریع هم، چهره شد. بعدش هم مجموعه‌ای فعالیت ویژه در عرصه ادبیات کودک و نوجوان را با همکاری همسرش برجای گذاشت. او به‌تدریج تبحر ویژه خود را در نوشتن داستان‌های عفیفانه عاشقانه به رخ کشید. رمان‌هایی که جدا از کیفیتشان اسم‌های فوق‌العاده‌ای هم روی خود داشتند: بار دیگر شهری که دوستش می‌داشتم، یک عاشقانه آرام، چهل نامه کوتاه به همسرم...شخصی‌نویسی‌های او در دو کتاب ابن‌مشغله و ابوالمشاغل هم رشک‌برانگیز هستند.

ابراهیمی احتمالا در جوانی به افکار چپ، گرایش داشته و سمپات گروه‌های چریکی هم بوده اما هرچه هست کل دهه پنجاه به ساخت سریال برای تلویزیون رضا قطبی پرداخت و از همان دوران به منتقد گفتمان روشنفکری بدل شد. او در سال‌های انقلاب به طرفدار نظام جدید بدل شد. با این حال دوره‌ای از بیکاری و انزوا را پشت‌سر گذاشت که خودش به عنوان تجربه‌ای در پول به دست‌آوردن از راه‌های غیرفرهنگی یاد کرده است. از آشپزی و ترشی انداختن تا...

با این حال از اواسط دهه شصت او به عنوان یک داستان‌نویس خبره بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و کرسی‌های تدریس در اختیارش گذاشته شد.

ابراهیمی مجموعه‌ای چند جلدی با عنوان «قصه‌های انقلاب» نوشت و کلاس‌های آموزش داستان‌نویسی و فیلمسازی در حوزه علمیه قم برپا کرد: «من به واقع افتخار می کنم که به طلاب درس می‌دهم. آنها دانشجویان بی‌نظیری هستند. ذره‌ای قصد تفنن ندارند. هم یاد می گیرند هم یاد می‌دهند. خیلی هم یاد می‌دهند. اگر زمانی تدریس در همه دانشکده‌ها و کلاس‌ها را رها کنم، حوزه علمیه قم را رها نخواهم کرد.»

همچنین از مناطق جنگی در دوران جنگ ایران و عراق، همراه هنرمند گمنام آن زمان و کارگردان مشهور بعد، ابراهیم حاتمی کیا بازدید کرد که گزارش سفرش را در کتابی به نام «با سرودخوان جنگ، در خطه نام و ننگ» به چاپ رسانید.

در دهه هفتاد او چهره‌ای بسیار محبوب بود و فروش آثارش حیرت‌انگیز. در سال ۷۷ هم جایزه بیست‌سال ادبیات داستانی را در تالار وحدت دریافت کرد. هرچند در دهه هشتاد به منتقد سیاست‌های فرهنگی و دینی جمهوری اسلامی بدل شده بود.

بگذارید به داستان ساخت سریال آتش بدون‌دود، برگردیم. سریالی که در سال ۵۶ از تلویزیون ایران پخش شد و طرفدارانی هم پیدا کرد. در جریان ساخت این سریال به این دلیل که اوضاع فیلمسازی با معیارهای اخلاقی نادر ابراهیمی سازگاری نداشت، او قوانینی برای حضور عوامل در این سریال وضع کرد. یادتان باشد ساخت این سریال در سال‌های ۵۴ و ۵۵ بوده است:

گپ‌زدن‌های دو نفره آقایان و خانم‌ها، جدای از جمع و بیرون از تمرین و سرصحنه، مطلقاً ممنوع.

پوشیدن لباس‌های آستین کوتاه یا هرجای دیگر کوتاه و نامناسب برای تمامی عوامل، ممنوع.

در طول ساخت سریال، مشروب، تریاک، الکل، موادمخدر از هر نوع، ممنوع.

ورق‌بازی و قمار هم به هر نوع ممنوع.

نادر ابراهیمی با همه زندگی پرتلاطم و متناقض و جذاب خود در سال ۱۳۸۷ و در سن ۷۲ سالگی درگذشت...

مظنونین همیشگی

تاپ تن بازیگران سال ۱۴۰۳

۱ بهرام افشاری. با کارگردانی و بازی در نقش اول فیلم هفتاد سی به چهره مهم سینمای ۱۴۰۳ بدل شد و نشان داد که موفقیتش در فیلم فسیل بی‌دلیل نبوده است.

۲ هوتن شکیبا. بازی در سریال جنجالی تاسیان و بازی در فیلم هفتادسی در کنار رفیق قدیمی‌اش و همین طور حضور پررنگش در فیلم صبحانه با زرافه‌ها او را به عنوان دومین چهره مهم سینمای ایران در سال ۱۴۰۳ بدل کرده است.

۳ بابک حمیدیان. در آن واحد در دو سریال رقیب یعنی ازازیل و تاسیان نقش‌های بسیار مهمی را دارد. او تهیه کننده فیلم پیرپسر هم بوده. ستاره اقبالش امسال درخشیده است.

۴ نازنین بیاتی. دختر کوچک اندام سینمای ایران در سه قسمتی که از تاسیان پخش شد هنرنمایی قابل توجهی انجام داد و حضورش را در صف بازیگران پرطرفدار سریال‌ها و فیلم‌ها تثبیت کرد.

۵ پژمان جمشیدی. امسال با شش فیلم در مارکت سینمای ایران حضور داشت که چندتا از آنها پرفروش هم شدند. مثل تگزاس ۳ و تمساح خونی و صبحانه با زرافه‌ها. بعید است این موفقیت (که نسبت به سال ۱۴۰۲ هم تضعیف شده بود) در سال ۱۴۰۴ به همین سیاق ادامه پیدا کند.

۶ پارسا پیروزفر. بازی خوب و بدون فراز و نشیبش در سریال در انتهای شب بسیاری را غافلگیر کرد و از این پس او نه فقط به عنوان یک صورت زیبا که در قواره یک بازیگر طراز اول در بازار سینما و سریال‌های ایرانی حضور خواهد داشت.

۷ هدی زین‌العابدین. بازی در سریال در انتهای شب همان فرصتی بود که زین‌العابدین می جست برای ورود به سطح اول بازیگران زن ایران. او حالا شانه به شانه پریناز ایزدیار و رعنا آزادی‌ور و سحر دولتشاهی؛ به گزینه اول درام‌های اجتماعی بدل شده است.

۸ رعنا آزادی‌ور. هرچند در ظاهر بخشی از نقش‌های پیچیده خود در سریال زخم کاری را به شرکای متعددش مثل الناز ملک و مهراوه شریفی نیا تقسیم کرده بود اما فصل چهارم زخم کاری نشانگر فاصله فنی آزادی‌ور به عنوان بازیگر با همتایان و رقبایش بود. سمیرا کاراکتر بسیار محبوبی است.

۹ سحر دولتشاهی. سال پرتلاطمی را داشت. درخشش در سریال افعی تهران در نقش یک خانم روانشناس، تلاطم در زندگی خصوصی‌اش، درخشش در جشنواره‌ای در روسیه، لاغری ناگهانی و...دولتشاهی اما همچنان بازیگر معتبر سینما و سریال‌های ایرانی است.

۱۰ لاله مرزبان. حرکت آرام آرام این بازیگر قابل توجه است. امیدواریم او به ورطه‌ای که مثلا پردیس احمدیه درآن افتاد نیفتد و سیر صعودی حرکتش را حفظ کند. او حالا نقش اول سریال آبان را بازی می‌کند.

بازندگان ویژه: مطمئنا نوید محمدزاده و فرشته حسینی.

سایت‌نگار

عکس‌های خانم میلانی، برق ماینرها، خروج معتمد آریا

تهمینه میلانی، کارگردان سینما: من ۲بار در مراسم تقدیر از بهروز وثوقی در آمریکا و کانادا شرکت کردم، اما حاشیه‌ای برایم درست نشد. قبل از اینکه به آن مراسم بروم، روزی در منزل خانم هما سرشار بودیم. شوهر ایشان از من و آقای وثوقی و هما، عکس گرفت. آستین من حلقه‌ای بود، لباس بازی نداشتم. رجانیوز منتشر کرد و روزنامه‌ها و مجلات چاپ کردند. حالا چگونه رسیده بود به دست رجانیوز؟

داستان تلخی است. ۲ماه بعد از برگشت من و همسرم از آمریکا، مدتی بود حس می کردم رفتار سرایدار دفترم با من عجیب شده. حدس من این است که هارد من را خالی کرده بودند. بعد از آن عکس، مرا دادگاهی کردند. کسی که آنجا بود، گفت عکس‌هایی از شما دارم که اگر نشان همسرتان بدهم، همین الان شما را طلاق می‌دهد. گفتم می‌شود همین الان به همسرم نشان دهید؟ ۱۰سال است می‌خواهم از ایشان طلاق بگیرم، نمی‌دهد. حالا عکس‌ها چه بود؟ مثلا عکس من و خانم گوگوش. عکس من با خانم ایرن و پوری بنایی و شورانگیز طباطبایی و... گفتم الان چرا دارید عکس ۲تا خانم سربرهنه را نگاه می کنید؟ بعد هم کجا چاپ شده؟ تا الان دیده‌اید شما؟ نه! حالا من کلی عکس با افراد دیگر داشتم مثل رضا براهنی، اما آنها هنرپیشه‌ها را شناخته بودند. خلاصه بعد از یک محاکمه طولانی برای ۴تا عکس، قاضی مرا تبرئه کرد. اصلا خودش خنده‌اش گرفته بود./شرق

براساس آمار رسمی، ایران امروز ۶ میلیون و ۷۸۳ هزار و ۳۰۲ سالمند دارد. از این تعداد، بیش از ۲ میلیون نفر در فقر مطلق زندگی می کنند.

» در حالی که سالمندان یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی‌اند، این آمار تنها یک عدد نیست؛ بلکه تصویری تلخ از شکست سیاست‌های رفاهی کشور است.

» دولت و نهادهای مسئول باید بپذیرند که ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه سالمندان، فقط یک بحران اقتصادی نیست. این یک بحران اجتماعی است. سالمندانی که عمری کار کرده‌اند، امروز حتی از تأمین دارو، درمان و مسکن خود ناتوان‌اند. این وضعیت، نه‌تنها شرم‌آور، بلکه تهدیدی برای انسجام اجتماعی است.

» چگونه کشوری با این همه منابع، نمی‌تواند حداقل‌های زندگی سالمندانش را تأمین کند؟ وقتی نظام‌های حمایتی فروپاشیده و این قشر را به حال خود رها کرده‌اند، باید از خود پرسید که این بحران چگونه به این نقطه رسیده است.

سه شنبه هفتم اسفندماه فیلم کاناپه به کارگردانی کیانوش عیاری به شکلی غیرمجاز همچون بعضی دیگر از آثار توقیفی سینمای ایران به شکلی مشکوک و غیررسمی و غیرقانونی در دسترس پلتفرم‌های غیرمجاز قرار گرفت و انتشار یافت. اقدامی که موجب زیان مادی و معنوی سازندگان اثر می‌شود و هیچ کس جوابگوی آن نیست.

کیانوش عیاری نویسنده، کارگردان و تهیه کننده برجسته ایران طی نامه‌ای نسبت به این اقدام غیر قانونی واکنش نشان داد و نوشت:

«مردم شریف ایران،

من، کیانوش عیاری، کارگردان فیلم کاناپه، قاطعانه اعلام می کنم که از نمایش غیرقانونی و قاچاق این اثر در پلتفرم‌های غیرمجاز ناراضی هستم. توقیف این فیلم هدیه‌ای از سوی مسئولان وقت سینما بود و اکنون، انتشار غیرقانونی آن ضربه‌ای مضاعف به حقوق مادی و معنوی من وارد خواهد کرد.

فیلم کاناپه در سال ۱۳۹۵ با هزینه زیادی ساخته شد، و با توجه به نرخ تورم و شرایط اقتصادی کنونی، هرگونه نمایش غیرقانونی آن زیان جبران‌ناپذیری برای من به همراه دارد. این فیلم نیز، همچون دیگر آثارم از آبادانی‌ها و شبح کژدم گرفته تا دو نیمه سیب، سفره ایرانی، بیدار شو آرزو، بودن یا نبودن و خانه پدری، هرگز فرصت نمایش عادی در سینما را نیافت و در مسیر اکران با موانع بی‌شمار مواجه شد.

فاطمه معتمدآریا اعلام کرد که یک سال است از ایران خارج شده و در فرانسه حضور دارد.

به گزارش اقتصاد نیوز؛ فاطمه معتمدآریا در حاشیه جشنواره فیلم های ایرانی در آمریکا اعلام کرد یک سال است از ایران خارج شده و فعلا هم کار حرفه‌ایش را در فرانسه ادامه می‌دهد.

او در این مورد گفت:«اولین باری که بعد از دادگاه‌های متعدد توانستم پاسپورتم را بگیرم و برای یک فستیوال به فرانسه بیایم همسرم گفت برنگرد چون برگردی پاسپورتت را دوباره می گیرند. در نتیجه من بیش از یک سال است از ایران خارج شدم و ساکن پاریس هستم و کارم را در آنجا ادامه‌می‌دهم».

سهم ۰.۱۲درصد ایران از استخراج جهانی بیت کوین (از ۳۲۸،۵۰۰) است. بر اساس داده‌های بین‌المللی دانشگاه‌های معتبر ایران رتبه دهم با سهم حدود یک دهم درصدی در استخراج دارد و آمریکا حدود ۳۷،۸ درصد، چین ۲۱،۱ درصدی دارند. البته بیت کوین همانطور که گفته شد، حدود ۴۵۰،۰۰۰ کیلووات‌ساعت (kWh)، اتریوم حدود ۷۰۰ کیلووات‌ساعت (kWh) است.

با این حال، اگر فرض شود سهم ایران ۰.۱۲درصد از کل انرژی مصرفی ماینینگ جهانی ۱۲۰ Twh باشد، مصرف انرژی سالانه ایران در این حوزه به میزان ۰،۱۴۴ Twh یعنی معادل ۱۴۴ میلیون کیلووات ساعت یا ۱۴۴ هزار مگاوات ساعت خواهد بود.

که نسبت به کل تولید انرژی برق در کشور که حدود ۴۰۰ میلیارد کیلووات ساعت یا ۴۰۰ تراوات ساعت است تقریبا ناچیز است.

ب) تحلیل داده‌های داخلی:

ظرفیت نامتوازن برق ایران:در کشور سالانه حدود ۴۰۰ TWh برق تولید می کند، اما در سال‌های اخیر کمبودی معادل حداقل ۴۰ TWh به دلیل افزایش مصرف خانگی، صنعتی و تلفات شبکه گزارش شده است.

• ادعای سهم ۱۹ TWh ماینینگ:

• اگر سهم ماینینگ ۱۹ TWh باشد، این رقم معادل ۴.۷درصد از کل تولید برق ایران و ۴۵درصد از کمبود سالانه است که با واقعیت‌های فنی و آماری همخوانی ندارد. چنین ادعایی مستلزم فعالیت ۱۳۰،۰۰۰ دستگاه ماینر پیشرفته (با فرض مصرف ۱۴۵۰ وات به ازای هر دستگاه) به صورت ۲۴ ساعته است، در حالی که آمار رسمی تعداد ماینرهای مجاز در ایران تنها حدود ۲۰،۰۰۰ دستگاه اعلام شده است.

ج) نتیجه‌گیری بخش اول:

سهم واقعی ماینینگ در مصرف برق ایران حتی در صورت احتساب ماینرهای غیرمجاز، به احتمال قوی کمتر از ۱درصد از کل مصرف ملی است. مشکل اصلی ناترازی انرژی را باید در فقدان زیرساخت‌های بهینه، تلفات شبکه (بالای ۱۷درصد)، و یارانه‌های غیرهدفمند جستجو کرد.

از دیروز، هشتم اسفندماه با تعویض فیلم‌ها در سر گروه‌ها، هفت فیلم سینمایی جدید راهی اکران شدند و به همین دلیل پرونده سینمای ایران در سال ۱۴۰۳ را می‌توان بسته دانست؛ هرچند اکران بعضی فیلم‌ها در سانس‌های محدودی ادامه پیدا می کند که در این میان فیلمی مثل «هفتاد سی» را بنا به شرایطی که در زمان شروع اکران داشت، باید استثناء دانست و این فیلم فعلا سانس‌های زیادی را در اختیار دارد.

البته «هفتاد سی» به کارگردانی بهرام افشاری، پرفروش‌ترین فیلم ۱۴۰۳ نیز محسوب می‌شود و این فیلم که از آذرماه امسال روی پرده سینماها رفت تاکنون بیش از ۵ میلیون و ۶۲۱ هزار نفر تماشاگر داشته و به فروش ۳۲۷ میلیارد تومان رسیده است.

گرچه این فیلم در ظاهر فروش بیشتری نسبت به «فسیل»، فیلم پرفروش سال ۱۴۰۲ دارد اما در جذب مخاطب رتبه پایین‌تری ازآن و حتی از فیلم دوم سال گذشته (هتل) دارد. در سال ۱۴۰۲ «فسیل» و «هتل» به ترتیب با ۷ میلیون و ۴۹۰ هزار تماشاگر و ۶ میلیون و ۶۲۸ هزار نفر تماشاگر پرمخاطب‌ترین فیلم‌های سال بودند ولی امسال فیلم‌های اول و دوم جدول شرایطی متفاوت‌تر دارند.

در جدول فروش امسال سینما، پنج رتبه اول گیشه دربست در اختیار فیلم‌های کمدی است و پس از آن فیلم «مست عشق» حسن فتحی یک فاصله موقت در ردیف فیلم‌های کمدی ایجاد کرده و بعد از آن باز هم فیلم‌های رده هفتم و هشتم جدول فروش برای کمدی‌ها است.

در واقع باید گفت در میان ۱۰ فیلم اول جدول فروش به غیر از «مست عشق» و انیمیشن «ببعی قهرمان» دیگر فیلم‌ها جزو آثار کمدی سینما در سال ۱۴۰۳ بودند.

فیلم‌های کمدی رتبه‌های دیگر جدول فروش را هم به تناوب پر کرده‌اند اما نتوانسته‌اند موفقیت چندانی کسب کنند و برهمین اساس برخی کارشناسان معتقدند میزان استقبال مردم از فیلم‌های کمدی رو به افول است.

با این وجود، برای تماشای حدود ۶۰ فیلمی که از ابتدای سال ۱۴۰۳ تاکنون در سینماها اکران شده‌اند، ۳۳ میلیون و ۹۷۱ هزار نفر بلیت خریده‌اند که رقم کلی فروش این فیلم‌ها هم به ۱۹۰۲ میلیارد تومان رسیده است.

بیگدلی نماینده مجلس در پاسخ به اینکه فکر می کنید «از تجمع کنندگان حجاب خواسته شده تجمع کنند؟» پاسخ داد: اینکه چه کسی به اینها گفته بیایند تجمع کنند، یا اصلا خودجوش آمدند یا با حضورشان چه کاری پیش می‌رود را نمی دانم. اما تعدادشان بسیار محدود بود و من دلم به حال این ۱۰- ۱۲ نفر سوخت که در این سرما آمده بودند. ما نباید فکر کنیم بهتر از مردم متوجه می‌شویم گفت: مردم جلوتر از ما هستند. چند سال قبل تاریخ یکی از مسابقات فوتبال تیم ملی روز تاسوعا یا عاشورا بود. اما یک عده نگران بودند، می گفتند مردم آنجا می‌آیند شادی می کنند و حرمت محرم رعایت نمی‌شود. در حالی که من می گفتم اصلا اینگونه نیست؛ تاسوعا و عاشورا متعلق به مردم است نه فقط متعلق به مسئولان.بیگدلی افزود: همان زمان مشاهده کردیم که اتفاقا ۷۰- ۸۰ هزار نفر جمعیت به استادیوم رفت، حرمت آن روز هم نگه داشتند و اتفاقا هم عزاداری کردند و هم از تیم ملی خود هم حمایت کردند.

نایب رئیس اتاق مشترک بازرگانی ایران و قطر از تداوم ممنوعیت ورود کالاهای ایرانی به قطر خبر داد و اظهار کرد: حتی اگر کالای ایرانی بتواند به قطر وارد شود ممکن است به اندازه‌ای در گمرک این کشور بماند که فاسد و تخریب شود بنابراین بازرگانان ایرانی ترجیح می‌دهند که صادرات کالا به این مقصد را به واسطه امارات انجام دهند، چون از این مسیر کالاهای ایرانی با سرعت بیشتر، هزینه کمتر و بدون آسیب محتمل به مقصد می‌رسد.

وی ادامه داد: این محدودیت‌ها از زمانی اعمال شد که قطری‌ها متوجه یک سری رفتارهای غیراخلاقی در تجارت با برخی ایرانی‌ها شدند به طور مثال بارها پیش می‌آمد در محموله‌ای که از ایران به قطر می‌رفت کالاهای غیرمجاز پیدا می‌شد البته در گمرکات دستگاه ایکس‌ری وجود دارد، اما کالای غیرمجاز پس از عبور محموله از دستگاه در آن قرار داده می‌شد./ایلنا

گران‌ترین چهارچرخ‌های جهان
صفحه ۰۶

حرف‌های داغ هفته

ناصر ممدوح

آقای منوچهر والـی‌زاده از گویندگان خوب ما و اسطوره بود. اکثر جوان‌های فیلم‌هـای خارجـی را او صحبـت می‌کرد. زمانـی هم بازیگـر بودند و قبل از انقلاب فیلم‌های بسیاری بازی کرد. او از جهت اخـلاق، گفتار، کردار و حرفه‌اش یک اسطوره بود. در باورم نیسـت که آقای والـی‌زاده هم رفت؛ ولی خب باید پذیرفت. زمانی انسان‌ها می‌آیند و زمانی هم باید بروند. او مرد به تمام معنا برای خانـواده، همکار و دوسـتانش بود. همیشه می‌خندید و دنیا را جدی نمی‌گرفت. من سال‌ها با منوچهر والی‌زاده همکار بودم. صدای او فوق‌العاده بود و تکرار نشـدنی. ما دیگر او را نخواهیم داشـت. البته باید بگویم دوبله دیگر تمام شـده؛ خیلی وقت است.

ایسنا
۳ اسفند

سیاوش طهمورث

بسیاری از بازیگران جوان در ابتدا از قرار گرفتن مقابـل من دچار واهمه می‌شـوند. این موضوع بـه قدرت بازیگری من ارتباطی ندارد، بلکه من تمام شخصیت‌هایی که ایفا می‌کنم، باور کرده و از ناخودآگاه خود چیزی را به هر شخصیت می‌افزایم. به نظرم تمـام خصلت‌ها و شـخصیت‌های موجود در عالم هستی، در یک فرد وجود دارد اما مـا برمبنای موقعیت اجتماعی و ژنتیک خود، تنها ابعادی از شـخصیت خود را ارائه می‌کنیم. زمانی که من برای ایفـای نقش با یک کاراکتـر زندگی کـرده و او را در جامعه می‌یابـم، در مرحله بعد او را در خود پیدا کـرده و به همین دلیل نقـش را به صـورت باورپذیر ارائه می‌کنم.

موزه سینما
۳ اسفند

ابراهیم حاتمی‌کیا

قبل از اینکه فیلم «موسی کلیم‌الله» را شروع کنم، در یک پروژه در سوریه کار می‌کردم. آنجا ۶ ماه تحقیق کردم و قرار بود فیلمی درباره حاج قاسـم سلیمانی بسازیم اما به نتیجه نرسید. پس از آن پـروژه سـریال حضرت موسی به من پیشنهاد شد. به دلیل وضعیت خاص این پروژه و درگذشت مرحوم سلحشـور و مشـکلاتی که بـرای آقای شـورجه اتفـاق افتاد، نمی‌خواستم این پروژه زمین بماند و تازه وقتـی وارد این پروژه شـدم فهمیدم چرا فیلم قبلی در سـوریه به جایی نرسـید. شـهید سلیمانی در جنگ منطق خـاص خودش را داشت که صرفاً نظامی نبود. من این منطق را در فیلم «موسی کلیم‌الله» به کار بردم.

جایزه سینمایی ققنوس
۳ اسفند

محمدرضا داوودنژاد

مسـئولان باید فکر کنند داوودنژاد کـه دارد مـی‌رود به سـمت ۷۰ سـال، باید مسـتاجر باشد؟ چون نمی‌خواهد دزد باشـد؟ من حداقل ۵۰ سال است مستاجرم. خوب است در دنیا بازیگری که مردم دوستش دارند، بـا موتور رفـت و آمد کند، این همه بازیگر سـن بالا که دو سه سال است کار نکرده‌اند مگر خانه و زندگی و خرج ندارند؟ پس چه کار می‌کنند؟ دولتی‌های ما یعنی اصلاً فکر نمی‌کنند به سینما و به عوامل سـازنده فیلم؟ یک‌خرده بد نیست نیم‌نگاهی عطا کننـد.... فیلم تولید نمی‌شود، فیلمسازی خوابیده و در واقع در عصر خاصی هستیم. آنهایی هم که سـاخته می‌شود خب روابط ماشاءالله گویاست.

ایرنا
۴ اسفند

حمیدرضا پگاه

برای کسانی که قصد ورود به دنیای فیلمسـازی را دارند، تجربه ساخت فیلم کوتاه ۱۰۰ ثانیه‌ای بسـیار مهم اسـت. این افـراد با فضـای واقعی فیلمسازی، شرایط تولید، چالش‌ها، موانع و تمامی جزئیات این حرفه آشنا می‌شوند. یکی از سـخت‌ترین کارها همین اسـت که باید در زمانی بسیار کوتاه پیامی واضـح و اثرگذار منتقل کرد. در مقایسه با فیلم بلند یا سریال، این کار چالشـی بزرگ محسـوب می‌شود. برای من بازیگر همیشه فیلم کوتاه جذاب بوده، چراکه شـرایطی برای تجربه‌ای متفاوت فراهم می‌کند. علاوه بر این، از نظر هزینه هم، ساخت فیلم کوتاه به‌مراتب سـاده‌تر از فیلم بلند است و امکان تولید آن برای افراد بیشتری فراهم است.

همشهری
۵ اسفند

چهره هفته | ساناز سعیدی

موفقیت در سریالی معمولی

آرام آرام سـریال تلویزیونی «فریبا» رو به پایان اسـت و تکلیف قصه و شخصیت‌ها مشخص خواهد شد. تلاش‌ها برای ساخت اثری درجه یک با موضوع واقعیت زندگی بلاگرها جواب نداد و «فریبا» در خوشـبینانه‌ترین حالت یک سـریال متوسط لقب می‌گیرد. این نکته اهمیت کار سـاناز سـعیدی را بالاتر می‌برد که در قامت یک اینفلوئنسـر به نـام فریبا تجربه‌ای جدید در کارنامه‌اش به ثبت رسـید. او توانسـت یک بلاگر را مشابهت‌سـازی کند و دغدغه‌هایش را به تصویر بکشد. نقطه عطف بازی سعیدی مربوط به قسمت‌های اخیر و مواجهه شخصیت با فرزندش اسـت. فرزندی که سـال‌ها از او دور بود و حالا گروگان گرفته شده. سعیدی استفاده‌ای خوب از چهـره‌اش برای انتقال غم و تـرس و نگرانی مادرانه برد و باید اذعـان کرد این بازیگر جزو معدود امتیازات «فریبا» است. از هفته آینده و همزمان با ماه رمضان، ساناز سعیدی را در یک نقش متفاوت دیگر خواهیم دید که براساس تصاویر سـریال «ذهن زیبا» پوشـش چادر دارد. دستاوردش از سریال جدید چه خواهد بود؟ سـعیدی با سریال تلویزیونی «نفس» به شهرت رسید و فعلا کارنامه‌اش در این رسـانه نسبت به سـینما و شبکه خانگی سنگین‌تر است.

این فیلم‌ها را ببینید

رها | روایت مرگ قسطی

- **کارگردان: حسام فرهمند**
- **تهیه‌کننده: سعید خانی**
- **نویسنده: محمدعلی حسینی، حسام فرهمند**
- **بازیگران: شهاب حسینی، غزل شاکری**
- **محصول: ایران / ۱۴۰۳**

در اینکه فیلم‌های کمدی همواره شانس اصلی را برای پیشتازی در رقابت دشوار اکران نوروزی دارند، شکی نیست اما تجربه نشان داده اسـت که فیلم‌های تلخ اجتماعی هم به شرط داشتن داسـتان پرکشش و ترکیب درسـت بازیگران می‌توانند در این میدان موفق ظاهر شوند. «رها» از فیلم‌اولی‌های موفق جشنواره امسال بود که سیمرغ بهترین فیلم‌اول را هم شکار کرد و از این منظر شـروط اولیه برای موفقیت در اکران نوروزی را دارد. به‌خصوص که حضور شهاب حسـینی در نقش اصلی فیلم و بازخوردهای مثبت جشنواره‌ای هم پشتوانه ضریب دادن به شانس آن در اکران به حساب می‌آید.

موسی کلیم‌الله(ع) / تولد یک معجزه

- **کارگردان: ابراهیم حاتمی‌کیا**
- **تهیه‌کننده: محمود رضوی**
- **نویسنده: ابراهیم حاتمی‌کیا**
- **بازیگران: مریلا زارعی، فرهاد آییش، بهنام تشکر، علیرضا کمالی**
- **محصول: ایران / ۱۴۰۳**

اگر بخواهیم فیلم‌های ترکیب اکـران نوروز را از منظـر کنجکاوی مخاطبان دسته‌بندی کنیم، بی‌شک باید رتبه اول را به همین فیلم «موسی کلیم‌الله(ع)» بدهیم. فیلمی که قریب به یک دهه حاشیه و خبر را پشت سر خود دارد و اتفاقا رونمایی پرسروصدایی هم در جشنواره فیلم فجر همین امسال داشت. این فیلم که با فناورهای به‌روز و متفاوتی در سـینمای ایران به تولید رسـیده، در واقع نسـخه پایلوت از پروژه عظیم تلویزیونی اسـت که در آینده روی آنتن می‌رود اما سینمادوستان بعید است مواجهه با همین نسخه بر پرده عظیم سینما را از دست بدهند.

پیش‌مرگ / روایت مأموریت غیرممکن

- **کارگردان: علی غفاری**
- **تهیه‌کننده: آرش زینال‌خیری**
- **نویسنده: صابر الله‌دادیان**
- **بازیگران: مهدی نصرتی، الناز ملک، حسام منظور**
- **محصول: ایران / ۱۴۰۳**

در دو سال گذشته، فیلم‌های مرتبط با شهدای شاخص، سهمی ثابت از ترکیب فیلم‌های اکران نوروزی داشته‌اند و بعد از «غریب» و «آسمان غرب» حالا این سهم به فیلم «پیش‌مرگ» رسیده است. البته این فیلم به کارگردانی علی غفاری، داستانی معاصرتر نسـبت به دو فیلم دیگر دارد و نمی‌توان آن را در گونه دفاع مقدس دسته‌بندی کرد. داسـتان فیلم «پیش‌مرگ» درباره عملیاتی پیچیده است که با طراحی شهید سـعید قهاری، در میانه دهه ۷۰ به سرانجام رسید و دسـتاورد مهمی را برای نیروی هوایی ایران به ثبت رسـاند. این فیلم سیمرغ مردمی فجر را شکار کرد.

پیشنهاد ویژه هفته

سریال جداسازی

نمای کلی

- کارگردان:
بن استیلر، بیفا مک‌آردل
- نویسنده:
دن اریکسن
- تهیه‌کننده:
بن استیلر
- بازیگران:
آدام اسکات، زک چِری، بریت لوئر، جان تورتورو، کریستوفر واکن، پاتریشا آرکت، ترامِل تیلمن
- محصول:
محصول: آمریکا / ۲۰۲۴
- زبان:
انگلیسی / زیرنویس و دوبله
- زمان:
۶۰ دقیقه

درباره سریال

بـرگ برنده اصلـی بـرای موفقیـت فیلم‌ها و سریال‌های علمی-تخیلی، ایده محوری آنهاست و یکی از سریال‌هایی که در سال‌های اخیر، ایده جذابش بسـیار موردتوجه قـرار گرفته، همین «جداسـازی» است. سـریال «جداسازی» یک سریال روان‌شـناختی تریلر اسـت که آن را دن اریکسن به‌عنوان نخستین تجربه خود خلق کرده و البته از حمایت جدی بن استیلر برخوردار بوده است که کارگردان اصلی فصل اول «جداسازی» به شمار می‌رود. اولین نمایش سریال سال گذشته در «اپل تی‌وی پلاس» شروع شد و دو ماه پس از آن اعلام شد فصل دوم آن هم ساخته می‌شود. این سریال با استقبال عموم تماشاگران و منتقدانی روبه‌رو شـد. این روزها فصل دوم سریال در حال پخش است. یک شرکت شـوم فناوری با عنوان «صنایع لومن» از یک عمل جراحی جداسـازی برای تفکیـک خاطـرات غیـرکاری بعضی از کارمندانش از حافظه کاری آن‌ها استفاده می‌کند. مارک یکی از این کارمندان «جداسازی‌شـده» اسـت که به‌تدریج و با کمک دیگر همکارانش به زنجیره‌ای از توطئه‌ها پی می‌برد.

درباره داستان

فصل دوم از جایی آغاز می‌شـود که مارک در طبقه جداسازی‌شده هراسان چشم می‌گشاید و متوجه می‌شـود که اتاق خانم کیسـی دیگر خدماتی ارائه نمی‌دهد و تمام اعضای گروهش نیز با افراد جدیدی جایگزین شده‌اند. میلچیک که حالا مدیر طبقه شـده اسـت، مارک را به دوشیزه هوآنگ (که بچه است) معرفی می‌کند که دستیار خود او شـده و به او خبر می‌دهد که پنج ماه از شورش‌شان گذشته است. موضوعی که باعث ایجاد اصلاحاتی در نظام اداری کمپانی لومن شده است. میلچیک می‌گوید خود بیرونی مارک درخواست برگشـتن به لومن را داده و این موضوع در حالی اسـت که سـه همکارش چنین درخواستی نداشته‌اند. مارک در کار گروه جدیدش خرابکاری می‌کند تا حواس میلچیک را پـرت کند و بتوانـد با هیات مدیـره ارتباط برقرار کند و درخواسـت بازگشت همکارانش را مطرح کند. دفعه بعدی کـه مارک در طبقه جداسازی‌شده چشم باز می‌کند دوباره با دیلن، هلی و ایروینگ دیدار می‌کند و گروه‌شان دوباره تشکیل می‌شود.

واکنش منتقدان

«جداسازی یک سریال مسـحورکننده، باشکوه، غم‌انگیز و فاتحانه است.» منتقد گاردین با همین اسـتدلال امتیاز ۱۰۰ از ۱۰۰ را به این سریال داده است و در نظری مشـابه، منتقد ورایتی هم درباره «جداسازی» تأکید کرده است: «تا زمانی که سریال جداسـازی بتواند این غرابت درجـه یک را حفظ کند، به‌راحتی می‌شـود دسـت به تعلیق زد و در ضمن، تشنه اطلاعات درست و حسابی باقی ماند. در این سـفری که ما تجربه‌اش می‌کنیم، بهتر از هر سریال دیگری دست به دراماتیزه کردن قوانین مسـتبدانه و ماهیت جداکننده مشاغل مدرن زده اسـت.» نشـریه نیویورک تایمز هم نوشته است: «این فصل در حالی چرخش‌های داستانی تازه‌ای را تجربه می‌کند که سـریال جداسازی همچنان جاه‌طلبانه‌ترین و تمام‌عیارترین و جنون‌آمیزترین محصول لذت‌بخش تلویزیون است؛ یک هزارتوی اِشری که پیچیدگی‌های پیرنگ آن، هرگز سد راه هدف و قلب و شوخ‌طبعی سریال نمی‌شود.» منتقد رولینگ استون هم معتقد است: «بخش اعظم فصل جدید سریال جداسـازی مثل قبل، هیجان‌انگیز، غافلگیرکننده، همراه با کمدی سیاه و متمایز است.»

عکس هفته

تصمیمات عاقلانه

چندی پیش معاون سیما دچار اشتباه شد و گفت قرار است دنباله «زیرخاکی» و «نون خ» ساخته شود. محسن برمهانی روز گذشته بالاخره اشتباه خود را اینگونه جبران کرد: «سازمان صداوسیما از عناوین و ویژندهای برتر صرف‌نظر نمی‌کند. رفتار سازمان هم این را نشان داده است چراکه دنبال افراد معتبری که فعال بودند، دویده‌ایم. الان در حال بررسی برای ساخت سریال «کارآگاه علوی» هستیم و این کار در مرحله پیش‌تولید قرار دارد. هرکاری دوره مذاکره دارد، الان برای دو سریال «زیرخاکی» و «نون خ» کارگردان هر دو اثر می‌گویند برای ساخت مجدد دست نگه دارید و فعلا صبر کرده‌ایم. برای «پایتخت» هم مذاکرات سهلی داشتیم تا مخاطب راضی باشد.» با این صحبت مشخص می‌شود تصمیم برای عدم ساخت ادامه «زیرخاکی» و «نون خ» نظر کارگردان‌های این دو سریال بوده. باید به آنها تبریک گفت و تاکید کرد بهتر است به جای دنباله‌سازی سراغ پروژه‌ای دیگر بروند. هر دو سریال دیگر فاقد کشش برای ساخت فصل تازه هستند.

ترین‌های هفته

بازگشت هفته | چرخنده روی صندلی اجرا می‌نشیند

محسن برمهانی، معاون سیما در نشست خبری اعلام برنامه‌های رمضان و نوروز ۱۴۰۴ گفته است: «برنامه «آفتابگردان» با میزبانی الهام چرخنده درباره مسیر تحول زندگی‌ها، برنامه «ایرانگرد» با اجرای جواد قارایی و برنامه «هموطنز» از جمله آثار مرکز سـیمرغ است که به پخش می‌رسد.» با این خبر، حضور الهام چرخنده در اجرا قطعی شـد و باید دیـد او در دور جدید فعالیت چه خواهد کرد. چرخنده پس از سال‌ها دوری، در جشنواره فیلم فجر امسال حضور یافت و با اصحاب رسانه به گفت‌وگو نشست. او اعلام کرد قصد ادامه بازیگری و همچنین فیلمسازی را دارد.

همان همیشگی هفته | اعلام ترکیب مجریان سال تحویل

روز گذشـته مجریان و برنامه‌های سـال تحویل تلویزیون اعلام شـدند. شـبکه یک برنامه «ایران دوست‌داشتنی» با اجرای مهدی مفیدی و میزبانی اسماعیل آذر، سـونیا پوریامین و اقبال واحدی را پخش خواهد کرد. مفیدی یک مجری شـش‌دانگ و چهره نیست. شبکه دو «شب عیدی» را با اجرای المیرا شریفی‌مقدم، وحید رونقی و مجید یحیایی روی آنتن می‌فرستد. این سه در برنامه صبح شبکه دو به یک همکاری قابل قبول رسیده‌اند. شبکه سه باز هم به ایمان قیاسی اعتماد کرده است؛ مجری‌ای که کارنامه موفقی ندارد. فرزاد حسنی برای دومین سال پیاپی برنامه سال تحویل شبکه نسیم را اجرا می‌کند.

بازار خودرو

گران‌ترین چهارچرخ‌های جهان

وقتی زمان شمردن صفرها از صفر تا ۱۰۰ خودرو بیشتر می‌شود

متین شیری | کمی پیش از یک قرن پیش خودرو از لوکس‌ترین کالاهای ساخت بشر بود اما بشر آنقدر آن را ساخت تا ارزان و همگانی شد اما طمع و اشرافی‌گری در ذات بشر هیچگاه نمی‌میرد. در نتیجه همیشه باید در کنار وظیفه اصلی هر وسیله‌ای امکانات و ویژگی‌هایی لوکس برای افرادی خاص باشد. این موضوع مورد تازه‌ای نیست اما درد و فغان یک ایرانی را جایی به آسمان می‌برد که اگر بخواهد تنها صفرهای قیمت این خودروها را بخواند، هر کدام آنها از نقطه سکون به سرعت مثبت ۱۰۰ کیلومتر بر ساعت رسیده‌اند. از سوی دیگر بر فرض مثال اگر یک ایرانی متمول بخواهد این خودرو را با پول کاغذی ایران بخرد، وزن اسکناس‌هایی که باید تحویل دهد از وزن خودرو احتمالا بیشتر می‌شود. اما در آخر باید گفت این خودروها برای اغلب مردم دنیا و افرادی خاص ساخته نشده اما ای کاش خودروسازان ما می‌توانستند در اندازه خود حداقل یک برند لوکس برای محصولات خود داشته باشند، مانند تویوتا و لکسوس یا هیوندای و جنسیس..

۱ رولزرویس لارز نوآر دراپ تیل

- قیمت: ۳۰ میلیون دلار
- دو تریلیون و ۷۰۰ میلیارد تومان

۳۰ میلیون دلار (دو تریلیون و ۷۰۰ میلیارد تومان) که می‌تواند اقتصاد کشوری را تغییر دهد، قیمت گران‌ترین خودروی جهان و نهایت هنر خودروسازی بریتانیاست. این شاهکار که نام آن از گل سرخ بکارا الهام گرفته شده، بدنه‌ای با شاسی مونوکوک خاص دارد که ترکیبی از آلومینیوم، فولاد و فیبر کربن را در خود جای داده است. این ویژگی، آن را در میان خودروهای سفارشی Coachbuild، بی‌همتا ساخته است. طراحی این اثر هنری که از رولزرویس سیلور گوست ۱۹۱۲ الهام گرفته شده، بیش از چهار سال زمان برده است. این خودروی منحصربه‌فرد از موتور ۶/۸لیتری V۱۲ توئین‌توربو بهره می‌برد که توان تولید ۵۶۳اسب بخار قدرت و ۸۴۰نیوتن‌متر گشتاور را دارد و در کمتر از ۵ ثانیه از صفر تا ۱۰۰ کیلومتر بر ساعت را طی می‌کند. فضای داخلی، با بیش از ۱۶۰۰ قطعه چوبی دست‌ساز و سقف چرمی منقش به طرح ستارگان، تجربه‌ای بی‌نظیر از شکوه و تجمل را ارائه می‌دهد.

۲ رولزرویس بوت‌تیل

- قیمت: ۲۸ میلیون دلار
- دو تریلیون و ۵۲۰ میلیارد تومان

رولزرویس بوت تیل، دومین خودروی گران‌قیمت جهان، با قیمتی فراتر از تصور، تجسمی از هنر طراحی، تجمل و شخصی‌سازی بی‌نظیر است. این شاهکار منحصربه‌فرد که تنها سه نمونه از آن ساخته شده، با الهام از دنیای دریایی و قایق‌های تفریحی لوکس، ترکیبی بی‌بدیل از مهندسی پیشرفته و صنایع‌دستی را ارائه می‌دهد.

قلب این خودرو، یک پیشرانه ۶/۷ لیتری V۱۲ است که ۵۷۰ بخار قدرت و ۷۲۰ نیوتن‌متر گشتاور تولید می‌کند که توسط یک گیربکس ۸ سرعته اتوماتیک به چرخ‌های عقب منتقل می‌شود. طراحی بوت تیل از قایق‌های بادبانی کلاس J الهام گرفته و نمای بیرونی آبی اقیانوسی آن با کریستال‌های درخشان جلوه‌ای مسحورکننده دارد. بخش عقب خودرو با روکش چوبی منحصربه‌فرد خود که به‌صورت پروانه‌ای باز می‌شود و یک مجموعه پذیرایی لوکس شامل یخچال‌های مخصوص نگهداری شامپاین و بلینی را به نمایش می‌گذارد. این خودرو همچنین با ساعت دست‌ساز برند Bovet ۱۸۲۲ به نمادی از ظرافت و انحصار در دنیای خودروهای فوق‌لوکس تبدیل شده است.

۳ بوگاتی لاویتور نویره (خودروی سیاه)

- قیمت: ۱۸/۷میلیون دلار
- یک تریلیون و ۶۸۳ میلیارد تومان

بوگاتی لاویتور نویره، سومین خودروی گران‌قیمت جهان، یک شاهکار مهندسی است که در نمایشگاه خودروی ژنو ۲۰۱۹ رونمایی شد. این خودرو با قیمت ۱۸/۷ میلیون دلار (یک تریلیون و ۶۸۳ میلیارد تومان) به یکی از نمادهای تجمل و قدرت در صنعت خودروسازی تبدیل شده است. طراحی مینیمالیستی و خطوط ساده این خودرو یادآور بوگاتی تایپ ۵۷ SC آتلانتیک است و نمایی مدرن از یک افسانه کلاسیک به نمایش می‌گذارد.

در دل لاویتور نویره، پیشرانه ۱۶ سیلندر ۸ لیتری چهار توربو با قدرت ۱،۴۷۹ اسب بخار و ۱/۶۰۰ نیوتن‌متر گشتاور قرار دارد که شتاب‌گیری از صفر تا ۱۰۰ کیلومتر بر ساعت را تنها در ۲/۴ ثانیه ممکن می‌سازد. بدنه فیبر کربن این خودرو با لایه‌ای شفاف و مات به نام «بلک کربن گلاسی» پوشیده شده و جزئیات برجسته طراحی، همچون شش لوله اگزوز و چراغ‌های جلویی سفارشی، زیبایی آن را دوچندان می‌کنند. بوگاتی لاویتور نویره نمادی از لوکس‌ترین تکنولوژی و طراحی است.

۴ پاگانی زوندا HP بارچتا

- قیمت: ۱۷ میلیون دلار
- یک تریلیون و ۵۳۰ میلیارد تومان

پاگانی زوندا HP بارچتا، با قیمت ۱۷ میلیون دلار، چهارمین خودروی گران‌قیمت جهان است و یکی از نادرترین شاهکارهای خودروسازی به‌شمار می‌رود. تنها سه دستگاه از این خودرو ساخته شده و این آن را تبدیل به نمادی از هنر طراحی و مهندسی فوق‌العاده کرده است. موتور V۱۲ این خودرو با ۷۸۹ اسب بخار قدرت و ۸۵۰ نیوتن‌متر گشتاور، توسط مرسدس-آ ام گ توسعه یافته و به ترکیب با وزن سبک ۱/۲۵۰ کیلوگرم، شتاب‌گیری از صفر تا ۱۰۰ کیلومتر بر ساعت در ۳/۱ ثانیه را ممکن ساخته است. نام بارچتا که در زبان ایتالیایی به معنای «قایق کوچک بدون سقف» است، به طراحی بی‌سقف این خودرو اشاره دارد که تجربه‌ای متفاوت از رانندگی را به ارمغان می‌آورد. طراحی داخلی با رنگ‌های آبی، کرم و شطرنجی، همراه با چرخ‌های منحصربه‌فرد و ترمزهای قوی، زوندا HP بارچتا را به یک خودروی خاص و بی‌نظیر تبدیل کرده است.

۵ اس‌پی اتوموتیو کائوس

- قیمت: ۱۴/۴میلیون دلار
- یک تریلیون و ۲۹۶ میلیارد تومان

پنجمین خودروی گران‌قیمت جهان با قیمت ۱۴/۴ میلیون دلار (یک تریلیون و ۲۹۶ میلیارد تومان)، یک اولتراکار هیجان‌انگیز از استارتاپ یونانی SP Automotive است که مرزهای جدیدی در صنعت خودروهای فوق‌العاده سریع تعیین کرده است. این خودرو با استفاده از فناوری‌های پیشرفته هوافضا و چاپ سه‌بعدی، بدنه‌ای سبک اما فوق‌العاده مقاوم و قدرتمند دارد.

در قلب کائوس، پیشرانه ۴ لیتری V۱۰ توئین‌توربو قرار دارد که ۳/۰۶۵ اسب بخار قدرت و ۱/۳۹۰ نیوتن‌متر گشتاور تولید می‌کند. این قدرت از طریق یک گیربکس ۶ سرعته دستی به سیستم تمام چرخ محرک (AWD) منتقل شده و خودرو را تنها در ۱/۹ ثانیه به سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت می‌رساند. ساختار کائوس از مواد پیشرفته‌ای مانند فیبر کربن و تیتانیوم ساخته شده که استحکام آن از فولاد و فیبر کربن بیشتر است. طراحی داخلی این خودرو با فرمان و صندلی‌های چاپ سه‌بعدی از جنس فیبر کربن، علاوه بر کاهش وزن، راحتی و ایمنی بیشتری را فراهم کرده است.

۳ رولزرویس سوئپ‌تیل

- قیمت: ۱۳ میلیون دلار
- یک تریلیون و ۱۹۶ میلیارد تومان

رولزرویس سوپ‌تِل، ششمین خودروی گران‌قیمت جهان با قیمت ۱۳ میلیون دلار (یک تریلیون و ۱۹۶ میلیارد تومان)، در ماه مه ۲۰۱۷ معرفی شد و تا سال ۲۰۱۹ عنوان گران‌ترین خودروی دنیا را به خود اختصاص داد. این شاهکار مهندسی به سفارش سم لی، حامی مستقر در هنگ‌کنگ، ساخته شده و ترکیبی از میراث و نوآوری است.

طراحی بدنه سوپ‌تِل که الهام‌گرفته از خودروهای اوایل قرن بیستم و قایق‌های کلاسیک است، دارای خطوط خوش‌فرم و دم تیز منحصر به فردی است. سقف شیشه‌ای بدون وقفه فضای داخلی را با نور طبیعی غرق کرده و طراحی مینیمالیستی آن، مواد ممتاز مانند چوب و چرم تیره را در مرکز توجه قرار می‌دهد. از نظر فنی، این خودرو با موتور ۶/۸ V۱۲ لیتری که ۶۲۳ اسب بخار قدرت و ۸۰۰ نیوتن متر گشتاور تولید می‌کند، قادر است در کمتر از ۵/۶ ثانیه از صفر تا ۱۰۰ کیلومتر برساعت برسد.

دنده عقب

آلفارومئو ۳۳: روحی ایتالیایی که تاریخ خودرو را رنگین کرد

آلفارومئو ۳۳، خودرویی که در دهه ۸۰ میلادی به عرصه خودروهای اسپرت و خانوادگی راه پیدا کرد، هنوز هم در دل بسیاری از علاقه‌مندان به خودروهای کلاسیک جایگاه ویژه‌ای دارد. این مدل از آلفارومئو به‌خاطر ترکیب طراحی جذاب، عملکرد فنی عالی و البته تاریخچه‌ای غنی، به یک نماد واقعی از مهندسی ایتالیایی تبدیل شده است.

آلفارومئو ۳۳ در ابتدا با موتورهای چهار سیلندر خطی عرضه شد. مدل‌های اولیه دارای موتور ۱/۳ لیتری با قدرت ۷۰ اسب بخار بودند که برای یک هاچبک اسپرت، عملکرد قابل‌قبولی به‌شمار می‌رفت اما زمانی که آلفا مدل‌های قوی‌تر را معرفی کرد، نسخه‌های ۱/۷ لیتری به قدرت ۱۲۰ اسب بخار رسیدند که شتاب و کارایی فوق‌العاده‌ای را در اختیار راننده قرار می‌داد. این موتور با گیربکس دستی ۵ سرعته همراه بود و برای رانندگانی که به دنبال یک تجربه رانندگی هیجان‌انگیز بودند، ایده‌آل بود.

آلفارومئو ۳۳ در کنار عملکرد موتور قوی، سیستم تعلیق پیشرفته‌ای هم داشت که راحتی و ثبات را در جاده‌های مختلف به راننده ارائه می‌کرد. با وزن سبک خود (حدود ۹۰۰ کیلوگرم)، این خودرو توانایی شتاب‌گیری سریع و هندلینگ بسیار خوبی داشت.

آلفارومئو ۳۳ طراحی‌ای ساده و در عین حال جذاب داشت که با خطوط صاف و نمای جلویی مخصوص آلفا، شناخته می‌شد. این خودرو با بدنه جمع‌وجور خود، ویژگی‌های طراحی اسپرتی داشت که آن را از دیگر خودروهای هم‌رده خود متمایز می‌کرد.

این خودرو در دو مدل ۳ در و ۵ در عرضه می‌شد. مدل ۳ در بیشتر در بین علاقه‌مندان به خودروهای اسپرت محبوب بود و مدل ۵ در به‌عنوان یک هاچبک خانوادگی با طراحی زیبا و عملکرد خوب شناخته می‌شد.

داخل کابین آلفارومئو ۳۳ به‌خوبی برای رانندگان جوان و اهل هیجان طراحی شده بود. داشبورد با طراحی ساده اما کاربردی، نشان‌دهنده توجه به جزئیات بود.

آلفارومئو ۳۳ در ایران وارد شد و در دهه ۸۰ میلادی، به‌ویژه در میان علاقه‌مندان به خودروهای اسپرت و ایتالیایی، محبوبیت زیادی پیدا کرد. این خودرو با توجه به طراحی اسپرت و عملکرد عالی‌اش، به‌سرعت در خیابان‌های ایران به چشم می‌خورد و به‌عنوان یک خودروی متفاوت در میان ماشین‌های معمولی آن زمان شناخته می‌شد.

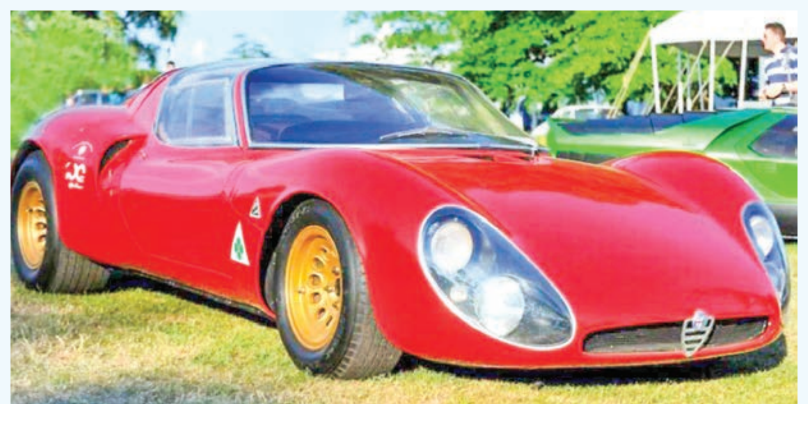

هزینه سفر به شهرهای توریستی چقدر است؟

بلیت هواپیمای تهران – کیش در نوروز به هفت میلیون و ۴۳۰ هزار تومان می‌رسد

گروه بازار | **اگر دوست ندارید امسال عید را در خانه بمانید و قصد سفر دارید، باید هرچه زودتر فکری به‌حال خرید بلیت کنید. هر چه به نوروز نزدیک‌تر شویم، امکان اینکه بتوانید برای تعطیلات بلیت هواپیما یا اتوبوس بخرید کمتر می‌شود. اینجا نگاهی به هزینه سفر به برخی از مهم‌ترین شهرهای کشور انداخته‌ایم:**

تهران – مشهد: کسانی که می‌خواهند به مشهد سفر کنند، بعید است بتوانند برای روز اول فروردین بلیت پیدا کنند. اما در روزهای بعدی، قیمت بلیت یک‌طرفه تهران-مشهد بین دو میلیون و ۶۱۴ هزار تومان تا سه میلیون و ۵۳۵ هزار تومان است. شرکت‌های هواپیمایی مانند آسمان، کیش‌ایر و ایران‌ایرتور پروازها در چنین مسیری را به‌عهده دارند. قیمت بلیت اتوبوس تهران-مشهد برای هر طرف ۳۲۰ هزار تومان تعیین می‌شود و بنابراین برای رفت‌وبرگشت باید ۶۴۰ هزار تومان کنار بگذارید. کسانی که قصد دارند با قطار در مسیر موردنظر سفر کنند، باید فعلا برای اطلاع از قیمت بلیت و فروش آن صبر کنند. اما بد نیست بدانید که در اسفندماه قیمت بلیت یک‌طرفه تهران-مشهد ۳۳۵ هزار تومان است که دو طرفه‌اش ۶۷۰ هزار تومان درمی‌آید.

تهران – اصفهان: اگر بخواهید مسیر تهران-اصفهان را با قطار طی کنید، باید برای هر طرف ۴۲۲ هزار تومان هزینه کنید و بلیت رفت‌وبرگشت را ۸۴۴ هزار تومان بخرید. بلیت اتوبوس در این مسیر که حدودا شش ساعت زمان می‌برد، ۳۲۰ هزار تومان تعیین شده و اگر بخواهید هم رفت و هم برگشت را از اتوبوس استفاده کنید، برایتان ۳۴۰ هزار تومان تمام می‌شود. قیمت بلیت هواپیمای تهران – اصفهان از دو میلیون و ۱۵ هزار تومان برای هر سفر آغاز می‌شود و دو میلیون و ۶۴۰ هزار تومان هم افزایش پیدا می‌کند. شرکت‌های هواپیمایی مانند ایران‌ایرتور و یزدایر چنین سفری را انجام می‌دهند. برای خرید بلیت رفت‌وبرگشت با هواپیما باید دستکم چهار میلیون و ۳۰ هزار تومان و حداکثر پنج میلیون و ۳۰۰ هزار تومان پول بدهید.

تهران – شیراز: بلیت هواپیما در مسیر تهران-شیراز از سه میلیون و ۱۸۲ هزار تومان شروع می‌شود که رفت‌وبرگشتش شش میلیون و ۳۶۴ هزار تومان درمی‌آید. اما در اغلب روزهای نوروز قیمت بلیت در این مسیر سه میلیون و ۴۰۰ هزار تومان تا سه میلیون و ۴۵۰ هزار تومان است. شما با هواپیما یک ساعت و نیم در راه خواهید بود و پروازهایی چون ساها، پارس‌ایر و ایران‌ایرتور چنین پروازهایی را انجام می‌دهند. قیمت بلیت اتوبوس در هر مسیر ۶۹۰ هزار تومان بوده و اگر بخواهید بلیت رفت‌وبرگشت بخرید باید نزدیک به یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان هزینه کنید. با اتوبوس شما ۱۲ ساعت در راه خواهید بود. قیمت بلیت قطار هنوز مشخص نیست، اما به طور معمول افراد تا پایان اسفند با ۷۷۰ هزار تومان بلیت یک‌مسیره تهران-شیراز را تهیه کرده‌اند.

تهران – یزد: قیمت بلیت قطار در مسیر تهران-یزد برای هر مسیر نزدیک به ۵۰۰ هزار تومان است و بنابراین هر نفر باید خودش را برای پرداخت یک میلیون تومان آماده کند. این سفر تقریبا هشت ساعت زمان می‌برد. برای سفر با هواپیما در همین مسیر باید دستکم دو میلیون و ۳۱۴ هزار تومان پول بدهید که رفت‌وبرگشتش چهار میلیون و ۶۰۰ هزار تومان تمام می‌شود. یزدایر و پارس‌ایر سفرهای چنین مسیری را برعهده دارند و شما یک ساعت در راه خواهید بود. بلیت اتوبوس در همین مسیر ۵۰۰ هزار تومان است. درصورتی که بخواهید رفت‌وبرگشت را با اتوبوس طی کرده و هر بار هشت ساعت در راه باشید، باید یک میلیون تومان هزینه کنید.

تهران – کیش: جزیره کیش در بهار، گرمای مطبوعی دارد و به همین دلیل یکی از محبوب‌ترین مقاصد سفر است. اگر بخواهید به کیش سفر کنید، تنها راهتان استفاده از هواپیماست. هزینه هر بلیت برای چنین سفری از چهار میلیون و ۲۳۷ هزار تومان شروع شده و تا هفت میلیون و ۴۳۰ هزار تومان هم بالا می‌رود. بنابراین اگر بخواهید بلیت هواپیما بخرید باید دستکم هشت میلیون و ۴۷۴ هزار تومان پول بدهید. در بیشترین حالت هزینه بلیت شما در مسیر تهران-کیش ۱۴ میلیون و ۸۶۰ هزار تومان تمام می‌شود.

تهران – قشم: در حالت عادی شما برای خرید بلیت قشم باید در بیشترین حالت سه میلیون و ۹۰۰ هزار تومان خرج کنید. اما در تعطیلات نوروز قیمت بلیت بین چهار میلیون و ۲۴۷ هزار تومان تا هفت میلیون و ۴۳۱ تومان است. البته برخی روزها هم می‌توانید بلیت هواپیما را با دو میلیون و ۷۰۰ هزار تومان هم بخرید که رفت‌وبرگشت برایتان پنج میلیون و ۴۰۰ هزار تومان درمی‌آید. اگر بدشانس باشید، ممکن است برای همین سفر ناچار شوید ۱۴ میلیون و ۸۶۲ هزار تومان هزینه کنید.

تهران – بوشهر: بلیت هواپیما در این مسیر سه میلیون و ۵۳۶ هزار تومان قیمت دارد. یعنی در مسیر رفت‌وبرگشت باید کمی بیش از هفت میلیون تومان پول بدهید. برای سفر هوایی تهران–بوشهر به یک ساعت و ربع زمان نیاز خواهید داشت. هزینه بلیت اتوبوس برای چنین سفری ۸۳۲ هزار تومان است و رفت‌وبرگشت یک میلیون و ۶۶۴ هزار تومان تمام می‌شود.

۳ هزار واحد

شاخص بورس دوباره رشد کرد

شاخص بورس در جریان معاملات دیروز بازار سرمایه ۳هزار واحد افزایش یافت. در جریان دادوستدهای دیروز بازار سرمایه، بیش از ۲۱میلیارد و ۵۴۷میلیون سهم و حق‌تقدم به‌ارزشی بالغ بر ۱۷هزار و ۶۶۴میلیارد تومان در بیش از ۵۸۸هزار نوبت مورد دادوستد قرار گرفت و شاخص بورس با رشد ۳هزار و ۲۳واحدی در ارتفاع ۲ میلیون و ۸۴۳هزار و ۹۷۹واحد قرار گرفت. در بازارهای فرابورس ایران هم با معامله ۹میلیارد و ۶۵۳میلیون ورقه به‌ارزش ۱۳۵هزار و ۸۳۶میلیارد تومان در ۸۳۳هزار نوبت، شاخص فرابورس (آیفکس) ۲۳۵واحد افت کرد و در ارتفاع ۲۶هزار و ۱۴۲واحد قرار گرفت. تعداد خریداران حقیقی دیروز ۱۴۰ هزار کد و تعداد فروشندگان هم ۱۵۰ هزار کد بود. یکی از سیگنال‌های بهبود بازار سرمایه افزایش تعداد کدهای فعال است که فعلا تعداد کدهای فعال بازار در محدوده متعادل است.

ارز دیجیتال

جذابیت از دست رفته!

تحلیلگران معتقدند سقوط بیت‌کوین سرمایه‌گذاران را برای ورود دوباره به بازار نا امید کرده است

اریک ترامپ، پسر رئیس جمهور آمریکا، بعد از سقوط ارزش بیت‌کوین در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «به نظر می‌رسد زمان خوبی برای ورود به بیت‌کوین است» اما بعضی از تحلیلگران برعکس او معتقدند دیگر نباید به پیام‌های هیجانی مقامات و میلیاردرها توجه کرد، چون بازار همیشه به نظر این افراد واکنش مثبت نشان نمی‌دهد. یکی از این افراد که با پسر ترامپ هم‌نظر نیست، اعتقاد دارد با اینکه خیلی‌ها فکر می‌کنند، در حال حاضر بهترین زمان برای ورود به بازار و خرید بیت‌کوین است، اما احتمال ریزش بیشتر پادشاه رمزارزها در چند روز آینده وجود دارد. میکائیل ون‌دی‌پوپ، استراتژیست ارزهای دیجیتال به دنبال‌کننده‌های خود در شبکه‌های اجتماعی گفته نقطه کف نهایی بیت‌کوین بین ۸۳ تا ۸۷هزار دلار خواهد بود. روز گذشته و تا ساعت چهار بعد از ظهر قیمت لحظه‌ای هر واحد بیت‌کوین به ۸۸هزار دلار رسید، این درحالی است که صبح روز چهارشنبه این ارز به پایین‌ترین رکورد خود در بیش از سه ماه گذشته نزول کرد و با قیمت ۸۶هزار و ۸۰۰دلار معامله شد. ارزش بیت‌کوین از زمان روی کار آمدن ترامپ در ژانویه، نزدیک ۲۰ درصد کاهش یافته است. البته این کاهش ارزش فقط مخصوص پادشاه رمزارزها نیست، چون وقتی حرکت نزولی شروع می‌شود، بقیه رمزارزهای معروف، مثل اتریوم، سولانا و ریپل نیز باید هم‌مسیر بازار حرکت کنند. تحلیلگران بازار معتقدند مهم‌ترین دلیل این ریزش قیمت نگرانی‌های کلان اقتصادی و تعرفه‌های جدید دولت ترامپ است. به همین دلیل احساس ترس و از دست دادن بیشتر سرمایه، در بازار نزولی به وجود می‌آید و احساسات سرمایه‌گذاران نسبت به صندوق‌های قابل معامله در بورس بیت‌کوین، بدتر شده است. همچنین از طرف دیگر هک ۱/۵میلیارد دلاری در صرافی بای‌بیت (Bybit) به احساسات بیشتر سرمایه‌گذارها آسیب زده و میم‌کوین‌های راه‌اندازی‌شده ترامپ نیز با مشکل مواجه شده‌اند. از طرف دیگر بررسی بازار رمزارزها نشان می‌دهد، ورود بیت‌کوین به صرافی‌ها به طور قابل توجهی افزایش یافته است. در عین حال، خروج سرمایه از ETFهای بیت‌کوین نیز در حال تسریع است. این تغییرات نشان می‌دهد که بازار در حال تجربه احساسات مختلط است و نمی‌توان پیش‌بینی دقیقی از جهت‌گیری آینده آن داشت.

رکوردشکنی خروج سرمایه از ETFهای بیت‌کوین

روز سه شنبه صندوق‌های بیت کوین در آمریکا بزرگ‌ترین خروج سرمایه روزانه خود را تجربه کردند. خروج سرمایه از ۱۱ صندوق ETF بیت‌کوین در مجموع به ۹۳۷/۹ میلیون دلار رسید که ششمین روز متوالی خروج سرمایه محسوب می‌شد. در این میان، صندوق فیدلیتی (FBTC) با خروج ۳۴۴/۷میلیون دلار، بیشترین زیان روزانه خود را تجربه کرد. پس از آن، صندوق بلک‌راک (IBIT) با خروج ۱۶۴/۴ میلیون دلار و صندوق بیت‌وایز (BITB) با ۸۸/۳ میلیون دلار در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند. همچنین، دو صندوق گری‌اسکیل (Grayscale) در مجموع ۱۵۱/۹ میلیون دلار خروج سرمایه را ثبت کردند. در مجموع، از ابتدای ماه جاری تا کنون ۲/۴میلیارد دلار از ۱۱ صندوق ETF بیت‌کوین خارج شده، در حالی که فقط چهار روز ورود سرمایه ثبت شده است. نیت گراچی، رئیس شرکت ETF Store، معتقد است که سرمایه‌گذاران سنتی هنوز نسبت به بیت‌کوین و ارزهای دیجیتال بی‌اعتماد هستند. شاید پیش‌بینی آرتور هیز، بنیان‌گذار صرافی بیت‌مکس باعث شده بسیاری از سرمایه‌گذاران با ترس برای ورود به بازار قدم بردارند. او پیش‌بینی کرده که قیمت بیت‌کوین ممکن است به ۷۰ هزار دلار سقوط کند.

شروع روند نزولی یا عقب‌نشینی موقت

حجم لیکوییدیشن پوزیشن‌های معاملاتی دارایی‌های دیجیتال در دو روز گذشته از ۱/۵ میلیارد دلار بالاتر رفته و این موضوع باعث شده نگرانی‌ها درباره ورود بازار به یک روند نزولی بیشتر از همیشه شود. این سومین بار در ماه فوریه است که حجم لیکوییدیشن‌ها از یک میلیارد دلار عبور می‌کند. با این اوصاف تحلیلگران به بازیابی بازار امیدوار هستند و اعتقاد دارند روند صعودی تا اواسط سال ۲۰۲۵ دوباره شروع می‌شود. در این چند روز اتریوم بیشترین حجم لیکوییدیشن را تجربه کرد که بخشی از آن به پیامدهای حمله اخیر به صرافی بای‌بیت ربط دارد. از ابتدای سال میلادی جدید تاکنون، چهار سقوط بزرگ در بازه‌های ۲۴ ساعته رخ داده که همگی تحت تأثیر عوامل اقتصاد کلان بوده‌اند. هرچند بازار پس از هر سقوط به سرعت بازیابی شده، اما تکرار این شرایط نشان از تغییر سریع احساسات معامله‌گران دارد. شاخص ترس و طمع هم این نوسانات را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که احساسات بازار در سال ۲۰۲۵ به پایین‌ترین سطح خود رسیده است. با اینکه روند بازار در یکی دو روز گذشته نزولی است، اما با این وجود، برخی از فعالان بازار همچنان دیدگاهی مثبت دارند. ریچارد تنگ، مدیرعامل بایننس، این تحولات را یک عقب‌نشینی تاکتیکی می‌داند و توضیح داده اصول بنیادی بازار همچنان قوی است. او همچنین معتقد است که اصلاحات فعلی می‌توانند فرصت‌های خوبی برای سرمایه‌گذاران باتجربه فراهم کنند.

شگفتی‌های بزرگ برای وکلا

برای اولین‌بار بعد از انقلاب، رئیس دستگاه قضایی به جشن استقلال وکلا رفت

این هفته، هفته خبرهای عجیب برای وکلا بود. شامگاه سه‌شنبه برای نخستین‌بار در تاریخ ۴۶ سال اخیر، رئیس قوه قضاییه در جشن استقلال کانون وکلای دادگستری حضور پیدا کرد، نایب رئیس اسکودا اعلام کرد که قانون تسهیل که باعث شده بود، تعداد زیادی از افراد پروانه وکالت بگیرند در حال اصلاح است و در یک خبر عجیب‌تر اعلام شد که کانون وکلا آماده است که وکلایی که از مرکز وکلای قوه قضاییه پذیرش شدند را تحت شرایطی در کانون وکلا بپذیرد. این خبرها که ما متنشان را از سایت اختبار برداشتیم را بخوانید:

۱ حضور بعد از ۴۶ سال

آن‌طور که اختبار گزارش داده، حجت‌الاسلام محسنی‌اژه‌ای، طی سخنانی در این آیین، ضمن تبریک روز وکیل به کلیه وکلا، روند طولانی رسیدگی‌های قضایی را یکی از نارضایتی‌های مردم دانست و گفت: شما وکلا کمک کنید که این روند، تقلیل یابد؛ فی‌المثل اگر وکالت چند پرونده را هم‌زمان برعهده دارید، به‌گونه‌ای تمشیّت و مدیریت کنید که تداخلی در مسئولیت‌هایتان ایجاد نشود و بدین‌واسطه دادگاه‌های موکلین شما با تجدید وقت مواجه نشود. در ارسال لوایح دفاعیه خود سرعت و دقت را لحاظ کنید، تلاش کنید تا حد مقدور در پرونده‌ها و مقولات ارجاعی، صلح و سازش و مصالحه صورت گیرد، پرونده‌های قضایی را صحنه زورآزمایی و رقابت درون صنفی خود نکنید، البته من تصریح دارم که قاطبه شما وکلا اینچنین نیستید.

رئیس قوه قضاییه با اشاره به مباحث مطرح‌شده در سال‌های ابتدایی انقلاب درباره مقوله وکالت افزود: در سال ۱۳۶۲ وقتی مقوله‌ای مرتبط با نهاد وکالت در مجلس مطرح بود، برخی دوستان و همکاران من در دادگاه انقلاب تاکید داشتند که اگر وکیل در فلان پرونده‌ها ورود پیدا کند، چنین و چنان می‌شود! اما من تاکید داشتم که مگر قصد ما کشف حقیقت و تحقق عدالت در پرونده‌های قضایی نیست؟ خُب، وقتی ورود وکیل به پرونده‌ها می‌تواند کمکی برای تحقق عدالت باشد، چرا باید مانع این ورود شویم؟! گاهی وکیل به قاضی تنبّه می‌دهد که به فلان ادله و یا فلان قانون، عنایت کند و چه‌بسا همین تنبّه دادن، روند کشف حقیقت را تسهیل می‌سازد؛ البته قاضی و وکیل، دو شخصیت مستقل هستند و کمک آن‌ها به یکدیگر در مسیر «کشف حقیقت»، «تحقق عدالت»، «تشخیص حکم»، «انطباق حکم و موضوع» و غیره، منافاتی با استقلال آن‌ها ندارد.

۲ قانون تسهیل اصلاح می‌شود؟

نکته عجیب بعدی سخنان دکتر محمود حبیبی، نایب‌رییس اسکودا در مراسم گرامیداشت هفتاد و دومین سالروز استقلال کانون وکلای دادگستری در اهواز بود که گفت: وکیل در تراز باید مستقل و در راستای احقاق حق گام بردارد و وکیلی می‌تواند این‌گونه اقدام کند که ابتدا تخصص داشته باشد. بر اساس آموزه‌های دینی، تخصص وکیل از امانت‌داری وی مهم‌تر است. کارنامه‌ای داریم که فردی که نمره سه درس وی صفر بوده، در آزمون وکالت قبول شده است. این وکیل حتی با آموزش کانون وکلا هم نمی‌تواند به‌خوبی عمل کند و نمی‌تواند دعوا را نزد قاضی به صورت روشن و صریح بیان کند. زمانی که پایه‌های علمی ضعیف هستند با آموزش‌های بعدی هم به جایی نمی‌رسیم. آسیبی که قانون تسهیل مجوزهای کسب و کار به نهاد وکالت وارد کرد، بسیار جدی بود و تخصص و دانش را از کانون‌های وکلا گرفت که خوشبختانه اکنون در حال اصلاح است.

۳ مرکز وکلا در کانون ادغام شود

و سومین موضوع سخنان بهنام حبیب‌زاده مومن، رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز بود که گفت:

ما آمادگی داریم که با قوه قضاییه تعامل کنیم و عزیزانی که پروانه وکالت از مرکز مشاوران قوه قضاییه دارند، در پایگاه اصلی کانون وکلای دادگستری که بیش از ۱۰۰ سال از عمر آن می‌گذرد، را پذیرش کنیم. در بحث‌های اجرایی و مختلف با مرکز وکلا همکاری داریم و با اعضای آن‌ها دوست، همکار و... هستیم اما اکنون بحث مبانی است. امیدوارم که در دوره ریاست محترم قوه قضاییه این نگاه وجود داشته باشد که ما در حقیقت این عزیزان را پذیرش بکنیم و به کانون های وکلا الحاق شوند و این آمادگی را اعلام می کنیم. سال گذشته اتفاق بدی که افتاد این بود که عزیزان در مرکز مشاوران احساس کردند که به دلیل اینکه ۲۰ سال است تاسیس شده، باید به یک جامعه با قدمت ۱۰۰ ساله برسند و از قانون تسهیل استقبال کردند و در برخی موارد به جای یک آزمون دو آزمون برگزار کردند و در چند سال گذشته شاید بیش از ۵۰ تا ۶۰ هزار عضو در این مرکز پذیرفته شدند که بسیاری از آن‌ها با معیارهای قانونی انطباقی نداشت.

دوسیه

نرخ مالیات چه کسب‌وکارهایی صفر است؟

چند شرط مهم که برای استفاده از تسهیلات مالیاتی باید به آن‌ها توجه کنید

هانیه اشتغالی
وکیل پایه یک دادگستری

در نوشتار دو هفته قبل در خصوص معافیت‌های مالیاتی، سیاست‌های نرخ صفر مالیاتی و نحوه اعمال آن به تفصیل سخن گفتیم.

گفتیم که نرخ صفر وضعیتی است که در آن صاحبان کسب‌وکار باید تکالیف مالیاتی از جمله ارائه اظهارنامه و ارائه اسناد و مدارک را انجام دهند و حسابرسی مالیاتی نسبت به اسناد و مدارک آن‌ها نیز صورت می‌پذیرد؛ اما نرخ مالیاتی اعمال‌شده بر سود این کسب‌وکارها در نهایت صفر خواهد بود و عملا مالیاتی پرداخت نمی‌شود. در این نوشتار برآنیم که مصادیقی چند از کسب‌وکارهای نرخ صفر را بررسی کنیم:

۱ یکی از مهم‌ترین این مصادیق که در ماده ۱۳۲ قانون مالیات‌های مستقیم مورد اشاره قرار گرفته است فعالیت‌های تولیدی و معدنی است که توسط اشخاص حقوقی غیردولتی (شرکت‌ها) انجام می‌شود. این فعالیت‌ها به شرط اخذ پروانه بهره‌برداری برای مدت پنج سال (و برای مناطق کمتر توسعه‌یافته ۱۰سال) مشمول نرخ صفر مالیاتی هستند و چنان‌چه این واحدهای تولیدی بیش از ۵۰ نفر نیروی کار شاغل داشته باشند و هر سال نیروی کار شاغل خود را ۵۰ درصد افزایش دهند، به ازای هر سال افزایش کارکنان یک سال بیشتر مشمول نرخ صفر خواهند شد.

۲ خدمات بیمارستان‌ها، هتل‌ها و مراکز اقامتی گردشگری نیز از قاعده بالا تبعیت می‌کند و با همین شرایط مشمول سیاست نرخ صفر مالیاتی می‌شود.

۳ به علاوه، اگر این واحدهای صنعتی و خدماتی در شهرک‌های صنعتی یا مناطق ویژه اقتصادی واقع شده باشند به مدت دو سال و در صورت استقرار شهرک‌های صنعتی یا مناطق ویژه اقتصادی در مناطق کمتر توسعه‌یافته، به مدت سه‌سال بیشتر مشمول این سیاست حمایتی می‌شوند.

۴ علاوه بر فعالیت‌های تولیدی و خدماتی ذکرشده در این ماده سرمایه‌گذاری در این فعالیت‌ها نیز مورد تشویق قانون‌گذار قرار گرفته و چنان‌چه این سرمایه‌گذاری از جانب سرمایه‌گذاران خارجی باشد، این مشوق‌های قانونی افزایش می‌یابد.

۵ حال اگر شرکت‌های خارجی از ظرفیت تولیدی ایران استفاده کنند و به تولید محصولات با نشان معتبر بپردازند، به شرط این که ۲۰درصد این محصولات را صادر کنند، مشمول سیاست نرخ صفر این ماده خواهند شد.

از دیگر موارد مهم تحت شمول سیاست مالیاتی نرخ صفر می‌توان به موارد مذکور در ماده ۸۱ قانون مالیات‌های مستقیم اشاره کرد. بر اساس این ماده «درآمد حاصل از کلیه فعالیت‌های کشاورزی، دامپروری، دامداری، پرورش ماهی و زنبور عسل و پرورش طیور، صیادی و ماهیگیری، نوغان‌داری، احیای مراتع و جنگل‌ها، باغات، اشجار از هر قبیل و نخیلات از پرداخت مالیات معاف می‌باشد.» حکم مذکور در این ماده ناظر بر معافیت اشخاص حقیقی است که به این امور اشتغال دارند. این اشخاص حتی اگر محصول خود را صادر کنند مشمول معافیت هستند و نیازی به انجام تکالیف مالیاتی ندارند. اما اشخاص حقوقی که به هر یک از این مشاغل می‌پردازند به شرط انجام تکالیف مالیاتی، می‌توانند از سیاست نرخ صفر مالیاتی استفاده کنند.

اما در ماده ۱۳۲ بر لزوم تسلیم اظهارنامه، شامل ترازنامه و حساب سود و زیان، برای بهره‌مندی از این معافیت تأکید شده است. در این ماده قانون‌گذار علاوه بر تأکید بر لزوم تسلیم اظهارنامه تصریح کرده است که تنها درآمدهای ابرازی مشمول نرخ صفر می‌شوند و درآمدهای کتمان‌شده، نمی‌توانند مشمول استفاده از این امتیاز باشند. به عبارتی چنان‌چه شرکتی شرایط استفاده از نرخ صفر مالیاتی را داشته باشد، اما بخشی از درآمد خود را کتمان کرده و در قالب اظهارنامه ابراز نکند و سازمان امور مالیاتی به طریق دیگری از این درآمدها مطلع شود، بخش کتمان‌شده مشمول نرخ صفر نخواهد شد و صاحبان کسب‌وکار باید مالیات مربوطه را پرداخت کنند.

مورد آخری که در این نوشتار به آن می‌پردازیم، ناظر بر نرخ صفر مالیاتی درآمد ناشی از صادرات است. بر اساس ماده ۱۴۱ قانون مالیات‌های مستقیم، «صددرصد درآمد حاصل از صادرات خدمات و کالاهای غیرنفتی و محصولات بخش کشاورزی و ۲۰ درصد درآمد حاصل از صادرات مواد خام و کالاهای واسطه‌ای نیمه‌خام مشمول مالیات با نرخ صفر می‌گردد.» باید توجه داشت که از سال ۱۳۹۷ شرط رفع تعهد ارزی به شرایط استفاده صادرکنندگان از نرخ صفر مالیاتی افزوده شده است. بنابراین برای اینکه صادرکننده‌ای بتواند از این مشوق مالیاتی استفاده کند باید نسبت به رفع تعهد ارزی اقدام کند. به این معنا که باید ارز خارجی حاصل از این صادرات را به کشور بازگرداند یا معامله‌ای انجام دهد که ارزش آن معادل ارز دریافتی باشد.

***برای ارتباط با وکیل، از طریق ایمیل** hanie.eshteghali@gmail.com **یا شماره تلفن ۰۹۱۲۲۱۴۲۹۸۲ اقدام کنید.**

نکته

چند سوال کاربردی در خصوص شروط قراردادی

درسنامه‌های حقوقی برای زندگی روزمره – ۱۱۷

مهتاب سحابی
وکیل دادگستری

این هفته نیز به جمع‌بندی و پاسخ به چند سوال مهم در زمینه دعاوی ملکی می‌پردازیم:

سوال اول: اگر در مبایعه‌نامه ملک شرط عدم فروش آن توسط خریدار به جز به فروشنده به نحوی درج شود که هر زمان خریدار خواست ملک را بفروشد باید به فروشنده به دوسوم قیمت بفروشد آیا این شرط صحیح است؟

پاسخ: بله شرط صحیح است.

با توجه به اینکه اصل بر صحت معاملات است و شرط نیز از نوع فعل بوده و خلاف مقتضای ذات عقد نبوده که مشمول ماده ۲۳۳ قانون مدنی شود و مربوط به آثار بیع است و به نوعی بیع شرط محسوب می‌شود بنابراین شرط و عقد صحیح است.

سوال دوم: اگر شخصی ملک خود را به دیگری بفروشد و در خصوص پرداخت ثمن قراردادی شرطی درج شود که خریدار در تاریخ مقررالباقی ثمن را پرداخت کند در غیر این صورت قرارداد منفسخ است. این شرط در صورت انتقال از خریدار مال مورد قرارداد به شخص سوم نیز پابرجاست؟

پاسخ: بله پابرجاست و حتی اگر خریدار اول مال را به دیگری بفروشد، همچنان قرارداد اول منفسخ است و از بین می‌رود و قرارداد دوم نیز به‌تبع آن باطل است. پاسخ این سوال به موجب رأی وحدت رویه ذیل است:

رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور

مستفاد از مواد ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵، و ۴۵۴ قانون مدنی، چنانچه در ضمن عقد بیع، شرط شود در صورت عدم پرداخت اقساط ثمن در مواعد تعیین شده، فروشنده حق فسخ و استرداد مبیع را دارد، با تحقق شرط و اعمال حق فسخ ولو اینکه خریدار بدون در نظر گرفتن حق فسخ، مبیع را به شخص دیگری فروخته باشد، مبیع باید به بایع مسترد شود و عدم اطلاع خریدار بعدی از شرط مذکور با توجه به درج آن در متن قرارداد، به اقتضای رفتار متعارف اشخاص و حق تقدم مالک، موجب بی اثر شدن شرط و زوال حق مالک اولیه نسبت به عین مال نخواهد بود.

سوال سوم: آیا درج شرط پشیمانی در قرارداد صحیح است یا خیر؟

پاسخ: درج این شرط صحیح است اما بایستی به نحو صحیحی درج شود. شرط پشیمانی لزوماً بایستی با درج تاریخ باشد و زمان مشخصی برای آن مقرر شود اگر این شرط زمان نداشته باشد باطل است. البته برخی محاکم معتقدند در صورت عدم درج تاریخ، به عرف مشاوران املاک که زمان آن تا ۴۸ ساعت است مراجعه می کنیم و زمان آن تا ۴۸ ساعت قرار می گیرد و نه بیشتر.

سوال چهارم: اگر شرط مستحق للغیر در آمدن مبیع در قرارداد درج شود و مبلغی نیز برای آن تعیین شود آیا این شرط صحیح است؟

پاسخ: بله شرط صحیح است. هیچ گونه ایرادی به این شرط وارد نیست.

سوال پنجم: پیرو سوال چهارم اگر قرارداد مربوط به سالیان پیش باشد و مستحق للغیر درآید دراین صورت می توان از رای وحدت رویه ۷۳۳ و ۸۱۱ بهره برد؟

پاسخ: در صورتی که در بند مستحق للغیر درآمدن مبیع درقرارداد میزان خسارت درج شود، نمی توان از دو رای وحدت رویه فوق بهره جست زیرا توافق اشخاص به آن میزان مقرر در قرارداد بوده است. در نهایت در نظر داشته باشید که شروط قراردادی بایستی به نحوی باشد که مشروع، واضح و منجز و قطعی باشد.

***راه ارتباطی با وکیل:**
وب سایت: sahabigroup.com
اینستاگرام: @vakil_sahabii

روزی روزگاری وکالت (۴۶)

زین قصه هفت گنبدِ افلاک پُرصداست

هفت کتاب درباره وکیل، وکالت و کانون وکلا

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

هفتادودومین سالگرد استقلال کانون وکلای دادگستری پشت سر گذاشته شد؛ اما راهی پرفراز وفرود پیش روی ماست. گفته شده «آنچه از علم بهتر است، تجربه است» و «بزرگ‌ترین استاد، تجربه است». پیرامون حرفه وکالت، اخلاق حرفه‌ای و همچنین چگونگی اداره کانون وکلا؛ کتاب‌ها و مقالات ارزشمندی منتشر شده که چند مورد از مهم‌ترین آثار در ادامه معرفی می‌شود. این فهرست به ترتیب حرف الفبای نام نویسنده یا مترجم، تنظیم شده است.

۱ «اسرار دفاع»: نوشته ژرژ کوهندی (رئیس پیشین کانون وکلای دادگستری و استاد دانشکده حقوق لیون). کتاب علاوه‌بر تاریخچه‌ای کوتاه از وکالت و کانون وکلا، در چهار فصل به شرایط و اوصاف لازم برای موفقیت؛ وکیل در دفتر وکالت خود؛ وکیل دادگستری در دادگاه؛ و سرانجام کارآموزی می‌پردازد. دکتر ابوالقاسم تفضلی مترجم کتاب در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۸ عضو هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز بوده‌اند.او در اقدامی ارزشمند با اجازه مکتوب از نویسنده در سال ۱۳۴۰ (هشت سال پیش از تصویب «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان») که ترجمه آن در ابتدای اثر نیز آمده است، با رعایت اخلاق و حق نشر نویسنده، دست به برگردان اثر می‌زند.

۲ «فن وکالت»: به قلم دکتر علی‌اکبر ریاضی (وکیل دادگستری ساکن هلند) و ترجمه محمدحسین زاهدیان لباف. نویسنده بحث خود را با موضوع مقدماتی نظیر اینکه آیا دعوایی را قبول کنیم یا نه آغاز کرده است؛ از این نکته آغازین قدم به قدم خواننده را در تمامی مراحل دعوا تا هنگام ایراد سخنان پایانی و ترک دادگاه همراهی خواهد کرد. در این کتاب نمونه‌های تجربی متعددی به دست داده می‌شود تا امکان درک ملموس مطلب و استفاده عملی فراهم شود.

۳ «تحولات وکالت دادگستری در ایران»: مرتضی شیخ‌الاسلامی با تجربه دو دهه همکاری در بخش‌های مختلف کانون وکلای دادگستری مرکز همچون مدیریت اجرایی نشریه «کانون وکلا»، دفتر دادسرای انتظامی و مدیریت داخلی کانون؛ تاریخچه‌ای از وکالت دادگستری از ۱۲۸۷ تا ۱۳۵۷ تنظیم کرده و آن را به همراه پیوستی ارزشمند و خواندنی از گزارش نمایندگان کانون وکلای دادگستری ایران از جلسات مجامع بین‌المللی منتشر کرده است. گزارش‌ها از بایگانی «مجله کانون» نشریه کانون وکلای دادگستری مرکز استخراج شده که نشان می‌دهد چه گنجینه‌ای در اختیار ماست.

۴ «وکالت دادگستری»: دکتر حسن محسنی در دیباچه کتاب به حق، حسینقلی کاتبی نویسنده و مترجم مقالات را «بنیان‌گذار حقوق وکالت در ایران» می‌نامد. کتاب شامل سی و یک جُستار بسیار ارزشمند با عناوینی چون «وکیل و وکالت در منابع فارسی»، «شئون وکالت»، «وکالت یا خدمت پر از رنج و مسؤولیت»، «بازنشستگی وکلا» و «مصونیت وکیل و آزادی دفاع» است که در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ توسط شادروان دکتر حسینقلی کاتبی در نشریات مختلف منتشر شده است.

۵ «وکیل دادگستری و اخلاق حرفه‌ای»: استاد بهمن کشاورز، وکیل پرآوازه ایرانی که علاوه‌بر ریاست کانون وکلای دادگستری مرکز از بنیان گذاران اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران نیز به شمار می‌روند، در کتابی کوچک «کن و مکن‌های وکیل دادگستری» را برای کارآموزان و وکلای جوان که پا در این مسیر دشوار می‌گذارند، ساده و روان بیان کرده‌اند.

۶ «وکالت و کانون وکلای دادگستری در نظام‌های حقوقی»: استاد ناصر کاتوزیان در بخشی از دیباچه این کتاب آورده‌اند: «موضوع «استقلال کانون وکلا» داستانی است که بر سر هر بازاری است. شیاع این بحث و جدل از آنجاست که وکلا استقلال کانون و امنیت شغلی خود را در خطر می‌بینند. دستگاه قضایی هم می کوشد بر نظارت خود بر کانون بیفزاید، چندان که آن را تبعی از قوه قضائیه قرار دهد.» دکتر حسن محسنی، استاد آیین دادرسی مدنی دانشگاه تهران و وکیل دادگستری، در این پژوهش در سه بخش به ترتیب به «تحولات قانون گذاری ایران و موقعیت وکالت در اسناد بین‌المللی»، «موقعیت کانون‌های وکلا از منظر حقوق تطبیقی» و «تحلیل نهایی جایگاه وکالت و کانون وکلا» پرداخته‌اند.

۷ «رفتار حرفه‌ای وکلای دادگستری»: محمدعلی نوری، مترجم اثر در آغاز کتاب نوشته‌اند: «هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری علیا با استفاده از سوابق و قوانین ناظر بر رفتار و اخلاق حرفه‌ای، این مجموعه راهنما را برای وکلای دادگستری عضو کانون مزبور، تهیه و تدوین کرده که دستکم از دید تهیه‌کنندگان آن، جامع است». متن شامل ترجمه و شرح ۲۷ ماده است که هیأت مدیره کانون وکلای کانادا در سال ۱۹۸۷ میلادی به عنوان اصول اخلاق حرفه‌ای به تصویب رسانده است.

***برای ارتباط با وکیل می‌توانید به ایمیل زیر یا آی دی** EbrahimAyoubi **در شبکه ایکس (توییتر) رجوع کنید.**
ebrahim.ayoubi@ut.ac.ir

پارکه / مصطفی آرانی

حق پارک در کوچه بن‌بست با کیست؟

پاسخ به سوالی درخصوص همسری که همه کار کرده ولی نمی‌توان او را مورد پیگرد قانونی قرار دارد

این هفته سوالی از سوی مخاطبان روزنامه نداریم و ۲ سوال مطرح شده در سایت داداره را پاسخ می‌دهیم.

سوال: خانه ما در یک کوچه بن‌بست برای خودرو است. این کوچه از سمت چپ منزل بنده به یک کوچه دیگر راه دارد. با استفاده از پله. در این کوچه ما ۲ منزل هستیم. من پارکینگ ندارم. خودرویم را درست مقابل خانه‌ام که آخرین خانه در این کوچه است، می‌گذارم که نه برای پیاده مزاحمت دارم و نه کنار دیوار یا پنجره منزلی هستم. اما همسایه ما ماشین خود را پشت ماشین من پارک می‌کند. تا الان هر وقت می‌خواستم با خودرو جایی بروم از او می‌خواستم که خودرویش را جابه‌جا کند ولی چند وقتی است که مرا متهم به سوءاستفاده می کند و می گوید در حال اذیت کردن او هستم. آیا من حق پارک کردن در کوچه را ندارم؟

پاسخ: ما برای شما یک راه‌حل صلح‌آمیز و نه حقوقی داریم. از نظر حقوقی اتفاقی که افتاده موردی ندارد و کسی خطایی انجام نداده مگر اینکه بخواهید مدعی باشید که سخنان این همسایه با شما مصداق افترا یا تهدید بوده است.

با توجه به آنچه گفتید شما حق پارک کردن در آن منطقه از کوچه را دارید ولی به طور همزمان عادلانه نیست که دیگران را به خاطر اینکه پشت خودروی شما پارک می‌کنند از پارک در آنجا محروم کنید. بنابراین عادلانه این خواهد بود که مثلا روزهای هفته را بین خود تقسیم کنید و در برخی از روزهای هفته شما خودروی خود را نخست بگذارید و در برخی از روزها همسایه شما تا به این شکل، او نیز مجبور نباشد در هر لحظه برای سهولت شما بیاید و خودروی خود را جابه‌جا کند.

سوال: همسر من مجموعه اقداماتی انجام داده که باعث اختلاف بین ما شده. مثلا عکس برهنه در گوشی با دوستان خود در رستوران انداخته و وقتی از او دلیل خواستم می گوید به تو ربطی ندارد. سال گذشته وقتی مشتری من کارت خود را جا گذاشته بود، از حساب مشتری به حساب خودش ۱ میلیون تومان واریز کرده بود و من ۳۰۰ هزار تومان اضافه به مشتری دادم تا شکایت نکند. حدود ۱ ماه است که ترک منزل کرده و من ادعای عدم‌تمکین داشتم که در مقابل وکیل گرفته و مهریه و نفقه را مطالبه کرده و به دروغ به وکیل خود گفته که ۷ ماه است نفقه دریافت نکرده و به وکیل ایشان فیش واریزی تا روزی که منزل من بوده را نشان دادم و وکیل ایشان و شورای حل اختلاف با دیدن آن، نفقه را قبول نکرده است. از سوی دیگر فرزندم نزد ایشان بوده که درخواست نفقه کرده ولی بعد از درخواست نفقه، فرزندم را از خانه پدربزرگش بیرون کرده است. من چه کار می‌توانم بکنم؟

پاسخ: در مورد تصویر برهنه اولا باید دید منظور شما از برهنه چیست و ثانیا در حالی که طبق نظر شما این اقدام به شأن خانوادگی شما لطمه می‌زند ولی از نظر حقوقی توسط شما قابل پیگرد نیست. اقدام دوم یعنی برداشت از کارت مشتری می‌تواند مصداق سرقت باشد در صورتی که سوءنیت وی ثابت شود و باید هم توسط همان مشتری پیگیری شود و شما نمی‌توانید درباره آن پیگیری کنید. در مورد عدم پرداخت نفقه، دشوار است که بتوان این موضوع را تحت عنوان نشر اکاذیب یا افترا در دادگاه پیگیری کرد مخصوصا که ادعای عدم پرداخت نفقه به شخص شما گفته نشده، بلکه از طریق وکیل به شما منتقل شده است. در مورد فرزند، باید به قواعد حضانت رجوع کرد ولی قطعا بیرون کردن از خانه در صورتی که ثابت شود، می‌تواند صلاحیت ایشان برای حضانت طفل را زیر سوال ببرد. مجموعا می‌توان گفت که همسر شما از نظر نظام حقوقی ایران مرتکب جرائمی شده ولی این موضوع از طرف شما قابل پیگرد نیست.

پارکه پنجشنبه هر هفته در همین صفحه، به پرسش‌های حقوقی شهروندان پاسخ می‌دهد. شما هم می‌توانید سوالات خود را به دو نشانی الکترونیکی زیر یا پیامک ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷ ارسال کنید:
PR@7sobh.com
Mo.masjedi@gmail.com

آیا بسیجیان ضابط قضایی محسوب می‌شوند؟

آنچه یک شهروند باید از حقوق کیفری بداند – ۶۱

آرمان احمدی
وکیل پایه یک

درسنامه

ماده یک قانون حمایت قضایی از بسیج عنوان می گوید: «به نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجازه داده می‌شود همانند ضابطان قوه‌قضاییه هنگام برخورد با جرائم مشهود اقدامات قانونی لازم را به عمل آورند.» این ماده به طور کلی، نیروی مقاومت بسیج را مورد خطاب خود قرار داده اما در مواد بعدی این کلیت را اصلاح کرده و شروطی مناسب و منطقی برای اتخاذ سمت ضابطیت این اعضا پیش‌بینی کرده و افراد خاصی از آن‌ها را مجاز به اقدام دانسته است.

استفاده از واژه اجازه در متن ماده فوق از نظر لغوی و اصطلاحی در وهله نخست به معنای اعطای اختیار و صلاحیت لازم به اعضای بسیج سپاه در برخورد با جرائم مشهود است. یعنی اعضای بسیج در مواجهه با جرائم مشهود با مانعی مواجه نبوده و عمل آن‌ها قانونی خواهد بود. اما در کنار این، افراد باید دارای شرایط اختصاصی دیگری برای تصدی این سمت باشند.

این شرایط به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف-شرایط شخصی: عضویت در یکی از طبقات نیروی مقاومت بسیج، دارا بودن شرایط کلی و عمومی مانند، داشتن مدرک تحصیلی حداقل سیکل، اعتقاد به ولایت فقیه و غیره، برخورداری از سلامت جسمانی در حد اجرای ماموریت و دارا بودن سلامت روانی و گذراندن دوره‌های آموزشی و داشتن مجوز مخصوص که اغلب در قالب صدور و تحویل کارت شناسایی عکس‌دار صورت می گیرد و دلالت بر آن دارد که دارنده کارت، دوره‌های آموزش لازم را طی کرده و با دارا بودن سایر شرایط مصرح قانونی واجد سمت ضابطیت قوه قضاییه شده است. همچنین این کارت به‌منظور احراز این سمت از سوی مخاطبان در موارد مطالبه، کاربرد دارد و محدوده جغرافیایی اقدام فرد ضابط را نیز مشخص می کند.

ب- شرایط موضوعی: ۱. مشهود بودن جرم مربوطه. ۲. عدم حضور سایر ضابطان. ۳. اقدام نکردن سایر ضابطان در برخورد با جرم مربوط که ماده ۳ آیین‌نامه قانون حمایت قضایی از بسیج در تعریف این شرط آورده است: عدم اقدام به‌موقع ضابطان در شرایطی محرز است که ضابطان ذی‌ربط دیرتر به صحنه برسند یا در صورت حضور با جرم مورد نظر برخورد نکنند. ۴. اعلام نیاز ایشان به همکاری و دخالت ضابطان بسیجی که ماده ۴ آیین‌نامه قانون حمایت قضایی از بسیج در تعریف این شرط آورده است: نیاز ضابطان ذی‌ربط قضایی در خصوص برخورد با جرائم مشهود به رده‌های مقاومت بسیج که توسط فرماندهی این نیرو تعیین خواهد شد، منعکس می‌شود و رده‌های مزبور موظفند حتی‌المقدور در حدی که به ماموریت‌های نظامی لطمه وارد نشود، به‌صورت سازمان‌یافته همکاری کنند.

اختیارات بسیج در جرائم مشهود و غیرمشهود؟ ضابطان بسیجی حق دخالت عملی در زمینه جرائم غیرمشهود را ندارند. در این دسته از جرائم، اختیارات ضابطان عام قوه‌قضاییه نیز محدود است و فقط باید گزارش خود را به مرجع قضایی ارائه داده و منتظر دستور مقام قضایی باشند. اختیارات ضابطان در جرائم مشهود در قسمت دوم ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده است و ضابطان بسیجی نیز عینا دارای این اختیارات و الزامات بوده و موظف به رعایت آن‌ها هستند. بر همین اساس بسیجی در مقام ضابط قوه‌قضاییه در صورت اقدام در رابطه با جرائم مشهود، موظف است تمامی اقدامات قانونی لازم را به‌منظور حفظ لوازم، آثار، علائم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم یا تبانی، معمول و تحقیقات مقدماتی را انجام دهد و بلافاصله به اطلاع مقام قضایی برسانند.

***برای ارتباط با ایشان می‌توانید با شماره ۰۹۱۲۴۳۹۴۹۵۸ تعامل کنید.**

نکته بازی

مزاحمت تلفنی برای فیروز کریمی!

بعد از دو سه هفته مذاکره مدیران استقلال با والتر ماتزاری و چند بار تایید توافق نهایی! در نهایت روز چهارشنبه اعلام شد همه چیز منتفی است! در حالی که استقلالی‌ها در شوک از دست دادن این همه فرصت بودند، شوک اصلی تازه به آنها وارد و اعلام شد مدیران استقلال با فیروز کریمی برای نشستن روی نیمکت استقلال در دربی مذاکره کرده‌اند! فکرش را بکنید! دوستان از پلن ۱ یعنی والتر ماتزاری به پلن ۲ یعنی فیروز کریمی رسیده بودند! هرجور حساب می‌کنیم متوجه نمی‌شویم چطور این اتفاق افتاده! یعنی واقعا مدیران دور هم نشسته‌اند و گفته‌اند حالا که ماتزاری نشد برویم سراغ فیروز کریمی؟ خود فیروز کریمی مدت‌هاست فعالیت فوتبالی را کنار گذاشته و در برنامه‌های طنز شرکت می‌کند و خاطرات تکراری خود از دوران پاس تا استقلال و ملوان و تراکتور را تعریف می‌کند. حتی تیم‌های دسته سومی هم دیگر به گزینه‌ای مثل او فکر نمی‌کنند اما پلن ۲ مدیران فوتبالی استقلال او بود. ما هنوز هم فکر می‌کنیم که داریم خواب می‌بینیم. شما چطور؟ اصلا خود فیروز کریمی چطور توانست با این اتفاق کنار بیاید؟ کاری با طرز فکر مدیران استقلال نداریم، روی صحبت‌مان با جناب فیروز کریمی است. سوال‌مان این است که وقتی با او تماس گرفتند و گفتند که از باشگاه استقلال هستند و می‌خواهند او سرمربی این تیم در دربی باشد، به چیزی شک نکرد؟ با خودش نگفت این قطعا دوربین مخفی است؟ باور کنید ما اگر جای او بودیم، همانجا چند تا فحش آبدار به طرف می‌دادیم که دیگر با این سن و سال، مزاحمت تلفنی برای ما ایجاد نکند!

بوژوویچ پلن Q شما بود؟

علی نظری جویباری مدیرعامل استقلال چند روز پیش درباره مذاکرات با گزینه‌های هدایت این تیم گفته بود: «از نظر ما، قرارداد ماتزاری تقریبا قطعی است ولی تا زمانی که امضا نشود، نمی‌توانیم قطعی بدانیم. تا ۹۵،۹۶ درصد با این مربی توافق کرده‌ایم. اگر با ماتزاری به هر دلیلی توافق نشد، پلن B ما آماده است و گزینه‌مان خارجی خواهد بود. اگر یک درصد توافق نشد، پلن B و حتی C داریم.» ظاهرا زورِ آن ۴،۵ درصد بیشتر از ۹۶، ۹۵ درصد بود و آن یک درصدی که جناب جویباری فرموده بودند، محقق و آمدن ماتزاری به ایران منتفی شد. بعد هم مشخص شد که پلن B دوستان، بعد از ماتزاری، فیروز کریمی بوده! در این باره، همین بغل نوشتیم و هنوز هم شوکه هستیم و نمی‌دانیم دوستان با چه فرمول و الگوریتمی پیش رفته‌اند که از ماتزاری به فیروزخان رسیده‌اند! اما عجایب در استقلال به اینجا ختم نمی‌شود و پلن C هم ظاهرا میودراگ بوژوویچ بوده که هدایت استقلال خوزستان را برعهده داشت اما این پلن هم بودار است! مصاحبه جویباری روز ۴ اسفند انجام شده و بوژوویچ روز ۷ اسفند از هدایت استقلال خوزستان استعفا داده. یعنی مدیران استقلال در پلن C خود روی استعفای بوژوویچ حساب باز کرده بودند؟ یعنی دور هم نشسته و به این نتیجه رسیده بودند که اگر ماتزاری نشد و فیروز کریمی هم کنسل شد، باید منتظر بمانیم تا بوژوویچ استعفا بدهد و بعد به سراغ او برویم؟ شاید هم پلن C فرد دیگری بوده و او هم منتفی شده و دوستان به سراغ پلن‌های D، E تا Q رفته‌اند و به بوژوویچ رسیده‌اند!

کی کجا بهتر است؟

مقایسه خط به خط و نیمکت به نیمکت پرسپولیس و استقلال در آستانه دربی

نادر نامدار | **با وجود نتایج نه‌چندان خوب در هفته‌های اخیر، در اردوی پرسپولیس آرامش خوبی حکمفرماست اما استقلال انگار در طوفانی وسط اقیانوس گیر افتاده است. بعد از مدت‌ها مذاکره با ماتزاری و رسیدن به فیروز کریمی، در نهایت بوژوویچ هدایت این تیم را قبول کرده و هواداران این تیم هنوز هم نمی‌دانند چطور این اتفاقات را هضم کنند. امروز هم دربی برگزار می‌شود و سعی داریم آخرین وضعیت دو تیم را در آیتم‌های مختلف بررسی کنیم.**

۱ نتایج تیم‌ها

پرسپولیس

دقایقی قبل از این بازی، سوت پایان بازی تراکتور و سپاهان در تبریز به صدا در می‌آید و پرسپولیس با علم به نتیجه این بازی مهم، وارد دربی خواهد شد. برای پرسپولیس هیچ نتیجه‌ای بهتر از مساوی در تبریز نخواهد بود. تقسیم امتیازات آن بازی باعث خواهد شد پرسپولیس با پیروزی در دربی به ۳ امتیازی سپاهان و ۴ امتیازی تراکتور برسد و شانس بیشتری برای رسیدن به این دو تیم داشته باشد اما تساوی با استقلال، قطعا اختلاف سرخ‌ها را با صدر جدول بیشتر و هواداران این تیم را از قهرمانی یا نایب قهرمانی ناامید خواهد کرد. باخت هم که بدترین نتیجه ممکن برای پرسپولیس است و علاوه بر قطع شدن نوار طولانی بی‌شکستی در دربی، سکوی سوم را هم از این تیم خواهد گرفت و امید کسب سهمیه را کمرنگ‌تر خواهد کرد.

استقلال

وضعیت استقلال در جدول به گونه‌ای نیست که نتیجه دربی برای این تیم خیلی مهم باشد. استقلالی‌ها مدت‌هاست که از بالانشینی در لیگ برتر ناامید شده‌اند و فقط برای اینکه بازی کرده باشند و فصل را تمام کنند، بازی می‌کنند. باخت در دربی احتمالا این تیم را تا چند پله پایین خواهد برد و فرصت دوباره‌ای را به هواداران پرسپولیس برای شوخی با رتبه استقلال خواهد داد. برای آبی‌ها مساوی هم فرق چندانی با باخت ندارد و جایگاه این تیم را متزلزل خواهد کرد. در نهایت بردن پرسپولیس از نظر ریاضی شانس رسیدن به پنجم جدول را خواهد داد که این می‌تواند بهترین اتفاق برای استقلال باشد. اما پیروزی در دربی برای استقلال، فارغ از وضعیت جدول، روحیه و اعتماد به نفس بازیکنانش را به شدت بالا خواهد برد و طلسم سال‌ها نبردن پرسپولیس را هم خواهد شکست.

۲ سرمربیان

پرسپولیس

شاید هر مربی دیگری نتایج اسماعیل کارتال را در پرسپولیس گرفته بود، امروز وضعیت متزلزلی هم در میان هواداران و هم در هیات مدیره داشت. اما او خوش‌شانس است که هواداران پرسپولیس درگیر موضوعاتی مثل رضا درویش و سن و سال بالای چند بازیکن هستند و همه مسئولیت نتایج ضعیف تیم‌شان را متوجه او نمی‌دانند. با این حال به نظر می‌رسد دربی با بازی‌های قبل فرق داشته باشد. حالا دیگر کارتال به اندازه کافی فرصت داشته تا با تیمش سر و کله بزند و آزمون و خطاهایش را انجام دهد. بعد از این چند بازی، اگر پرسپولیس در دربی ببازد، هواداران پرسپولیس او را هم بازخواست خواهند کرد اما اگر پرسپولیس برنده دربی باشد، کارتال با دستی بازتر و داشتن حمایت حداکثری از هواداران این فرصت را خواهد داشت تا تیمش را برای فصل بعد آماده کند.

استقلال

میودراگ بوژوویچ حدود ۲۴ ساعت قبل از دربی به عنوان سرمربی جدید استقلال معرفی شد. طبیعتا نمی‌شود او را مسئول نتیجه این بازی دانست. البته او خیلی هم با فوتبال ایران غریبه نیست و اتفاقا در استقلال خوزستان هر دو تیم تهرانی را شکست داده اما هواداران می‌دانند که او امروز نقش چندانی در دربی نخواهد داشت و این محمد نوازی و سایر مربیان استقلال هستند که تیم را آماده بازی کرده‌اند. باخت در بازی امروز، مشکلی برای بوژوویچ به وجود نخواهد آورد و نوک پیکان اعتراض هواداران بیشتر از قبل متوجه مدیریت خواهد بود. مساوی هم نتیجه‌ای عادی خواهد بود اما بردن پرسپولیس، می‌تواند بوژوویچ را خیلی زود در استقلال محبوب کند و هواداران را برای گرفتن نتایج بهتر در ادامه فصل صبورتر و آرام‌تر کند. از این نظر بوژوویچ هم مربی خوش‌شانسی است!

۳ دروازه‌بان‌ها

پرسپولیس

الکسیس گوندوز شروع خوبی در پرسپولیس داشت. چند واکنش خوب در بازی‌های ابتدایی فصل باعث شد تا هواداران گمان کنند که جانشین بیرانوند را یافته‌اند و کمبود او احساس نخواهد شد اما این وضعیت کم‌کم تغییر کرد. گوندوز در ادامه چند گل بد خورد که مشکل آنها مشابه بودن‌شان بود که ضعف‌های او را آشکار می‌کرد. پرسپولیس تا اینجای فصل گل‌های زیادی از روی نقطه کرنر و ضربات ایستگاهی دریافت کرده و مشخص شده که آسمان محوطه جریمه پرسپولیس با گوندوز خیلی امن نیست. آخرین گل دریافتی پرسپولیس هم در اراک به همین شکل ثبت شد. دریافت چند گل از راه دور هم شائبه‌ها را درباره ضعیف بودن چشمان او تقویت کرده است. در مجموع به نظر می‌رسد گوندوز جایگاه ابتدای فصل را در میان هواداران ندارد و باید در دربی مراقب باشد که گل بدی نخورد.

استقلال

سیدحسین حسینی فصلی فاجعه‌بار را در استقلال سپری می‌کرد. از نظر آمادگی بدنی در شرایط خوبی نبود و گل‌های بدی می‌خورد که صدای هواداران را در آورده بود. اشتباهات عجیب مثل گل به خودی در برابر السد هم این وضعیت را تشدید کرده بود. درگیری با رامین رضائیان در اردو در بدترین مقطع رخ داد و جایگاه او را درمیان هواداران متزلزل‌تر کرد و در نهایت شایعه درگیری با اندونگ و نیمکت‌نشینی‌اش در برابر مس رفسنجان، حسینی را در میان هوادار منفور کرد! اما از ۳ هفته پیش اوضاع برای او به تدریج بهتر شد. او مقابل مس رفسنجان کلین‌شیت کرد، برابر الریان نمایشی قهرمانانه داشت و بهترین دروازه‌بان مرحله گروهی لیگ نخبگان شد و در آستانه دربی، پنالتی نساجی را مهار کرد و عامل اصلی پیروزی استقلال در این بازی شد. او در بهترین شرایط به دربی رسیده است.

۴ خط دفاع

پرسپولیس

قطعا آمار ۱۳ گل خورده در ۲۰ بازی آمار بدی نیست اما نسبت به پرسپولیسی که با سیدجلال حسینی، در پایان فصل چنین آماری را ثبت می‌کرد، آمار چندان جالبی نیست. با این حال اگر یک شکل بودن گل‌های دریافتی پرسپولیس نبود، هواداران مشکل خاصی با این آمار و اعداد نداشتند. در واقع پرسپولیس گل‌های فاجعه‌باری نمی‌خورد اما مشکل کادر فنی و هواداران این است که پرسپولیس در تمام بازی‌ها یک جور گل می‌خورد. رقبا نقطه ضعف این تیم را یافته‌اند و از آن استفاده می‌کنند اما پرسپولیس نمی‌تواند این مشکل را برطرف کند و با هر ارسال از کنار یا شوت از راه دور، دست و دل کادر فنی و هوادار می‌لرزد. عجیب است که این اتفاقات در حضور بازیکنانی بلندقد و سرزن مثل کنعانی‌زادگان، فرشاد فرجی، مرتضی پورعلی گنجی و گئورگی گولسیانی می‌افتد!

استقلال

در ادوار مختلف لیگ برتر سابقه نداشته که تفاضل گل استقلال در پایان هفته بیستم منفی باشد. اما به لطف اشتباهات زیاد حسینی و مدافعان و همچنین درست نشدن وضعیت این تیم در فاز دفاع توسط سرمربیان مختلف، این اتفاق رخ داد و حتی در مقطعی کم مانده بود تفاضل گل منفی استقلال دورقمی شود! استقلال در آن مقطع، هم از خیبر خرم‌آباد ۳ گل می‌خورد، هم از الهلال و هم از ذوب‌آهن! این وضعیت تا دو سه هفته پیش ادامه داشت اما برای اولین بار در طول فصل، استقلال توانسته در ۳ بازی متوالی دروازه‌اش را بسته نگه دارد. آن هم در بازی‌هایی نه‌چندان آسان. با نمایش‌های درخشان اخیر سیلوا، چشمی و حردانی، دروازه استقلال بسته مانده اما باید در یک بازی مثل دربی هم این اتفاق بیفتد تا خیال کادر فنی و هواداران راحت شود.

۵ هافبک

پرسپولیس

یکی از مشکلات بزرگ پرسپولیس در این فصل خط هافبکی است که در غیاب اوستون اورونوف، کارایی لازم را ندارد. همه تغییرات هم بی‌فایده بوده و زوج‌های مختلف در مرکز و کناره‌ها با هم هماهنگ نشده‌اند. در واقع بهترین هافبک این فصل پرسپولیس سروش رفیعی بوده که او هم فراز و نشیب‌های زیادی داشته و حتی در مقطعی مورد غضب کادر فنی و هواداران قرار گرفته بود. یاسین سلمانی با سومین سرمربی فصل هم به ترکیب اصلی نرسیده و از سعید مهری فقط خاطره پنالتی گرفتن در دربی به جا مانده! محمد خدابنده‌لو بین تغییرات تاکتیکی سرمربیان مختلف سردرگم شده و ریگی هم هیچ وقت در اوج نبوده. عالیشاه و امیری هم بیشتر مصدوم و غایب بوده‌اند. احمدزاده هم تا اوج گرفت، از دربی محروم شد. در چنین شرایطی مشخص نیست کارتال خط هافبک تیمش را با چه ترکیبی خواهد چید.

استقلال

همچون پرسپولیس، استقلال هم از نازک‌نارنجی بودن هافبک ازبکستانی‌اش زیاد ضربه خورد. جلال‌الدین ماشاریپوف که بهترین هافبک استقلال است در این فصل زیاد مصدوم شد و در غیاب او، خلاقیتی در خط هافبک استقلال دیده نشد؛ مخصوصا در نیم‌فصل اول. با آمدن مهران احمدی در نیم‌فصل دوم، اوضاع کمی تغییر کرد و او با حرکات تکنیکی خود، تکانی به خط هافبک استقلال داد. زوج آرش رضاوند و اندونگ هم بالاخره با هم هماهنگ شدند. هر چند هنوز شرایط ایده‌آل نیست. با این حال خبر رسیده که ماشاریپوف به دربی می‌رسد و این اگرچه در ظاهر خبر خوبی برای این تیم است اما مثلث خط هافبک نسبتا هماهنگ استقلال متشکل از رضاوند، اندونگ و احمدی را به هم می‌ریزد. با بازگشت ماشاریپوف، یکی از این ۳ نفر به نیمکت منتقل می‌شود اما از استحکام دفاعی استقلال کاسته خواهد شد.

۶ مهاجم‌ها

پرسپولیس

بعد از یک دوره فاجعه‌بار با علی علیپور، عیسی آل‌کثیر و لوکاس ژوائو، وضعیت در خط حمله پرسپولیس فرق کرده است. با رفتن گاریدو، قفل از پاهای علیپور آل‌کثیر باز شد اما توقف آل‌کثیر در بازی‌های بعدی نشان داد که لااقل درباره او، حق با گاریدو بود! ژوائو هم جدا شد و جا برای زوج ایرانی خط حمله پرسپولیس باز‌تر شد. در این میان تنها علیپور بوده که در هفته‌های اخیر هم موفق ظاهر شده. او برخلاف آل‌کثیر، فقط به هوادار بخت‌برگشته گل نمی‌زند بلکه در مقابل سپاهان هم موفق به ثبت سوپرگل با ضربه سر می‌شود. در برابر آلومینیوم اراک هم بالاخره موفق به ریخت زهرش می‌شود و تیم را از باخت نجات می‌دهد. برای هواداران پرسپولیس هیچ چیز بهتر از روی فرم بودن علیپور که قبلا ثابت کرده یک دربی‌باز قهار است، نیست! سردار دورسون هم اگرچه فقط یک گل زده اما نشان داده که یک مهاجم فرصت‌طلب و حرفه‌ای است و می‌تواند در بازی حساسی مثل دربی گره‌گشا باشد

استقلال

تا همین دو هفته پیش، اگر از هواداران استقلال می‌پرسیدید کدام بازیکن را نمی‌خواهند، انتخاب ۹۰ درصد آنها علیرضا کوشکی بود؛ بازیکن جوانی که در طول فصل بارها فرصت بازی پیدا کرده بود اما به خاطر اشتباهات پرشمارش همواره روی اعصاب آنها بود. اما تقدیر به شکلی رقم خورده که همین جناب کوشکی، امروز امید اول استقلال برای گلزنی در دربی است. او در نیمه اول بازی با الریان باز هم پراشتباه ظاهر شده بود اما در نیمه دوم یک گل زد و یک پاس گل داد و فرشته نجات تیم شد. در برابر نساجی هم دقایقی بعد از مهار پنالتی توسط حسینی، با سر تنها گل ۳ امتیازی تیمش را زد و حالا اعتمادبه‌نفس لازم برای بازی در دربی را هم دارد. در غیاب آزادی مصدوم، احتمالا جوئل کوجو هم فرصت بازی در دربی را خواهد یافت.

گزارش

وقتی می‌دانید و باز غافلگیر می‌شوید

اتلتیکو بدون شک ترسناک‌ترین تیم حال حاضر اروپا در یک ربع پایانی بازی‌هاست

این بازی فینال جام حذفی سال ۱۹۹۷ نبود اما خاطره آن بازگشت تاریخی بارسا با پیتزی در ذهن بسیاری از هواداران زنده شد. زمانی که بارسا بازی را در دست داشت، سپس حس از دست دادن فرصت و اینکه تیم نمی‌تواند ۹۰ دقیقه با تمام توان به دروازه حریف یورش ببرد، هویدا شد؛ بارسایی که باید یاد بگیرد چگونه سرعت خود را تنظیم کند. نکته مثبت بارسا این است که این تیم روحیه بازگشت دارد و وقتی رها می‌شود، می‌تواند فوتبالی در سطح شب‌های بزرگ خلق کند و احساسات را برانگیزد، اما در عین حال قادر است اشتباهاتی مرتکب شود که بهای سنگینی دارند. بازی با تساوی به پایان رسید و متروپولیتانو حکم نهایی را صادر خواهد کرد. دیگو سیمئونه سه‌شنبه شب با تعویض‌هایش ورق بازی را برگرداند و یک بازی باخته برابر بارسا را با زدن دو گل در دقایق پایانی با تساوی عوض کرد تا امیدوار به بازی برگشت برسد. یکی از بهترین تغییرات ال چولو ورود سورلوث به زمین بود. ستاره نروژی‌ای که در چهار دیدار آخر خود مقابل بارسا گلزنی کرده، متخصص گل‌های دقیقه پایانی است. از ۱۳ گل او، هفت گل بعد از دقیقه ۸۰ و چهار گل در وقت‌های اضافه به ثمر رسیده است. زندگی هر بار که سورلوث به بارسلونا سفر می‌کند، به او لبخند می‌زند. این بار به نظر می‌رسید که گل نخواهد زد، اما زد. همان‌طور که در لالیگا اتفاق افتاده بود، او تا وقت‌های اضافه صبر کرد تا ضربه نهایی را به تیم فلیک وارد کند و در پایان بازی گفت، صبح که از خواب بیدار شدم، می‌دانستم به بارسا گل خواهم زد. در دسامبر، او گل برتری اتلتیکو برابر بارسا را در دقیقه ۹۶ به ثمر رساند؛ این بار کمی زودتر دست به کار شد و در دقیقه ۹۳ گل زد. و حالا مشخص شده که «قاتل اتلتی» در چهار دیدار آخر خود مقابل بارسا گلزنی کرده است. چون پیش از این دو گل آخر با پیراهن اتلتیکو، با ویارئال (در دقیقه ۹۹) و رئال سوسیداد هم این کار را برابر بارسا انجام داده بود.

و اگر سورلوث عادت کرده به بارسا گل بزند، این اتلتیکوی فصل جاری هم متخصص گل‌های لحظه آخری است. تیم سیمئونه بار دیگر نشان داد که برای حمله نهایی یک دنده اضافی دارد. با تساوی ۴-۴ این سه‌شنبه، آنها تا اینجای فصل ۱۳ گل در وقت‌های اضافه به ثمر رسانده‌اند. و چهار تا از این گل‌ها، اتفاقاً، از آنِ نروژی بوده: علاوه بر این دو گل به بارسا، مقابل وایادولید و لگانس هم گلزنی کرده است. این مهاجم یکی از بهترین برگ‌های برنده‌ای است که چولو روی نیمکت نگه می‌دارد تا بازی‌ها را به هم بریزد. از ۱۳ گل او با پیراهن اتلتیکو، هفت گل بعد از دقیقه ۸۰ زده شده است.

تعویض‌ها، ویتامین خالص برای اتلتی

این اتلتی بارها و بارها نشان داده که چقدر خوب بازی‌ها را به پایان می‌رساند. تعویض‌ها به آن‌ها جان تازه‌ای می‌دهند و همین اتفاق در بارسلونا افتاد؛ با ورود رینیلدو، لینو، ناهوئل، کوریا و سورلوث. تزریق انرژی، جرقه، فوتبال و فرصت مقابل بارسایی که با نتیجه ۴-۲ و مالکیت توپ احساس می‌کرد شب را کاملاً تحت کنترل دارد. اما برای این اتلتی همیشه یک حمله نهایی وجود دارد و در مونتجوئیک، در دقیقه ۸۴ با شوت پای راست یورنته و در دقیقه ۹۳ با گلی از سورلوث، بعد از اینکه سه بازیکن مقابل دروازه‌بان قرار گرفتند، گلزنی کردند. از ۱۹ گلی که این تیم در کوپا دی ری زده، ۹ گل بعد از دقیقه ۷۶ بوده، یعنی تقریباً نیمی از گل‌ها. در لالیگا ۱۷ گل از ۴۲ گلشان، پیروزی‌های زیادی مثل بازی مقابل سویا یا در خانه اتلتیک بیلبائو، سلتا، و خود بارسا به همراه داشته است. در چمپیونزلیگ، پنج گل از ۲۰ گل، که برخی تعیین کننده بودند، مثل پیروزی مقابل لایپزیش، پاری‌سن‌ژرمن و لورکوزن. در مجموع، از ۸۱ گلی که اتلتیکو جشن گرفته، ۳۱ گل در ربع پایانی بازی بوده است. هشداری برای آنچه در پیش است، با مراحل حذفی سطح بالا و لالیگایی که هنوز همه چیز در آن نامعلوم است.

گوشه و کنار مستطیل سبز

غرامت سنگینی که یونایتد باید برای اخراج آموریم بپردازد

باشگاه منچستریونایتد برای برکنار کردن روبن آموریم از سرمربیگری این تیم باید غرامتی ۱۲ میلیون پوندی بپردازد و اگرچه جیم رتکلیف رئیس باشگاه منچستریونایتد فعلاً برنامه‌ای برای تغییر در کادر فنی ندارد اما نتایج ضعیف او که از زمان ورودش به عنوان جانشین اریک تن‌هاگ در ماه نوامبر در ۱۵ بازی ۸ شکست داشته و تنها ۴ پیروزی، سبب شده گمانه‌زنی‌ها درباره عدم ابقای او تا پایان قراردادش صورت بگیرد. اگر شیاطین سرخ در پایان فصل چنین تصمیمی بگیرند، باید حقوق او تا پایان قراردادش را به طور کامل بپردازند و مربی پرتغالی سالانه ۶ میلیون پوند حقوق می‌گیرد. این موضوع درباره دستیاران آموریم نیز صدق می‌کند و به این ترتیب اخراج مربی پرتغالی و دستیارانش مجموعاً ۲۰ میلیون پوند به باشگاه ضرر می‌زند. این در حالیست که یونایتد برای استخدام آموریم مجبور شد غرامتی ۱۰ میلیون پوندی به اسپورتینگ لیسبون بپردازد. هفته پیش گزارش مالی باشگاه منچستریونایتد در سال ۲۰۲۴ اعلام و در آن از بدهی یک میلیارد پوندی این باشگاه پرده برداشته شد که ۳۰۰ میلیون پوند آن به باشگاه‌هایی است که از آنها بازیکن خرید.

مجازات سنگین اشلوت اعلام شد

آرنه اشلوت پس از دریافت کارت قرمز در پایان دربی مرسی‌ساید، با محرومیت دو جلسه‌ای از حضور در کنار زمین مواجه شد. اتحادیه فوتبال انگلیس (FA) پس از پایان پرتنش این دیدار، اتهاماتی را علیه باشگاه‌های لیورپول و اورتون، اشلوت و دستیارش مطرح کرد. این دیدار که در ورزشگاه گودیسون پارک برگزار شد، با گل تساوی‌بخش جیمز تارکوفسکی در دقیقه ۹۸ با نتیجه ۲-۲ به پایان رسید. پس از سوت پایان بازی، داور چهار کارت قرمز نشان داد؛ اشلوت و هالشوف از کادرفنی لیورپول، عبدالله دوکوره از اورتون و کرتیس جونز از لیورپول اخراج شدند. اتحادیه فوتبال انگلیس باشگاه‌های لیورپول و اورتون را به دلیل ناتوانی در کنترل رفتار نامناسب یا تحریک‌آمیز بازیکنان و اعضای کادرفنی پس از سوت پایان، جریمه کرد. علاوه بر این، اشلوت و هالشوف نیز به دلیل رفتار نادرست و استفاده از الفاظ توهین‌آمیز یا غیرمحترمانه علیه داوران، با محرومیت مواجه شدند. اشلوت پس از این اتفاقات اذعان کرد که احساسات بر من غلبه کرد. حالا او و هالشوف دیدارهای مقابل نیوکسل و ساوتهمپتون را از دست خواهند داد. علاوه بر محرومیت، اشلوت به پرداخت ۷۰ هزار پوند و هولشوف به ۷ هزار پوند جریمه محکوم شدند.

مجازات سنگین و تاریخی در انتظار مورینیو

فدراسیون فوتبال ترکیه اعلام کرد که ژوزه مورینیو سرمربی فنرباغچه، به دلیل رفتار غیرورزشی خود در دربی مقابل گالاتاسرای و اظهارات توهین‌آمیز در کنفرانس مطبوعاتی پس از بازی، به کمیته انضباطی ارجاع داده شده است. در صورت مجرم شناخته شدن مورینیو، او ممکن است با جریمه نقدی و محرومیتی تا حداکثر شش ماه مواجه شود که یک محرومیت تاریخی برای او با سال‌ها تجربه مربیگری در سطح اول فوتبال دنیا باشد. در همین بیانیه، اعلام کرد که اوکان بوروک، سرمربی گالاتاسرای و چندین عضو کادر فنی هر دو تیم نیز به کمیته انضباطی ارجاع داده شده‌اند. علاوه بر این، مائورو ایکاردی، مهاجم گالاتاسرای که به دلیل مصدومیت بازی نکرد و از روی سکوها شاهد مسابقه بود، به دلیل نقض مقررات در این فهرست قرار گرفته است، هرچند هیچ اقدام احتیاطی علیه او اعمال نشده است. گالاتاسرای پیش‌تر اعلام کرده بود که به دلیل اتهام نژادپرستی علیه مورینیو، شکایت رسمی به یوفا و فیفا ارائه خواهد داد؛ اتهامی که فنرباغچه آن را بی‌اساس و مضحک توصیف کرد. تصمیم گالاتاسرای در واکنش به اظهارات مورینیو پس از تساوی بدون گل روز دوشنبه بود؛ او گفته بود بازیکنان حریف مثل میمون‌ها روی نیمکت بالا و پایین می‌پریدند تا به تصمیم داور اعتراض کنند.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان همدان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک اسدآباد
هیأت موضوع قانون تعیین وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سندرسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی وساختمانهای فاقد سندرسمی

برابررای شماره۱۴۰۳/۱۱۴۳۹مورخه۱۴۰۳/۱۱/۱۳هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک اسدآبادتصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی ذبیح الله رشیدی فیضی فرزند نبی بشماره شناسنامه ۴۰۲۸ صادره ازاسدآباد درششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۰۲۱/۳۵مترمربع درقسمتی از پلاک شماره ۶۷اصلی واقع در بخش ۶ همدان حوزه ثبت ملک اسداباد اراضی روستای خاکریزخریداری ازمالک رسمی ابراهیم زیوری فرهادفرزندرشیدمحرز گردیده است. لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردو نوبت به فاصله ۱۵روز آگهی می شودودرصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشندمی توانندازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرا به این اداره تسلیم وپس ازاخذرسید،ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خود رابه مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکوروعدم وصول اعتراض طبق مقررات سندمالکیت صادرخواهدشد. م الف : ۲۱۴۹

محسن حضرتی
رئیس ثبت اسناد واملاک اسدآباد

نوبت چاپ اول: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴
نوبت چاپ دوم: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

[illegible]

ابراهیم افشار

الو! من یک گربه هستم

۱ اولین بار که صدایش قیامتی به پا کرد در نقش «دُردونه حسن کبابی» بود؛ یک پسربچه بی‌دست‌وپا که از پدرش «میرزاعبدالغنی» حرف‌شنوی نداشت و در کلاس و مدرسه هم به قول خودش، از آخر اول بود. دیگر از نقش «شاباجی‌خانوم» در دردونه هیچ نگوییم. اولین بار در دهه‌سی بود که صدای آقای منوچهر نوذری قیامتی به پا کرد و او برخلاف هنرپیشه‌هایی که معمولا از تئاتر و سینما به رادیو می‌رفتند بی‌هیچ تجربه‌ای در حوزه سینما و نمایش، وارد رادیو شده و ترکانده بود. ترانه‌های فکاهی‌اش هم بسیار پرمشتری بود و چنان در کارش اوستاتمام بود که آدمی در حد استاد بدیع‌زاده سرپرست موسیقی «شما و رادیو» در ابتدای دهه چهل، علنا می‌گفت «وقتی منوچهر نوذری و اکبر مشکین برای خواندن یک ترانه فکاهی می‌آیند خیالم راحت است. هر دو استعداد و گوش موسیقایی دارند و از همان لحظات اول، آهنگ و ریتم را می‌گیرند اما بقیه در این کار کُندند.» مردی بسیار خوش‌برخورد و خوشرو که با کل ملت، سلام‌وعلیک داشت و هرکس سرراهش سبز می‌شد باید یک جوک از او می‌شنید و قهقهه می‌زد و می‌رفت. نمی‌دانم در سال‌های پیرانه‌سری که آن بلاها سرش آمد و سر از محبس درآورد باز این روحیه را حفظ کرده بود یا از دل و دماغ افتاده بود. اما یکبار که به کیهان آمده بود یادم هست چندتا جوک قومی گفت و مدل تعریف کردنش چنان جذاب بود که اخموها را هم به ریسه واداشت. می‌گفت «دارم از کلانتری میام جان تو.» جماعت خبرنگار می‌گفتند «آقا خدا بد نده. پای شمام به آنجا باز شد؟» می‌گفت «آخر، چند نفر از همشهری‌ها را آنجا دیدم، کمر و دست و پاشان شکسته بود. واسه شکایت آمده بودند.» «واسه شکایت از کی؟» «می‌گفتند سوار پشت وانت بودیم، داشتیم می‌رفتیم از شهریار انگور بیاوریم. دسته‌جمعی آواز می‌خواندیم و وانت هر بار که از روی دست‌انداز می‌گذشت ما را به آسمان پرت می‌کرد. یک جا چرخ وانت افتاد روی چاله‌ای بزرگ و ما رفتیم هوا. هنوز داشتیم آواز می‌خواندیم. وقتی از هوا داشتیم برمی‌گشتیم زمین، دیدیم عه ماشین نیست. خدایا کجا رفته کجا نرفته؟ بعد فهمیدیم لحظه‌ای که ما رفته بودیم هوا، موقع برگشتنی، وانت رفته بود و از زیرپای ما رد شده بود و از بدبختی چنان افتادیم رو آسفالت که دست و پایمان شکست!» او که خودش اصلیت کاشانی داشت حتی جوک‌هایی درباره محافظه‌کاری کاشی‌ها تعریف می‌کرد، بعد هم که سری به برادران قزوینی می‌زد که ظاهرا خودش متولد آنجا بود «شب‌عیدی قدیم‌ها یک خانواده پرجمعیت به خانه همشهری‌های ما مهمان می‌روند و می‌خواهند یک هفته ده روزی را کنگر بخورند و لنگر بیاندازند. صاحبخانه از آن تیز و بزها بوده و یواشکی به پسرش می‌گوید«برو تفنگ منو از صندوقخونه بردار و تو پشت‌بام چندتا تیر در کن و بیا.» پسره می‌گوید چرا آخر؟ دوست ما می‌گوید «تو چکار داری ببم‌جان. فقط برو تیر در کن». پسره تیراندازی می‌کند و مهمان‌ها در هول و ولا می‌پرسند آقا چی شده؟ میزبان می‌گوید «والله چیزی نشده بالام‌جان. من پارسال دوتا مهمان این همسایه‌ها را کشته‌ام، الان او هم آمده دوتا مهمان مرا بکشد. بگذار شماها را بکشد آن وقت، من به جان خودم قسم، یک دانه مهمان برایشان نمی‌گذارم!»» جوک‌ها برای نوذری به منزله هوای تازه و حتی یکجور تراپی روحی و جسمی بود. هم باعث می‌شد همکارانش فرصتی برای رفع خستگی و انبساط خاطر خود داشته باشند و هم اینکه استرس را از همکاران تازه‌کار میگرفت.

۲ «دُردونه حسن کبابی» سپس طی دو دهه چهل و پنجاه، هر جمعه صبح کیف مخاطبینش را کوک کرد و به همراه خانم تاجی احمدی در نقش یک زن و شوهر رادیویی، سال‌های سال مخاطبین رادیو را مهمان ماجراهای غریب و سورئال خود کرد. نمایش‌هایی برخاسته از متن اجتماع و لاجرم بر دل نشسته. او اما در همه این شرایط یک مشکل بزرگ سورئال داشت؛ خروپف‌هایی که دیوار اتاق‌ها را به لرزه درمی‌آورد. مخصوصا زمانی که در مکانی تازه می‌خوابید. سال ۱۳۴۷ وقتی تصمیم گرفتند برای شرکت دادن هنرمندان شهرستانی در برنامه صبح‌جمعه، هر ماه به یکی از مراکز استان‌ها بروند اولین بار خروپف نوذری در هتل شاه‌عباس اصفهان دیوارها را به لرزه انداخت و به آسمان رفت و شهرت رسانه‌ای پیدا کرد. خُرخُری که همکارانش آن را به ارّه کردن یک درخت تنومند گردو تشبیه کرده بودند. آخرش رفقایی که بیخواب شده بودند رفته بودند دراتاقش که «خُرخُرت نمی‌گذارد ما بخوابیم منوچهرجان.» نوذری گفته بود «والله من شب‌ها دوتا بالش زیر دستم می‌گذارم و به خاطر چاقی، روی شکم می‌خوابم. خُرخُرم بابت این است. نگران نباشید.» یکساعت بعد دیده بودند هتل قیامت شد. تمام مسافران آن طبقه ریخته بودند بیرون که چرا باید نصف‌شب درخت ارّه کنید! بیچاره مدیر شاه‌عباس، نوذری را به قسمت انتهایی هتل که اتاق‌هایش خالی از مسافر بود فرستاده بود و فردا صبح که منوچهرخان و رفقا سر میز صبحانه رفته بودند تمام ساکنین و گارسون‌ها و آشپزهای هتل را دیده بودند که صف ایستاده‌اند و یک مرد سبیلو را نشان هم می‌دهند و می‌گویند همین بود که شب‌ها با ارّه درخت می‌برید!

۳ «دردونه حسن کبابی» وقتی قله‌های رادیو را فتح کرد در دوبلاژ هم به چهره‌ای تاثیرگذار تبدیل شد. هر بازیگر هالیودی که می‌گفتند، او در صداسازی برایش قیامت به پا می‌کرد. انگار مثل انبان جوک‌هایش، برای تک‌تک آنها انبانی از صداهای جدیدی ساخته و کنار گذاشته بود که در عالم رویا به او الهام شده بود؛ جک لمون، جیمز استوارت، راچ کاپور، باب هوپ، گلن فورد، شون کانری، و...حتی مدتی استنلی لرل!(لورل و هاردی). چنین شد که استودیو دوبلاژ تندیس را تاسیس کرد و جماعتی را دور خود جمع کرد. اما آنجا هم سرمایه‌اش هدر رفت. مثل روزهای پیرانه‌سری که دار و ندارش را از دست داد و به حبس افتاد و چوب اعتمادش را خورد. اگر در دهه هشتاد سر از زندان درآورد و درد قلب امانش را بریده در مال‌باختگی دهه ۵۰ هم روزگارش چنان به تلخی گرایید که ترک‌وطن کرد و برای پیدا کردن کار موردعلاقه‌اش سر از مصر و اردن درآورد و حتی در مصر، فیلم «الو من گربه هستم»را ساخت و بعد به ایران برگشت تا دوباره کار دوبله و فکاهه را پی بگیرد اما در سرزمینی آرمانگرا که فکاهه، ارزش خود را از دست داده بود و درگیری با جنگ عراق، فضای خاکستری به بار آورده بود که در آن، کسی به هنر خنداندن، ارزشی قائل نبود. او حدود یک دهه خانه‌نشین شد و وقتی در سال ۶۷ بعد از سال‌ها سکوت و انزوا به رادیو رفت اشک در چشمانش جمع شد. او این بار شخصیت «ملون» را که از روی کاراکتر ملوک‌خانم –خواننده قدیمی- ساخته بود روی داریه ریخت و به خانه‌های مردم فرستاد. گرته‌برداری از ملوک‌خانوم بابت این بود که او اگر در مجلسی با هنرآفرینی خواننده دیگری مواجه می‌شد چه تعریف‌ها که از او نمی‌کرد و به محض اینکه طرف پایش را بیرون گذاشت می‌گفت «این هم که هنر خاصی نداشت! الکی بزرگش کردند.» در آن سال‌ها پرجذبه‌ترین برنامه تلویزیون، اوشین بود و پرشنونده‌ترین برنامه رادیو، همان صبح‌جمعه با شما و نوذری برای هر برنامه پنج هزار تومان دستمزد می‌گرفت و زندگی را می‌چرخاند. مردی کت‌وشلواری با یک پیراهن همیشه اتوکشیده و سیگاری بر لب و بسیار وقت‌شناس که همیشه جزو اولین نفرات، جلوی در استودیو ظاهر می‌شد. او آقای ملون را به عنوان یکی از تیپ‌های پرمخاطب تاریخ رادیو خلق و کارگردانی کرد؛ یک آدم بوقلمون‌صفتی که هر ثانیه رنگ عوض می‌کرد. تیپی که در جامعه آن روزگار ما پُر بود و هر کدام‌مان از اینجور شخصیت‌های ملموس دوروبرمان داشتیم و دل‌مان از دست‌شان خون بود. ملون، حال او و مردم را خوب کرد و کمی بعد -در اواخر دهه شصت- تئاتر گلریز در یوسف‌آباد با نمایش‌های کمدی او و دوستانش پرمشتری شد و نوذری در آنجا نیز با تیپ‌سازی‌هایش قیامتی به پا کرد. نمایش‌های بسیار پرفروشی که حتی گاهی مردم سه سئانس را کامل رزرو می‌کردند. چنانچه حتی نمایش «تو این اتوبوس چه خبره؟» آنها به مدت ۹ ماه روی صحنه ماند. مردی که از ابتدای دهه ۴۰ با بازی در فیلم‌های لاله آتشین (به کارگردانی برادرش محمودنوذری و هوشنگ لطیف‌پور) افق روشن، امیرارسلان نامدار، حسین کرد، گوهر شب‌چراغ، غروب بت‌پرستان، میوه گناه، آسمون بی‌ستاره و خیالاتی، بازیگری در سینما را نیز به کارنامه هنری‌اش افزوده و حتی دو فیلم ایوالله و «خیلی هم ممنون» نعمت‌الله آغاسی را کارگردانی کرده بود بعد از سی و اندی سال، دوباره در فیلم «چند می‌گیری گریه کنی» (۱۳۸۴) روی پرده نقره‌ای ظاهر شد. مگر می‌توان کارهای تلویزیونی‌اش: کوچه اقاقیا، بابای خجالتی، باجناغ‌ها و جدی نگیرید را جدی نگرفت؟ او در یکی از آخرین مصاحبه‌هایش گفت: من اولین کسی بودم که در تلویزیون ایران مقابل دوربین رفتم و گفتم «نام جعبه‌ای که تصویر من را در آن می‌بینید تلویزیون است.» نوذری بعدها در اجرای تلویزیونی «چهره‌ها، هزاربرگ هزار رنگ، مسابقه جمعه‌ها، تهران ساعت ۲۰، مسابقه ثانیه‌ها و صندلی داغ» ظاهر شد اما یکی از جنجالی‌ترین حضورهایش، در برنامه زنده مهر در سال ۱۳۸۱ بود که وقتی با این پرسش مجری مواجه شد که بزرگترین دستاورد هنری شما چه بوده است؟ از فائقه آتشین نام برد و باعث هنگ کردن مغز مجری شد! البته خود آنقدر بداهه‌پرداز ماهری بود که وقتی رنگ لبوی طرف را دید فوری بحث را عوض کرد و نوبت به تعریفاتش از گل‌پسرش ایرج نوذری رسید که او نیز شهرت‌آفرینی در حوزه سینما و دوبله را از پدر به ارث برد.

۴ «دردونه حسن کبابی» نه فقط یک صداپیشه قهار بلکه یک آرتیست بالفطره بود. اما در اوج شهرت از دو چیز رنج می‌برد؛ چاقی و سیگار. در همان مصاحبه کیهان که خبرنگاران گیر دادند که «چرا سیگار را ترک نمی‌کنی و برای چاقی فکری نمی‌کنی منوچرخان؟» گفت «من که مثل شما نیستم. باید همراهم باشید و ببینید. به هر مغازه شیرینی‌فروشی و رستورانی که می‌روم صاحبانش شیرینی و شکلات تعارفم می‌کنند یا برایم لقمه‌ای از غذاهاشان می‌گیرند و من از روی ادب، دست‌شان را رد نمی‌کنم. حتی وقتی سوار هواپیمای ایران‌ایر می‌شوم خب مهماندارها لطف دارند و دم به دقیقه خوراکی‌ها و تنقلات جورواجور برایم می‌آورند و من بی‌آنکه خودم بخواهم چاق می‌شوم. از آن طرف هم برای رفع چاقی سیگار می‌کشم که چربی‌ها را بسوزاند چون دکترها می‌گویند سیکار آدم را لاغر می‌کند! حالا این چیزها را ول کنید بیایید یک جوک دست‌اول بگویم. آقا یکی از همشهری‌ها... یکی از همشهری‌ها... یکی از همشهری‌ها... حالا که این چیزها را می‌خوانم نمی‌دانم او وقتی در ۶۹ سالگی به خاطر بیماری ریوی در بیمارستان مدرس افتاده بود به آن جملاتش فکر می‌کرد یا نه؟ بعدها جواد گلپایگانی بازیگر نقش «آتقی» در سریال آینه عبرت، در مصاحبه با خبرگزاری مهر گفت که وقتی در اوایل دهه هشتاد در زندان بوده با منوچهر نوذری همبند بوده است؛ «اما به دلیل شرایط جسمانی‌اش دوره زندانش را کم کردند.» هفته‌نامه تماشاگران نوشت «نوذری به دلیل بدهی ۸۲ میلیون تومانی به زندان افتاد. گویا چند نفری به او پیشنهاد می‌دهند که در ساخت مجتمعی در کیش شراکت کند و آنها بعد از مدتی با پول پیش‌فروش واحدها فرار می‌کنند. نوذری می‌ماند و چند میلیون بدهی. بعد از چهارماه، او برای جراحی قلبش از زندان قصر به بیمارستان منتقل شد اما تا پایان عمرش در آذر ۱۳۸۴ تاوان آن ماجرا را پرداخت.» دُردونه حسن کبابی در آن داستان نیز چوب مردمداری و اعتماد به مردم و غمخواری آنها را خورد. چنان مردمدار بود که در نصیحت به همفکران جوانش می‌گفت «تا وقتی خودتان را برای مردم می‌گیرید به جایی نمی‌رسید.» چنان در برخورد با مردم، متعهد و مبادی‌آداب بود که حتی وقتی پشت چراغ‌قرمز، کسی باهاش سلام‌علیک می‌کرد می‌گفت «چراغ سبز شد، بیا آن طرف چهارراه باهم صحبت کنیم» و با خیال راحت از اتومبیل پیاده می‌شد و حال و احوال می‌کرد. یکبار اما در روزی که یک کارمند بیمه با او بسیار بداخلاقی کرده بود درست هنگام بیرون آمدن از نمایندگی اداره بیمه، با عرض سلام پیرزنی مواجه شده و علیکش را گفته بود و رفته بود اما پیرزن وسط خیابان ایستاده بود و داد می‌زد که «تو حق نداری جواب سلام مرا این‌شکلی بدهی.» نوذری خجالتزده به سمت خانمه برگشته و گفته بود «من که سلام عرض کردم؟» پیرزن گفته بود «من با تو زندگی کردم. هنوز عکست به دیوار اتاقمه. تمام نوارکاست‌هایت را دارم. تو نباید با من این‌شکلی برخورد کنی.» آخرش کار چنان شد که طفلک نوذری دست و پای پیرزن را ماچ کرده و حلالیت طلبید. حتی وقتی گفته بود «ببخشید! کارمند بیمه اعصابم را خرد کرد.» پیرزن گفته بود «به من طرفدارت ربط ندارد اعصابت خرد و خاکشیر است.» آخرش بانو، نوذری را در یک روز برفی به فسنجان‌خوری دعوتش کرده بود و این شده بود یکی از خوش‌طعم‌ترین فسنجان‌های جهانش. آرتیست مردمدار برای گشایش گرفتاری‌های غریبه‌ها هم پا پیش می‌گذاشت. من چه می‌دانستم آن بازیگر بی‌گاردِ همیشه‌خندان، چوب اعتمادش را خواهد خورد. من چه می‌دانستم در حبس، تکیده خواهد شد. من چه می‌دانستم «دردونه حسن کبابی» که یک عمر مردم را خندانده بود خود به گریستن خواهد افتاد.

حمید رستمی

نقش آفرینان اتاق‌های تنگ‌وتاریک!

۱ حالا آرام‌آرام دوبله ایران با از دست‌دادن تدریجی ستاره‌های دوران طلایی‌اش، تبدیل به هنری متعلق به گذشته می‌شود و باید در سکانس‌های فراموش‌نشدنی از شاهکارهای سینمای کلاسیک دنیا آنها را جست. صداهایی به‌شدت متنوع و رنگ در رنگ که هر کدام چون گل‌های بهاری دامنه سبلان، عطر و بوی خاص خود را داشتند و همین چند روز پیش، دو صدای جادویی را کفن‌پیچ کرده و به خاک سپردیم و حتی تا روز آخر هم نمی‌شد با دیدن قامت خمیده منوچهر والی‌زاده، آن صدای چالاک و جوانانه‌اش را با چهره شکسته‌اش سینک کرد. او که در شروع فعالیت هنری علاوه‌بر دوبلاژ در حوزه بازیگری هم فعال بود در دهه ۴۰ و ۵۰ در ۱۵ فیلم ایفای نقش کرد که مهمترین‌شان فیلم حکیم‌باشی به کارگردانی پرویز نوری بود که نقش پزشکی جوان را به او داد تا در روستایی به‌شدت سنتی که تمام امور درمانی‌اش را حکیم‌باشی کلاش، رتق‌وفتق می‌کند، حضور یابد و سعی کند با تکیه بر علم و دانش روز دنیا و صبوری‌اش در درمان بیماران بکوشد. راهی سخت و صعب که بعد از ماجراهای بسیار به خوبی و خوشی خاتمه می‌یابد و پیروزی علم روز را بر باورهای غلط سنتی اعلام می‌کند. اما نسل ما او را بیشتر با صدای لوک خوش‌شانس در انیمیشنی به همین نام به یاد می‌آورد که در رقابتی تنگاتنگ با برادران دالتون، داستانی مملو از عناصر طنز در ژانر وسترن ارائه می‌کردند.

۲ ایرج رضایی هم که یک روز پیش‌تر از والی‌زاده فوت کرده بود در حافظه صوتی علاقه‌مندان سینما نقشی برجسته داشت. صدای آلبرت فواره در سریال ارتش‌سری که در فضای وهمناک آن زمان تشخصی به سریال می‌داد و البته معاون کلانتر که پشت آن ستاره حلبی، قلبی از طلا داشت یا در سریال مختارنامه که نقش کوتاه محمدبن حنفیه با بازی محمد رضا شریفی‌نیا را دوبله می‌کرد و در دهه ۷۰ با دوبله سریال درک در میان انبوهی از سریال‌های پلیسی آن زمان چنان تشخصی به کارآگاه می‌داد که انگار آن صدای جادویی خلق شده برای آن بازیگر بلندبالا و باهوش با چشم‌های پف‌کرده تا جایی که یکی از مهم‌ترین شوخی‌های برنامه طنز ساعت‌خوش اختصاص به این سریال و صدای رضایی داشت که با بازی رضا شفیعی‌جم و دستیاری نیما فلاح، هر بار لبخند را مهمان لب‌های بینندگان می‌کردند که در حافظه خود از سریال و دوبلورش یک پیش‌آگاهی کامل داشتند.

۳ حسین عرفانی که ۶ سال پیش فوت کرد، شاهکارش فیلم‌های طنز دیتر هالروردن بود و در یکی از آنها به جای هفت شخصیت فیلم صحبت می‌کرد. عرفانی از آن اعجوبه‌های دوبله بود با دامنه صدایی مردانه منحصر به‌فرد، بم، گسترده و انعطاف‌پذیر که توانایی بسیاری در تیپ‌سازی داشت ولی با این حال در شاهکارهای زیادی از سینما طنین صدایش را می‌توان جست. صدای سم اسپید در شاهین مالت (همفری بوگارت)، رت باتلر در بر بادرفته (کلارک گیبل)، ریک بلین در کازابلانکا (همفری بوگارت) و سایر فیلم‌های بوگارت چون سراسر شب، گذرگاهی به سوی مارسی، خواب بزرگ، گذرگاه تاریک و.... لورنس در لورنس عربستان (پیتر اوتول) و فیلم‌های مهمی چون شمال از شمال غربی، کمیسر متهم می‌کند، داستان عامه‌پسند، بینوایان و .....و سریال‌هایی همچون میشل استروگوف، لبه تاریکی، از سرزمین شمالی و..... و فیلم‌هایی ایرانی چون برزخی‌ها (سعید راد)، گرگ‌ها (داوود رشیدی)، گوزن‌ها (فرامرز قریبیان)، هزاردستان (محمد مطیع)، آقای هالو (محمدعلی کشاورز)، داش‌آکل (بهمن مفید)، خط قرمز (جمشید هاشم‌پور)، روز فرشته (اکبر عبدی) و.....

۴ شهلا ناظریان که همسر حسین عرفانی بود و دو سال پیش درگذشت، یکی از درخشان‌ترین تجربه‌های دوبلاژش را به همراه همسرش در فیلم کازابلانکا تجربه کرد و به جای اینگرید برگمن حرف زد تا این فیلم عاشقانه جنگی تبدیل به یکی از بهترین‌های تاریخ سینما در نظر علاقه‌مندان ایرانی شود. او که در فیلم در امتداد شب به جای گوگوش صحبت کرده بود از دوبلورهای ثابت مریل استریپ هم به شمار می‌رفت و البته به جای ستارگان بزرگ سینما از جمله لورن باکال، سوفیا لورن،دایان کیتون، راکول والش و الیزابت تیلور هم گویندگی کرده بود. او در کنار رفعت هاشم‌پور یکی از دیرپاترین دوبلورهای زن ایرانی بود. هاشم‌پور که اصالتی اردبیلی داشت همسر جلال مقامی بود و در کنار هم سال‌های سال به دوبله ایران خدمت کردند و گویندگی بازیگران بزرگی چون آنا مانیانی، ویولن لی، اینگرید برگمن، سوزان هیوارد، ریتا هیورث، اوا گاردنر و.... را بر عهده داشت که یکی از مهم‌ترین دوبله‌هایش نقش اسکارلت در فیلم بر باد رفته (ویکتور فلمینگ) بود که با گویندگی به جای ویوین لی، این فیلم را در بین علاقه‌مندان ایرانی جاودانه کرد. گویندگی هاشم‌پور به حدی درخشان بود که امروزه کمتر کسی می‌تواند صدای اسکارلت اوهارا را بدون صدای گوینده فارسی‌اش به یاد آورد. درخششی که در دوبله فیلم می‌خواهم زنده بمانم هم تکرار شد و او به جای سوزان هیوارد حرف زد و چنان در قالب نقش فرو رفته بود که به گفته همکارانش بارها در میانه دوبله به گریه افتاده بود.

۵ هوشنگ لطیف‌پور را با صحنه آغازین سریال جاودانه دایی جان ناپلئون (ناصر تقوایی) به یاد می‌آوریم و آن جمله طلایی معروف که «من یک روز گرم تابستان، دقیقاً یک روز ۱۳ مرداد حدود ساعت ۳ و ربع کم بعد از ظهر عاشق شدم......!» او که از نخستین مدیران دوبلاژ در ایران بود نقش بسزایی در کشف و بالندگی تک‌تک گویندگان نسل طلایی دوبله ایران داشت از جمله پرویز بهرام، ژاله کاظمی، فهیمه راستکار، زهره شکوفنده، منوچهر نوذری و...... او که صدای خوش‌آهنگ و آرام داشت در فیلم‌های مستند راز بقا، فیلم پیرمرد و دریا و سریال‌های دایی جان ناپلئون و دلیران تنگستان و نیز مجموعه انیمیشن جیمز گربه که در ایران به نام باغ گل‌ها پخش گردید به عنوان دوبلور حضور داشت. انیمیشنی به‌شدت آرام و تا حدودی حتی ملال‌آور که در عصرهای گرم تابستان دهه ۶۰ پخش می‌شد و گربه‌ای به نام خپل که همواره دوست داشت استراحت کند و کودکانی چون ما را دعوت کند در آن ۵ دقیقه ۵ سال بخوابیم!

۶ تاثیر شگرف منوچهر اسماعیلی در دوبله ایران را که در مطلبی مستقل پیش‌ترها توضیح داده‌ام و البته بزرگانی چون جلال مقامی، بهرام زند، خسرو خسروشاهی، چنگیز جلیلوند، شهروز ملک‌آرایی، سعید مظفری و دیگران که هر کدام ستون‌ها و صفحات جداگانه‌ای برای ادای دین می‌طلبند. چراکه سینمای ایران و فیلم‌های به‌نمایش درآمده خارجی در ایران بدون این صداها به هیچ عنوان این طعم و لذت امروز را نداشت و بخش زیادی از جذابیت خودشان را مدیون مردان و زنانی هستند که در اتاق‌های تاریک نشستند و به آن شخصیت‌ها روح و جان دادند و زبان!

احد بابایی منیر

حتّی صدا نیز نمی‌ماند!

۱ پس از پایان تحصیلات متوسطه، راهی آلمان شد همزمان با تحصیل در رشته اقتصاد، به آموختن درباره سینما و روابط‌عمومی پرداخت. «اسماعیل حریرفروش» مدرک دکترای اقتصاد را قاب گرفت، زد به سینه دیوار و به عشق خود پرداخت:«سینما و مخلّفات آن!»
و شد: دکتر اسماعیل کوشان!او را «پدر سینمای ایران» می‌شناسند و شاید هم کسانی باشند که بدانند بنیانگذار صنعت دوبله در ایران نیز ایشان هستند!
دکتر اسماعیل کوشان، برای نخستین بار در سال ۱۳۲۵ فیلمی فرانسوی با نام «نخستین وعده دیدار» Premier Rendez_Vousرا در استانبول دوبله کرد - در آن سال‌ها استودیو و تجهیزات لازم برای دوبله در ایران وجود نداشت - و با نام گیشه‌پسند «دختر فراری» در تهران به روی پرده برد.

۲ روز پنجشنبه ۲۵اردیبهشت ۱۳۲۵ برای تهران، روزی فراموش‌نشدنی و به یادماندنی بود. جمعیتی که از سینما کریستال واقع در تقاطع لاله‌زار و منوچهری بیرون می‌آمدند از فیلمی صحبت می‌کردند که هنرپیشگانش فرانسوی بودند ولی فارسی صحبت می‌کردند!
به جای هنرپیشه نقش اول زن - دانیل‌داریو - دختری ایرانی به نام «نوریه قزانلو» صحبت کرده بود: یکی از «نخستین»ها در تاریخ!
دخترکی که از تهران به قصد تحصیل در رشته اپرا راهی ایتالیا بود و سر راه در اقامتی کوتاه با دکتر کوشان آشنا شده بود و پیشنهاد دکتر برای صحبت کردن به جای هنرپیشه فیلم را پذیرفته بود :
استانبول شده بود محل تولد نخستین دوبلور زن ایرانی! درباره این «نخستین» فقط همین چند سطر را می‌دانیم و بس !
جستجو برای اطلاعات بیشتر درباره «قزانلو» - که بعضی‌ها او را قوانلو نیز نامیده‌اند - مانند جستن و یافتن هواپیماهای ناپدید شده در مثلث برمودا است! و یادآور آن جمله آشنا، بسیار آشنا : «گشتیم نبود، نگرد پیدا نمی‌شود!»

۳ دخترکی که با آمدنش در «یک فروردین ۱۳۰۶» تهران، کوچه شریعت واقع در محله سنگلج را برای اهالی خانه روشن کرد و بر صورت پدر تبسم را مهمان، ژاله نام گرفت .
پدر، نظامی بود و اخم ساکن همیشگی صورتش.
با این‌همه در قحطی لبخند و مهربانی، ژاله انگار بارش عاطفه بود و تازگی و طراوت و دلبستگی در کویر خشک روزمرّگی‌ها !
پس از پدربزرگ - علوالسلطنه -از خوشنویسان دوران قاجار- ذوق و هنر قرار بود در این نوه کوچک ریشه بدواند، جوانه بزند، نفس بکشد و گلستانی شود سرسبز و همیشه بهار !
ژاله علو از پایه گذاران برنامه «داستان شب» بود. سال‌های آغازین دهه چهل، رادیو بود و داستان شب‌اش !
آغازگری دوبله کارتون در ایران نیز با نام خانم علو گره خورده است.
پینوکیو، سفیدبرفی، سیندرلا، زیبای خفته و ... از کارهایی است که چندین نسل با آن‌ها خاطره دارد .
همه ما آشنایی و دوستی با آقای والت دیسنی را از شما داریم. ممنون خانم علو برای صدای آشنا و گرم و صمیمی‌تان !

۴ سال ۱۳۳۶ بود که خبردار شد موسسه‌ای برای صداگذاری در کشور ایتالیا امتحان می‌گیرد. جلوی در موسسه غلغله بود! آنها ولی یک مرد و پنج زن را برای اعزام به ایتالیا لازم داشتند.تهران آن روز شاهد لبخندهای از سر شادی مردی بود که پرنده بخت و اقبال از میان آن همه داوطلب مرد، بر شانه او نشسته بود !
منوچهر اسماعیلی به «سلطان دوبله ایران» شهرت دارد. این لقب بیهوده به او ارزانی نشده است، صحبت در جای چند شخصیت در یک فیلم با صداهای متنوع (تیپ گویی) از چشم‌بندی‌ها و تردستی‌های اسماعیل خان است. نگاه کنید به «هزار دستان» و هنرنمایی جناب‌اسماعیلی با صداهای «خان مظفر» - عزت‌الله انتظامی ، «شعبان استخوانی»- محمدعلی کشاورز- « رضاتفنگچی» - جمشید مشایخی -«عمونشاط» - جمشید لایق - ناز نفست مرد !

۵ باورپذیر بودن هر دو شخصیت :«سامانتا» در سریال «افسونگر» با بازی «الیزابت مونتگمری»و «مری پاپینز» در فیلمی به همین نام و با بازی «جولی‌اندروز» کار صدای خانم «تاجی احمدی» از گویندگان طلایی نسل اول دوبله بود: صدایی خش‌دار و سرشار از شیطنت و بازیگوشی !
پس از مهاجرت به فرانسه در سال ۵۸ و در پاریس پسر جوانش را به خاک سپردند، دردی بود که بر جان «تاج‌الملوک» افتاد، خانم احمدی به «فراموشی و سرطان» پناه برد برای یافتن اندکی آرامش شاید و این پایان کار بود: آغاز در ۱۳۱۵: تهران و فرجام در ۱۳۶۷:پاریس !
«فروغ» نوشته بود :
تنها صداست که می‌ماند...
و بسیار پیشتر از او، حافظ در غزلی از «نماندن» سروده بود در بیت :
چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک‌وبد است
چو بر صحیفه هستی رقم «نخواهد ماند!»
فروغ «دل‌بستن» را دوست داشت حتی به عبث.
حافظ اما، رندتر از آن بود که چشم را بر خاک شدن‌ها ببندد و از به باد رفتن‌ها نگوید !
به گمانم حافظ پر بی‌راه نمی‌گفت:
حتّی صدا نیز، نمی‌ماند !

مهدی افخمی

صداهای‌مخملی

صداهایی که از عمق چاه می‌آیند و طبیعی نیستند. توی محیط نیستند و هیچ حس‌وحالی ندارند. فقط کلفتند و به قول خودشان مخملی! واقعاً اگر آن نقش با صدای خود آن بازیگر وسط صحنه گرفته شده بود، چه می‌شد. هیچ تاثیر و احساسی در آن صدا حس می‌کنید، وقتی جای ۱۰ نفر در یک سریال صحبت می‌کنند و بعد بادی به غبغب می‌اندازند و از هنرِ دست استاد می‌گویند. انگار تو بیننده تلویزیون نیستی و قرار است یک تئاتر با صداهای آشنا ببینی. از احمد رسول‌زاده گرفته تا زهره شکوفنده و حسین عرفانی! مگر ما چندتا از این صدا کلفت‌ها داریم که به عمر شخصیت‌های روی پرده و توی تلویزیون را به انقیاد خود درآورده‌اند در حالی که آدم‌ها هر کدام صدایی مختص به خود دارند و به قول شاعر تنها صداست که می‌ماند. رئیس ما سیاووش عقدایی که گوینده رادیو هم بود همچین صدایی داشت. از توی اتاق که صدایت می‌کرد تا چندتا اتاق آن‌طرف‌تر صدا به‌وضوح شنیده می‌شد. به‌نظرم کارکرد صداهای حجم‌دار برای همین یک مورد است و احتمالاً اگر بخواهند روی صحنه تئاتر بروند، حتی دیدم که در برادوی حالا دیگر بازیگران از میکروفن استفاده می‌کنند. غیر از این انقیاد از چند صدای محدود فضای بسته‌ای بود که با واحد دوبلاژ سیما درست کرده بودند و کسی را به آن جمع محصور راه نمی‌دادند و در آن لابی معروف می‌نشستند و از روزگار می‌گفتند تا اینکه سر و کله مهرداد رئیسی و دوستانش پیدا شد و انحصار را شکست. در ۲۲ سالگی توی قطار وقتی کارتون باب‌اسفنجی را با آن صداهای ناآشنا شنیدیم، تازه فهمیدم دنیاهایی که برای ماها ساختند چقدر کوچک بوده و پر از رنج. رنج دیدن کارتون‌های ژاپنی که نمی‌دانم نوبت پخش چندم‌شان از تلویزیون بود که ما می‌دیدیم. زمانی هم مد شد که فیلم‌های قدیمی و سانسورشده را با دوبله تلویزیون و البته صحنه‌های سانسورشده می‌گذاشتند. تازه آنجا بود که می‌فهمیدی آمبیانس و اتمسفر فیلم را اصلا نفهمیده‌ای و هنوز در کوچه آب‌منگل به دنبال قداره‌کشی هستی یا در کوه‌های آلپ هایدی هستی که به دنبال کلارا می‌دود. بعد از انحصار، محدودیت، صداهای تکراری و عدم انتقال حس و حال صحنه در دوبله، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات آن، هاله مقدسی بود که دورش کشیده بودند و البته سکه رایج در مملکت ماست که آنهم به مدد تکنولوژی از میان رفت و حالا هم که هوش‌مصنوعی باب شده است و این حرف‌ها شبیه یک شوخی بی‌مزه می‌ماند. البته که صداها تشخص داشتند و برای ما آشنا بودند. آن صداها به زعم من برای خواندن مطلب‌های ایدئولوگ خوب هستند. مثل خواندن یک دکلمه در ابتدای کارتون آنه در گرین گیبلز و یادآوری دریاچه نقره‌ای و گذران زندگی که نصرالله مدقالچی برای ما جاودان کرده است و نه بیشتر! از طرفی همان‌طور که می‌دانید جهان رو به انبساط می‌رود و حالا تا دلتان بخواهد هم در صداها تنوع داریم هم در سر صحنه صداها ضبط می‌شود هم دیگر کسی نمی‌تواند با یک واحد دوبله همه چیز را به انحصار خودش دربیاورد هم فیلم‌های اصلی دیگر در اختیار شخص خاصی نیست اما تنوع که بالا می‌رود، دیگر از آن تشخص و یگانگی خبری نیست! چه باک! برای همه حق انتخاب ایجاد شده و می‌توانند در نرم‌افزار پات‌پلیر انتخاب کنند با کدام صدا فیلم را ببینند! دوبله یا اصلی و همین یک دلیل برای اینکه بگوییم در زمانه خوبی زندگی می‌کنیم و فیلم را با صدای تکراری نمی‌بینیم کافی است.

توضیح هفت‌صبح: بخشی از مطالب این صفحه برگرفته از شبکه‌های اجتماعی است و منبع اولیه انتشاردهنده آنها ذکر شده‌است. بدیهی‌است که استفاده از این مطالب مصداق استفاده منصفانه طبق ماده ۷ قانون مولفان، مصنفان و هنرمندان خواهد بود.

فرزندان کلمه

نگاهی به زندگی شخصی و حرفه‌ای پسرها و دخترهای ۱+۱۳ نویسنده و شاعر ایرانی معاصر

مصطفی آرانی | مورد توجه قرار گرفتن فیلم «پیر پسر» در تنها اکران چهل و سومین جشنواره فیلم فجر و مطالبه جدی برای اکران آن در کنار حاشیه‌هایی مانند گردوخاک اینستاگرامی پرویز جاهد از منتقدین قدیمی با کارگردان کار، باعث شد که ظرف یک ماه به طور مکرر از «اکتای براهنی» بخوانیم و بشنویم. پسری که حتی با وجود سروصداهای این فیلم، باز هم هنوز نامی زیر سایه نام بزرگ پدرش یعنی رضا براهنی داشته باشد.

به همین دلیل بد ندیدیم اگر نگاهی کنیم به زندگی نویسندگان مهم ادب فارسی در دوره معاصر و زندگی شخصی و حرفه‌ای فرزندان آنان را با هم مرور کنیم. نیما یوشیج (۱۲۷۶-۱۳۳۸)، شهریار (۱۲۸۵ – ۱۳۶۷)، پرویز ناتل خانلری (۱۲۹۲ – ۱۳۶۹)، صادق چوبک (۱۲۹۵ – ۱۳۷۷)، فریدون مشیری (۱۳۰۵ – ۱۳۷۹)، هوشنگ ابتهاج (۱۳۰۶ – ۱۴۰۱)، مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۶ – ۱۳۷۹)، سیمین بهبهانی (۱۳۰۶ – ۱۳۹۳)، ابراهیم گلستان (۱۳۰۱ – ۱۴۰۲)، فروغ فرخزاد (۱۳۱۳ – ۱۳۴۵)، رضا براهنی (۱۳۱۴ – ۱۴۰۱)، هوشنگ گلشیری (۱۳۱۶-۱۳۷۹) و محمود دولت‌آبادی (۱۳۱۹)، سیزده نویسنده‌ای هستند که در اینجا از فرزندانشان خواهیم گفت به اضافه یک باکس در مورد آرمان زرین کوب، کارگردانی که برادرزاده عبدالحسین زرین کوب (۱۳۰۱ – ۱۳۷۸) است. البته یادتان نرود که ما بخش بزرگی از ادبیات داستانی یا شاعرانه ایران را جا نینداختیم بلکه افرادی مانند صادق هدایت یا جلال آل احمد و سیمین دانشور فرزندی نداشتند که از آنان در این پرونده یاد کنیم.

شراگیم فرزند نیما یوشیج

نیما در ۲۹ سالگی یعنی در سال ۱۳۰۵ ازدواج کرد. همسر او عالیه جهانگیر نام داشت و خواهرزاده میرزا جهانگیر صوراسرافیل بود. حاصل این ازدواج، پسری به نام شراگیم بود که در سال ۱۳۲۱ یعنی ۴۵ سالگی پدرش به دنیا آمد. زندگی شراگیم را باید به چهار قسمت تقسیم کرد. تا هفده سالگی که پدر زنده بود او مشغول تحصیل در مدارس برگزیده تهران مثل مدرسه عالی «سن‌لویی» بود.

بعد از مرگ پدر او به همراه مادرش عهده‌دار چاپ و نشر آثار نیما شد و مشهور است که همیشه سعی کرده نسخه‌هایی درست از آثار پدرش را ارایه کند. از همان ۱۸ سالگی البته دوره دیگری از زندگی یوشیج هم آغاز شد و او به فرانسه رفت. در فرانسه، مدتی زبان خود را تقویت کرد، مدتی در رشته کارگردانی سینما درس خواند، در ۲۳ سالگی با خانم مینا میرهادی ازدواج کرد و صاحب دختری به نام گلرخ شد. چهارمین دوره زندگی شراگیم بازگشت او به ایران از سال ۱۳۴۵ و فعالیت در رادیو و تلویزیون ملی ایران تا سال ۱۳۶۲ بود. در نهایت او در میانه دهه ۶۰ به آمریکا مهاجرت کرد و فعالیت‌هایی چون تدریس ادبیات فارسی و تولید یک برنامه ادبی و فرهنگی در تلویزیون با عنوان «نیما تی وی» داشت.

شهرزاد، مریم و هادی فرزندان محمدحسین بهجت تبریزی

شهریار در ۴۷ سالگی ازدواج می کند. با نوه عموی خود، خانمی به نام عزیزه عبدخالقی که در آن زمان ۲۱ سال سن داشت. دلیل این ازدواج دیرهنگام بیش از هر چیز ماجراهای عاشقانه‌ای بوده که شهریار در جوانی داشته است. به هر حال حاصل این ازدواج سه فرزند است.

دو دختر به نام‌های شهرزاد (متولد ۱۳۳۳) و مریم (متولد ۱۳۳۶) و یک پسر به نام هادی (متولد ۱۳۳۸). از این سه فرزند که ظاهرا به زندگی عادی و غیرادبی – هنری مشغول هستند و حتی روی انتشار آثار پدر نیز کنترلی ندارند؛ بیش از هر زمان دیگری در زمان پخش سریال شهریار شنیدیم.

سریالی که شبکه دو سیما آن را روی آنتن برد. در آن زمان دختران و پسر شهریار، انتقاداتی را از این سریال مطرح کردند و گفتند شخصیتی که در آنجا به تصویر کشیده شده، نسبتی با پدرشان ندارد.

جالب خواهد بود اگر بدانید که تنها اطلاعات جزیی ما از زندگی این سه فرزند این است که پسر شهریار، دانشجوی رشته ریاضی بوده، اما ادامه تحصیل نداده. بعد از فوت پدرش در سال ۶۷ ازدواج کرده و صاحب دختری به نام نکیسا شده و از سال ۱۳۸۸ هم مشغول همکاری با سازمان موزه‌های شهرداری تبریز بوده است.

ترانه فرزند پرویز ناتل خانلری

در ۲۸ سالگی با زهرا کیا ازدواج کرده است. در اوج تنگدستی آن طور که خود در یادداشت‌هایش توصیف کرده است: «با زهرا (همسرم) که در دانشکده همشاگردی بودیم آشنا شدم. میان دخترانی که دیده بودم بسیار ممتاز بود. علاقه خاصی به او پیدا کرده بودم اما وضع زندگی من ابداً مناسب ازدواج نبود...زهرا هم کار می کرد و حقوقی داشت اما این کافی نبود. یک بار تصمیم گرفتم که رابطه را قطع کنم و از ازدواج منصرف شوم اما زهرا قبول نکرد. زمینی داشتند که به ارث برده بودند. آن را فروختند و زهرا مبلغی از آن را خرج مهمانی مجللی در کافه شهرداری کرد.»

حاصل این ازدواج پسری به نام آرمان بود که در نوجوانی درگذشت و دختری به نام زهرا که بعدها کتاب‌هایی مثل گزیده آثار ناتل خانلری با انتخاب او به بازار عرضه شد.

این دختر متولد سال ۱۳۲۵ است و پدر و مادر خود را به فاصله شش ماه در سال ۱۳۶۹ شمسی یعنی در ۴۴ سالگی از دست می‌دهد. مادر او، یکی از نخستین زنانی است که در ایران رمان می‌نوشت و گفته می‌شود که نخستین زنی بود که در ایران دکترای ادب فارسی گرفت. خود خانم خانلری اما زندگی ادبی – هنری مستقلی از آثار پدر یا مادر خود نداشته است.

روزبه و بابک، فرزندان صادق چوبک

صادق چوبک در ۲۱ سالگی با دختری به نام «قدسی خانم» ازدواج کرد و این زوج دو فرزند دارند: روزبه و بابک. از بابک چوبک اطلاع زیادی نداریم ولی این متن را داریم از مسعود بهنود در مورد روزبه که در سال ۱۳۹۷ نوشته:

«از کالیفرنیا هم خبر رسید که روزبه چوبک فرزند صادق چوبک داستان‌نویس و مترجم نامدار ایرانی در آن سرزمین از جان گذشت....همزمان با خودکشی روزبه چوبک عکسی از وی در کودکی همراه با صادق هدایت، نویسنده شهیر معاصر توسط فرزاد سلطانی منتشر شد.

این عکس (نکته‌ای) به یاد می‌آورد. شوخی طعنه‌آمیز صادق چوبک که می‌گفت جماعت بوف کور هدایت را می‌خوانند تا ببینند چطور باید خودکشی کرد. گوینده این طنز خود از میانه‌سالی با ریشی انبوه شبیه به ارنست همینگوی پیر شده بود. شایع بود که در بوشهر کلبه‌ای هم شبیه به همینگوی ساخته است. روزگاری امیرعباس هویدا نخست وزیر سالیان پادشاهی که با صادق چوبک دوستی داشت در جمعی از اهل ادب و روزنامه‌نگاران به او گفت حالا که همه چیزت شبیه به همینگوی شده یک تفنگ هم بگیر و ما را راحت کن. چوبک با صدای بلند پاسخ داد نه خیر من کتاب‌های هدایت را نخوانده‌ام شما خیلی دوست داشتید بوف کور را.»

بهار و بابک، فرزندان فریدون مشیری

فریدون مشیری در ۲۸ سالگی با خانم اقبال اخوان ازدواج کرد. خانم اخوان در آن زمان دانشجوی رشته نقاشی در دانشگاه تهران بود. یک سال بعد، دختر او در آبان ۱۳۳۴ به دنیا می‌آید ولی این دختر متولد پاییز را بهار می‌نامند. آن طور که در یک شماره از مجله جوانان، چاپ شده در خارج از کشور می‌خوانیم: بهار در تحصیلات معماری دانشگاه تهران درس خوانده و با هم دانشکده‌ای خودش، فرداد خواجه نصیری آشنا می‌شود و با موافقت پدر به عقد همدیگر در می‌آیند.

بهار و فرداد صاحب دو فرزند هستند: فرهنگ و فرشاد. بابک هم مانند خواهرش بهار، مهندس معمار است و متولد ۱۳۳۸. بابک و همسرش نغمه دلجویی صاحب دو فرزند هستند با نام‌های «یاور» و «یارا». البته بابک به خاطر علاقه به موسیقی و آهنگسازی، بخش عمده زندگی خود را به این رشته اختصاص داده است. بابک هم‌چنین به عنوان سخنگوی این خانواده نیز نقش ایفا می کند و مثلا در هنگام استفاده از یکی از اشعار فریدون مشیری در سریال وارش او بود که نسبت به این موضوع اعتراض کرد. هم‌چنین هر دوی آنان یعنی بهار و بابک به چاپ اشعار پدر هم مشغولند و نشری به نام «مهر و ابر» برای این موضوع داشتند.

یلدا، کیوان، آسیا و کاوه فرزندان هوشنگ ابتهاج

هوشنگ ابتهاج در ۳۱ سالگی خود ازدواج کرده است. با زنی به نام آلما مایکیال که ارمنی‌تبار بود و ۵ سال از ابتهاج کوچک‌تر بود. البته این زوج در سال ۱۳۳۲ با هم آشنا شدند. هوشنگ و آلما از ازدواج خود ۴ فرزند داشتند: یلدا (زاده ۱۳۳۸)، کیوان (زاده ۱۳۳۹)، آسیا (زاده ۱۳۴۰) و کاوه (زاده ۱۳۴۱).

از این خانواده بیش از هر کس دیگری، از یلدا ابتهاج شنیدیم. دختری که تا روزهای پایانی عمر پدر در کنار او زندگی کرد، به نوعی سخنگوی غیررسمی پدر و خانواده او به شمار می‌رفت، صفحه مجازی متعلق به پدر را اداره می کرد و در یکی دو سال آخر حیات پدر، مراسم‌های جذابی را هم مثلا در شب یلدا از طریق صفحه اینستاگرام او برنامه‌ریزی و پخش کرد.

از پسرها یعنی کیوان و کاوه چیز زیادی نشنیدیم اما قصه آسیا متفاوت است. وقتی هوشنگ ابتهاج به رحمت خدا رفت و می‌خواستند پیکر او را به ایران بیاورند خبرهایی در مورد آسیا منتشر شد. خبر این بود که او با یک شکایت مانع از انتقال پیکر پدر خود به ایران شده است. ماجرا هم ظاهرا این بوده که او مدعی بوده که در نگهداری از پدر بیمارش، کوتاهی‌هایی صورت گرفته و می‌خواسته که از نظر قضایی به این موضوع رسیدگی شود.

از لولی تا زردشت، فرزندان مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث در ۲۳ سالگی ازدواج کرده است. با دختر عمویش که خدیجه یا ایران نام داشت. حاصل این ازدواج سه دختر به نام‌های لاله، لولی، تنسگل و سه پسر به نام‌های توس، زردشت و مزدک‌علی بود. تنسگل دختر سومش در ۱۳۴۲ که چهار روزه بود، درگذشت. دختر نخستش لاله نیز سال ۱۳۵۳ در ۲۱ سالگی در حالی که لیسانس ادبیات از دانشگاه ملی داشت و برخی می گفتند دارد جا پای پدرش می گذارد، به همراه نامزد خود که پسر عمه‌اش بود در رودخانه کرج غرق شد و درگذشت.

لولی متولد ۱۳۳۴ است که در صداوسیما به‌عنوان منشی صحنه در قسمت تولید کار می کرد و بعد از ازدواج، منشی صحنه در قسمت پخش شد و بعد هم خود را بازخرید کرد. او لیسانس عروسک‌گردانی داشت و در سریال «محله برو بیا» و «محله بهداشت» منشی صحنه بود. توس متولد ۱۳۳۸ است و در بازار بزرگ حجره داشته است. زردشت متولد ۱۳۴۴ است که در ابتدا نزد توس کار می‌کرد اما بعد از مرگ پدر انتشارات زمستان را راه‌اندازی کرد تا آثار اخوان در یک‌جا منتشر شود. فعالیت نشر زمستان به‌طور اختصاصی به آثار اخوان مربوط است و همه آثار اخوان و آثاری که به اخوان مربوط است، در این انتشارات منتشر می‌شود. آخرین فرزند هم مزدک‌علی متولد ۱۳۵۰ است.

علی و حسین و امید، فرزندان سیمین بهبهانی

سیمین خلیلی در سال ۱۳۲۵ یعنی وقتی ۱۹ ساله بود با فردی به نام حسن بهبهانی ازدواج کرد و به نام خانوادگی همسر خود شناخته شد. او از این ازدواج دو پسر با نام‌های علی و حسین و یک دختر به نام امید دارد. سیمین در سال ۱۳۴۹ از حسن بهبهانی جدا شد و در همان سال با منوچهر کوشیار، که در دوران دانشجویی با او آشنا شده‌بود، ازدواج کرد. کوشیار تیرماه ۱۳۶۳ در اثر عارضه قلبی درگذشت. خود خانم بهبهانی هم که در سال ۱۳۹۳ دار فانی را وداع گفت. اما درباره همان سه فرزند چه می‌دانیم؟ از خانم امید شروع کنیم که نام کامل او امیدملاک است. خانم امیدملاک دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران دارد و عضو هیات علمی پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. ابوالحسن تهامی‌نژاد دوبلور و صداپیشه ایرانی، با خانم بهبهانی ازدواج کرده و حاصل این ازدواج دو دختر و یک پسر است. پسر او فارغ‌التحصیل رشته الکترونیک است و در رشته خود مشغول به کار است و دخترانش در رشته ارتباطات و روزنامه‌نگاری تحصیل کرده‌اند و دختر بزرگش مدیر یکی از بخش‌های رادیو استرالیاست و برنامه اجرا می کند. از حسین بهبهانی چندان چیزی نشنیدیم ولی علی بهبهانی در هنگام بیماری و مرگ مادر، تقریبا سخنگوی غیررسمی خانواده به حساب می‌آمد.

لیلی و کاوه، فرزندان ابراهیم گلستان

خب یکی از ساده‌ترین کارها را حالا داریم که در مورد فرزندان گلستان صحبت کنیم. گلستان در ۲۰ سالگی با خانم فخری ازدواج کرد و دو فرزند او لیلی متولد سال ۱۳۲۳ و کاوه متولد سال ۱۳۲۹ هستند.

لیلی گلستان در ۲۴ سالگی با آقای نعمت حقیقی، فیلمبردار نوپرداز در آن روزهای سینمای ایران ازدواج کرد و حاصل این ازدواج فرزندی بود به نام مانی حقیقی که خب حالا یکی از بازیگران و نیز یکی از کارگردانان بسیار مطرح در سینمای ایران است.

خانم گلستان هم‌چنین از ابتدای دهه شصت یک کتابفروشی و کمی بعد یک گالری مطرح در شمال تهران داشت که البته مدتی است تعطیل شده است.

از آن طرف کاوه گلستان یک عکاس مشهور است که احتمالا تصاویر مستند او، دست کم از منطقه شهرنو در قبل از انقلاب را دیده‌اید. او یکی از افرادی بود که در جنگ ایران و عراق نیز به عکاسی پرداخت و دست آخر کاوه گلستان در ۱۳ فروردین ۱۳۸۲ هنگام انجام مأموریت تصویربرداری برای شبکه خبری بی‌بی‌سی در خط مقدم جنگ آمریکا علیه عراق، در شهر مرزی کفری در ۱۳۰ کیلومتری کرکوک در عراق که تحت کنترل اتحاد میهنی کردستان بود، بر اثر انفجار مین کشته شد. همسر او هنگامه و دختر او مهرک گلستان نام دارند.

کامیار و حسین، فرزندان فروغ فرخزاد

فروغ در سال ۱۳۲۹ و در شانزده سالگی هنرستان را رها می‌کند چون عاشق نوه خاله مادرش یعنی پرویز شاپور شده بود. با وجود مخالفت خانواده با شاپور که یازده سال از او بزرگ‌تر بود ازدواج می کند و دو سال بعد از ازدواج نیز فرزندی به دنیا می‌آورد به نام کامیار.

با این حال این ازدواج در سال پنجم خود به جدایی می‌رسد. بعد از این جدایی نه فروغ قادر بود که از کامیار محافظت کند و نه اینکه با توجه به شهرت خود علاقه‌ای به این کار داشت و نه اینکه پرویز شاپور چنین اجازه‌ای به او داد.

یک سال بعد از این طلاق، حسین منصوری در سال ۱۳۳۵ در جذام‌خانه‌ای به نام «محراب خان» در مشهد به دنیا آمد. پدر او کرد کرمانشاه و مادرش از شهر الموت قزوین بود که در همان جذام‌خانه با هم ازدواج کرده بودند.

فروغ فرخزاد در سال ۱۳۴۱ خورشیدی و در حین ساخت فیلم مستند «خانه سیاه است»، در جذام‌خانه باباباغی شهر تبریز، او را به فرزندی گرفت.

حسین منصوری پس از مرگ فروغ و در سال ۱۹۷۵ میلادی به لندن مهاجرت کرد و مدتی در آنجا با کامیار (پسر فروغ) همخانه بود و پس از آن در مونیخ زندگی می کند و یک مترجم آثار ادبی از آلمانی به فارسی و برعکس است.

الکا، اکتای و ارسلان، فرزندان رضا براهنی

آقای رضا براهنی با خانم ساناز صحتی ازدواج کرده‌اند. ما قدری گشتیم تا تاریخ این ازدواج را پیدا کنیم ولی دست کم در این جست‌وجوهای مقدماتی به نتیجه نرسیدیم. ما فقط می‌دانیم که فرزند دوم این زوج یعنی اکتای براهنی که بزرگ‌ترین پسر هم هست متولد سال ۱۳۵۳ است و ارسلان براهنی در سال ۱۳۶۱ متولد شده است. به این ترتیب سال تولد فرزند اول و تنها دخترشان یعنی الکا نیز برای ما مجهول است. ولی خب با توجه به سن و سال آقای براهنی احتمالا ازدواج باید در دهه چهارم زندگی اتفاق افتاده باشد. در میان این سه فرزند، دو نفر یعنی ارسلان و اکتای فیلمساز هستند ولی در حالی که مشهورترین کار ارسلان مستندی است که درباره زندگی خود و پدرش ساخته است؛ اکتای براهنی از سال ۱۳۹۴ در حوزه ساخت فیلم بلند فعال است و بعد از ساخت فیلم‌هایی مثل «پل‌خواب» (۱۳۹۴)، «لتیان» (۱۳۹۷) و «عنکبوت» (۱۳۹۸) حالا به درجه‌ای از قدرت کارگردانی رسیده که فیلمی مثل «پیر پسر» را می‌سازد که تقریبا همه منتقدان اتفاق نظر داشتند اگر به بخش مسابقه جشنواره چهل و سوم فجر راه پیدا می کرد هم تمام جوایز را درو می کرد و هم به سادگی می توانست یکی از پرفروش‌ترین فیلم‌های سال آینده باشد.

غزل و باربد، فرزندان هوشنگ گلشیری

هوشنگ گلشیری در ۴۲ سالگی با خانم فرزانه طاهری، مترجم ازدواج کرد. خانم طاهری ۲۱ سال از گلشیری کوچک‌تر بوده است. حاصل این ازدواج دو فرزند به نام‌های غزل و باربد است.

خانم غزل گلشیری در سال‌های اخیر به عنوان خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند و کارشناس مسائل ایران و نیز افغانستان در رسانه‌ها مطرح بوده است.

اما آقای باربد گلشیری را می‌دانیم که متولد سال ۱۳۶۱ شمسی است و هم به عنوان هنرمند و هم به عنوان منتقد فعالیت کرده است. عمده فعالیت او با ویدئو، رسانه‌های دیجیتال، عکاسی، اینترنت، رمان و هنرهای گرافیکی است و در رشته نقاشی دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد تهران تحصیل کرده است. باربد گلشیری از ۲۰ سالگی با آثار خود در گالری‌ها حضور داشته و موفق شده برنده جایزه سوم ششمین دوسالانه نقاشی موزه هنرهای معاصر تهران شود و نمایش آثارش در خارج از ایران به طور مثال در نیویورک هم سر و صدا کرده است.

باربد یکی از افراد فعال در زمینه مصاحبه با رسانه‌های خارج از کشور و دفاع از مواضع انقلابی پدرش علیه حکومت گذشته نیز بوده و اگر نام او را جست‌وجو کنید می‌توانید به فیلم‌های مصاحبه‌ها و مجادله‌های او به خصوص با افراد اپوزیسیون سلطنت‌طلب دسترسی پیدا کنید.

سیاوش و فرهاد و سارا فرزندان محمود دولت‌آبادی

برخی می‌گویند در سال ۱۳۵۷ ولی نقل قول منطقی‌تر این است که محمود دولت آبادی در اواخر دهه چهل و وقتی حدودا بیست ساله بود با خانم مهرآذر ماهر ازدواج کرد. آن‌ها سه فرزند به نام‌های سیاوش، فرهاد و سارا دارند.

در میان این سه نفر سیاوش بیش از دو فرزند دیگر امورات پدر را پیش می‌برده و مثلا کتاب کلیدرخوانی با نوای لطفی به سعی او منتشر شده است. دولت‌آبادی در این زمینه گفته:

به گمانم پاییز سال ۹۸میلادی بود که (آقای لطفی در یک دیدار کوتاه در منزل آقای ابتهاج) به من گفت: «همان‌طور که در جریان هستی محمود و من کار مشترکی حدود شش-هفت ساعت در استودیوی خصوصی آقایی در زوریخ ضبط کردیم. محمود چند وقت پیش از من خواست که این سی‌دی را برایش بفرستم که در ایران منتشر شود. متأسفانه اون آقای میزبان بعد از اون روز کلاً غیبش زد. این سی‌دی تنها بخشی از ساز و خوانش آن دو شب است که من طبق عادت همیشه با ضبط جیبی‌ام برداشت کردم، حتی یک قسمتی را که محمود برای خودش زمزمه می‌کرد را با ساز بازسازی کردم.»

سارا دولت آبادی هم البته کار فیلم انجام می‌دهد و حتی مستندی از پدر خود ساخته است ولی فرهاد چندان علاقه‌ای به مشهور شدن نداشته و ندارد.

آرمان، برادرزاده عبدالحسین زرین کوب

آقای زرین کوب در سال ۱۳۳۲ یعنی در ۳۱ سالگی با خانم قمر آریان ازدواج کرد و ازدواج این دو فرزندی نداشت. آقای آرمان زرین کوب در واقع برادرزاده این استاد برجسته ادبیات فارسی است. آقای زرین‌کوب، کار خود را از تلویزیون آغاز کرده است و از جمله آثاری که او تهیه کنندگی آن‌ها را به عهده داشته است می‌توان به مرگ تدریجی یک رویا، ستایش ۱ و ۲ و ۳، شهر عسلی، ماه و پلنگ، بوم و بانو و یاور اشاره کرد. همان طور که مشخص است برخی از این آثار جزو پربیننده‌ترین آثاری هستند که تلویزیون در زمان خود داشته است. به طور مشخص داریم از مرگ تدریجی یک رویا و نیز سریال ستایش صحبت می‌کنیم. اما در جشنواره فجر فیلم سینمایی متفاوتی از آقای زرین کوب دیدیم. فیلمی با عنوان ترک عمیق و البته با نام سابق والس سه‌نفره که با تهیه‌کنندگی محسن چگینی و بازی رضا بابک در بخش مسابقه جشنواره قرار گرفته بود و البته هنوز برای عموم اکران نشده است. داستان این فیلم این بود که «محمود از بیمارستان روانی مرخص می‌شود و فخری (همسرش) از آمدن محمود با خبر است. زمان زیادی از آمدن محمود به خانه نمی‌گذرد که مهمان ناخوانده‌ای به جمع آن‌ها اضافه می‌شود و رازهای تاریک به تدریج فاش می‌شوند.»

پیام‌های برگزیده خوانندگان / پنجشنبه ها / پیامک: ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷

یاللعجب، اونجا چه خبره؟!

پرسپولیس، کوفته‌قلقلی، ماه‌رمضان، سریال فریبا، آبگوشت کفشدوزک و کانون پرورش فکری...

۰۹۳۶۷۱۵: لطفا به تهیه‌کننده مطلب «درخصوص اتومبیل‌های قدیمی» بگویید توضیح دهند که آریا و شاهین دو خودروی مستقل و سوا از هم بودن. چون که خودرویی به نام «آریاشاهین» وجود نداشته است.

هفت‌صبح: نکنه منظورش آریایی است که متعلق به شاهین بیانی بوده؟!

۰۹۱۲۱۱۳: هفت‌صبح، بنده از موافقان کم شدن صفحات روزنامه هستم. به این دلیل که قبلا به دلیل وقت کم، موفق به مطالعه کامل روزنامه نمی‌شدم. ولی الآن می توانم همه مطالب را بخوانم. (علی سعادت از تهران)

هفت‌صبح: شیطونه می‌گه هفت‌صبح رو برای اونایی که وقت ندارن، به صورت تک‌صفحه‌ای دربیاریم، برن حال‌شو ببرن! (خدایا ما چرا داریم آب می‌ریم تو زندگی پس؟ تازه راضی و خرسند هم هستن داداشامون! دمت گرم!)

۰۹۱۱۱۱۱: درود بر هفت‌صبحی‌ها. آرش‌خان به اندازه کافی از التفات شما و روزنامه نسبت به حیوانات بهره بردیم. ستون جدید «مظنونین همیشگی» روز سه‌شنبه در باب آبگوشت گربه، دیگه آخرش بود. حال‌مون‌رو خراب کردید. کسانی که با حیوانات مهربان هستند روح بسیار لطیفی دارند. با نوشتن این مطالب، قبح حیوان‌آزاری رو از بین نبرین.(باارادت: بابک، پدر کوچک.)

هفت‌صبح: حالا ننوشته بود آبگوشته از راسته گربه بود یا دنبالیچه یا قلوه‌گاهش؟! (بذار بیشتر شکنجه‌تون بدم!) مرد حسابی! من یه بار آبگوشت کفشدوزک خوردم، هنوز طعمش از مغزم بیرون نرفته و ۴۰ساله که کفش زنونه می‌بینم عُق می‌زنم!

۰۹۳۳۳۸۰: اگر بخواهم نظر شخصی سخت‌گیرانه و کلّی خودم را به نوع قلم ادبیات نگارش و تحلیل‌های نویسندگان هفت‌صبح بگویم، می گویم خوب نیستند ولی از کنار خوب‌ها رَد شدند که خیلی خوب است.

هفت‌صبح: منو بگو وقتی رد شدم، تازه تنه هم خوردم ازشون!

۰۹۳۷۰۵۵: چقدر از پرسپولیس تو صفحات روزنامه‌تان طرفداری می کنید. بی‌طرف باشید. پرسپولیس به اندازه کافی از طرف دولت و حکومت حمایت می‌شود.

هفت‌صبح: منم اعتراض دارم آقا! بس که تو روز روشن، حق ماشین‌سازی‌رو می‌خورن و هیچی ازش نمی‌نویسن!

۰۹۱۲۳۷۶: در شماره ۱اسفند به جای اسفند ماه، بهمن را قید کرده‌اید در بخش لعنتی‌ها.

هفت‌صبح: خدایا چی می‌شد فقط یه سال، عید می‌اومد آخر بهمن و ما دیگه روی نحس اسفندرو نمی‌دیدیم!

۰۹۱۲۳۳۹: غیرت و تعصب بازیکنان پرسپولیس‌رو مقابل النصر دیدید؟ حتی اگه رونالدو هم بود بازم ما می تونستیم بدتر از اینم باشیم. هفته قبل توی نیمه ۴تا خوردیم!! جوری که بازیکنش داشت می‌رفت خونه، لباس‌شو بین نیمه داشت می‌داد به دورسون.

هفت‌صبح: خونه مگه چه خبر بود؟ زنش کوفته‌قلقلی پخته بود؟

۰۹۱۵۱۰۴: ماه مبارک رمضان، ماه پرهیز و نخوردن است و حداقل یک وعدهٔ غذایی حذف می‌شود اما عجیب است که خریدار و فروشنده، از الآن حریص هستند برای خریدوفروش اقلام خوراکی و ارزاق عمومی و متاسفانه سوءاستفاده و احتکار و فرصت‌طلبی. گمشدهٔ امروز، معنویت است و قناعت و تعقل.

هفت‌صبح: مخصوصا تعقل که اصلا انگاری از مملکت، پَر کشیده رفته!

۰۹۱۱۸۴۶: آقای افشار کم‌لطفی نفرمایید با اینکه صفحات کم و قیمت گران گردید، باز خواننده-ایم. عنایت فرموده پیام هفتهٔ قبل را چاپ کنید.(ارادتمند: جمالی، لاهیجان)

هفت‌صبح: پیام هفته قبل، آخه نکنه توسط محرمعلی‌خان شکار شده؟! تو این یه گُله جا، فرستادن پیام از شما و چاپ کردنش با الرحم‌الراحمین است! (وگرنه من بدبخ چیزی حذف نمی‌کنم. حتی اگه خاله بزرگه کفترامو فحش‌کش کنین!)

۰۹۱۲۳۴۹: هفته گذشته متن پیام بنده در ستون پیام‌های برگزیده چاپ نشد ولی از محتوای آن به عنوان تیتر استفاده شد! یاللعجب، چه خبره؟! (شهرام سام از تهران)

هفت‌صبح: هیچ خبری نیس! فقط داریم اسباب‌کشی می کنیم بریم شمال‌شهرنشین بشیم! دیگه هیشکی‌رو هم تحویل نمی گیرم من! گفته باشم از حالا.

۰۹۳۳۶۷۳: با عرض وقت به‌خیر خدمت همکاران گرامی در روزنامه هفت‌صبح. غرض از مزاحمت، قصد داشتم جویا شوم که آیا روزنامه هفت‌صبح ستونی برای ادبیات دارد یا خیر؟ و آیا تمایل به چاپ مطالب حوزه ادبیات دارد؟ ارادتمند.

هفت‌صبح: ما تخصص‌مون بیشتر روی آریاشاهین و پرسپولیس و آنجلیناست! ادبیات به چه دردی می‌خوره وقتی لوبیاچیتی شده ۳۰۰ هزار تومان؟!(شوخی کردم داش. این همه مطالب ادبی داریم؛ به ویژه تحلیل رمان‌های روز و گزارش از زندگی نویسنده‌ها. اما شما بهتره با خود آقای خوشخو تماس بگیری یا مطلب‌تو براش بفرستی.)

۰۹۱۲۲۵۴: خوشخوی عزیز، جسارتا کانون پرورش فکری، کنار پارک ساعی بوده، نه لاله.

هفت‌صبح: پارک پارکه، چه فرقی می کنه؟! پارک ملت با پارک سه‌راه طالقانی چه فرق می کنه؟ واسه قدم زدنه دیگه! (نه دوست عزیز محل کانون دقیقا ضلع شرقی پارک لاله است اما بعدها در ابتدای خیابان وزرا بعضی از تشکیلات اداری منتقل شد و سینما کانون هم آنجاست)

۰۹۳۳۲۲۴: آقای هفت‌صبح، مجتمع ساختمانی که سریال فریبا در آن ساخته می‌شود خیلی بی‌دروپیکر است و تا به حال سه بار به خانم فریبا سوءقصد شده. با اینکه آنجا سرایدار و دوربین دارد ولی افراد خاطی خیلی راحت وارد آنجا می‌شوند. یک بار آقای دژاکام نجار توی کارتن یخچال پیدا می‌شود، یک بار خانمی که با برادر ناتنی فریبا دوست است، به ماشین رنگ می‌پاشد. یک بار هم همان خانم وارد ماشین شده و چاقو را زیر گلوی فریبا می‌گذارد. و بعد، مشیری سرایدار که زن خودش را کشته از کجا وارد خانه فریبا می‌شود؟ خب این سرایدار از زمان قتل زنش، کجای ساختمان پنهان بوده؟ خلاصه، یک قصه هردمبیلی دارد. خدا بیامرزد اکبر مشکین خالق قصه هردمبیل رادیو در دهه چهل را. یادش گرامی.

هفت‌صبح: یاشد به خیر، «هردمبیل»، نام یک کُمدین خیابانی در چهارراه حسن‌آباد تهران قدیم بود که اونجا معرکه می‌گرفت. «رقص گردن»ش هم حرف نداشت. واقعا هم جاش تو تلویزیون امروز خالیه! اگه بود می‌ترکوندها.

۰۹۱۰۶۴۶: ما به قطعیت ۱۰۰ درصد می‌گیم مبادله با روسیه و حتی عراق و اعضای بریکس و اوراسیا، دستاوردی ملموس و عملی و تأثیرگذار برای ایران نخواهد داشت تا زمانی که CFT پالرمو توسط مجمع مصلحت نظام تصویب شود. چراغ سبز نشان دهیم به کاهش ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاری مبادلات با اعضای بریکس و همسایگان.

هفت‌صبح: من نه که چراغم نارنجیه همیشه، چی کار می‌تونم بکنم آخه!

۰۹۱۵۸۷۹: به نام خداوند هست و خداوند نیست/ همه بندگان حقیریم و فانی، یزدان یکی‌ست(حضرت فردوسی) به نام یزدان پاک. فقط خودت، نه انسان‌های فانی کوچک و حقیرت. باسپاس از برنامه «سلام صبح‌بخیر» و بانوی جذاب خانم مبینا نصیری. لطفا در کشور از هیچ مسئولی تشکر و تعریف نکنید. چون مدیران کشور قابلیت تعریف ندارند و همه عروس تعریفی خرابی از آب درمی آیند.(یاهو. آزادبخت آزادمهر)

هفت‌صبح: شیطونه می‌گه آخر عمری برم یه دونه از این عروس تعریفی‌ها بگیرم، یه عروسی مجلل راه بندازم، همه کفترارو هم دعوت کنم اونجا. بگم آنجلینا هم بیاد بخونه با بهنام بانی! خواهشا خودمو دیگه بلند نکنید برقصم!

غصه نخور، تهش انقراضه

هر نوشته‌ای نویسنده‌ای دارد. هر نویسنده‌ای حق دارد اسمش را پای مطلبش ببیند. نوشته‌هایی که در این صفحه می‌خوانید توئیتهای کپی پیست شده‌ای است که در شبکه‌های اجتماعی دست به دست چرخیده و صاحبش را گم کرده. اگر «شما» نویسنده این آثار هستید، لطفاً عصبانی نشوید. لبخند بزنید و به خواننده‌هایی فکر کنید که با خواندن نوشته‌هایتان لبخند می‌زنند و در دل تحسینتان می‌کنند.

- یه جوری میگین انتگرال به چه دردمون خورد انگار املایی که به دردتون می‌خورد رو درست یاد گرفتین.
- عزیزم تو فقط در صورتی که زیبا بودن جرم بود، می‌تونستی بی‌گناه باشی.
- مردان قوی، زنان خوشحال دارن، بقیه‌شون زن قوی دارن.
- بردن اسپیکر در فضای عمومی یعنی تکامل در من شکل نگرفته و همچنان برای جذب جنس مخالف سر و صدا می‌کنم.
- شما یادتون نمیاد، قبلنا که گوشی نبود، توی اتوبوس همه جمع می‌شدن دور اون کسی که روزنامه دستشه.
- خیلی سخته هم ادایی باشی هم بی‌پول.
- حالا هر فیلم خفنی که بوده دارن نقش اولشو عوض می‌کنن که یه زن بذارن جاش. خب چرا دوباره تایتانیکو نمی‌سازین که دختره غرق بشه پسره نجات پیدا کنه؟
- من می‌دونم باید خودم باشم، یادم نیست خودم کدوم یکی بود.
- تا ۲ ماه پیش پول نداشتم یه لواش بخرم ولی الان تو صف بربری‌ام. اگه خدا بخواد میشه.
- وقتی تلاش می‌کنی برای برگردوندن صمیمیت از دست رفته، یه بار دیگه متوجه میشی که چرا از دست رفته بود.
- غصه نخور، تهش انقراضه.
- بهترین چیزی که تو نظرات یه رستوران خوندم این جمله بود: کاش غذایی که فرستادین هم مثل نوشابه‌ای که فرستادین گرم بود.
- اگه تهران زندگی می‌کنید و ماشین دارید لطفا درست پارک کنید. جا کمه، ما هم بد دهن.
- می‌دونم «زندگی ادامه داره» عزیزم، برای همون اشکم در اومده.
- هواپیما با اون عظمتش میافته. منِ دانشجو که چیزی نیستم.
- من همونم که تابستونا میگم چون گرمه بیرون نمیام، زمستونا میگم چون سرده. ولی خب دلیل اصلیش اینه که چند سالی هست که خیلی دل و دماغ دیدن آدمارو ندارم.
- بله، بعد نیم ساعت متوجه شدم که تو ترافیک گیر نکردم، این ماشین جلویی نامرد پارک بوده.
- نمی‌دونم چرا ولی امروز در حد «ریاضی ریاضی علوم فارسی» سخت بود.
- مرد بازنشسته‌ای که بمونه تو خونه، قدرت تخریبش از بمب اتم هم بیشتره.
- بزرگسالی اینجوریه که خواب‌های کافی و با کیفیت به عنوان خاطره‌های شیرین و ماندگار ثبت میشن.
- نظریه کم طرفدار: زن‌ها نمی‌تونن مردهارو تغییر بدن اما مردها خودشون به خاطر زنی که دوستش دارن تغییر می‌کنن.
- رفتیم یه جا مهمونی پسرشون ۷ سالش بود پیانو می‌زد. حس خوبی نداشتم سریع رفتم وسط خونه چندتا کله‌ملق زدم.
- آدم امن زندگی اینجوریه که کنارش شکمت قار و قور می‌کنه ولی ازش خجالت نمی‌کشی.
- تو شرکت‌های تک، اگر سیگاری نباشید دیرتر از همه اخبارو می‌شنوید. حتی ممکنه از یه سری تصمیم‌گیری‌ها هم جا بمونید.
- لطفا ظرف پلاستیکی‌هایی که از خونه آدم‌ها می‌برید رو برگردونید.
- این آدمایی که خاطره تعریف می‌کنن، ولی خاطره‌هاشون punch line نداره، واقعا منو پیر می‌کنن.
- الگوی ترافیکی طوریه که انگار مردم صبحا نمیرن سر کار ولی عصرها از سر کار برمی‌گردن خونه.
- تو اتاقم داشتم گریه می‌کردم بابام اومد داخل نمی‌دونست چی بگه و چطور کمکم کنه گفت گوش پاک‌کن می‌خوای؟
- متأسفانه کارهایی که باباشون هیچ پولی نمی‌گیرم رو با بیشترین وسواس و اشتیاق انجام می‌دم.
- چه‌جوریه که ۸ قسمت سریال پشت سر هم دیدن، از دیدن یه دونه فیلم سینمایی آسون‌تره؟
- چرا خانوم گُل باید میومد به اینور پُل؟ چرا اِبی نمی‌رفت به اونور پُل در حالی که براش سخت بود تحمل؟
- حقیقت اینکه همونقدر که دوس دارم تخصص بخونم همونقدر دلم مهاجرت می‌خواد و همونقدر دلم می‌خواد خانم خونه باشم و همونقدر خستم.
- به چهره عریان مرگ خیره شده‌ام. (سرما خوردم)
- ولی دنیا کاملا برای برون‌گراها ساخته شده.
- «فقط با من نمی‌شد؟» غم‌انگیزترین سوالی بود که تا الان باهاش مواجه شدم.
- از شب تولدم تصمیم گرفتم زندگی سالم‌تری داشته باشم. شکر و غذاهای چرب و تا جایی که میشد حذف کردم، ورزش می‌کنم، وقتمو به جای مجازی گذاشتم و یه عالمه فیلم دیدم و کتاب خوندم، پادکست گوش دادم، سیگار ترک کردم. نتیجه؟ خدا شاهده از همون روز مریضم، یه دردم خوب نشده، درد بعدی جایگزین میشه.
- دقت کردی هرچی بی‌شعورتر باشی، بقیه بیشتر رعایت حالتو می‌کنن و زندگی راحت‌تره؟ خوش به حال بی‌شعورا.
- خوشبخت اون کسیه که با آدم مورد علاقه‌ش داره این روزای سختو می‌گذرونه.
- توی هر اکیپی یه نفر هست که همیشه درحال گرفتن عکسای یهویی از دوستاشه، ولی هیچ وقت کسی از اون عکس نمی‌گیره.
- یه جا خوندم که کسانی که تو خونه‌های نا‌آروم بزرگ شدن، معمولا رویاهای خیلی بزرگ ندارن، بیشترشون فقط رویای خونه داشتن دارن.
- از رابطه ما با خونواده پدرم باید بگم که یکی از فامیلای دور پدر از یه ویلایی با یه ویوی خیلی خفن استوری گذاشته، ریپلای زدم چه جای قشنگی، نوشت ویلای بابابزرگته.
- استرالیا سمنان جهانه. هر کی میره انگار از دنیا رفته دیگه خبری ازش نمیشه.
- اگه تو جمعی بودی و یهو بهت آدامس تعارف کردن نگو نمی‌خورم، حتما بخور دلیلشم نپرس.
- گالریم تبدیل شده به قبرستان آدم‌ها، تقریبا با هیچ کدوم از آدم‌های داخلش در ارتباط نیستم دیگه.
- نوشابه پریده تو گلوم ولی متاسفانه سهمیه دوتا سرفه‌م تو کتابخونه تموم شده.
- - چرا با کوچک‌ترین حرفش رنجیدی؟ + صاحب حرف برایم ارزشمند بود.
- پسرا یه زمانی نه اجاره خونه می‌دادیم نه پول غذا، تهش هم صاحب‌خونه یه پولی تو جیبمون می‌ذاشت می‌گفت مراقب باش پسرم. حیرت‌انگیزه.
- تو هیچ‌وقت با من صحبت نکردی، فقط جوابمو می‌دادی.
- بابام حتی یه بار با استدلال اینکه سگ هم می‌تونه بدون آموزش شنا کنه، منو پرت کرد تو ۴ متری.
- دیگه دورت خط کشیدم. (با مداد کشیدم اگه بخوای می‌تونم پاکش کنم)
- نسل جدید چقدر خوشگلن. دو نفرو دیدم تو کافه داشتن کتاب دینی دبیرستان می‌خوندن، من هنوز منتظرم بزرگ شم اون شکلی بشم.

ویدئوهای پربازدید هفته

زندگی جدید معتمدآریا در پاریس، قیاس بادام هندی و پف‌فیل و ماجرای «سه‌ترکه»

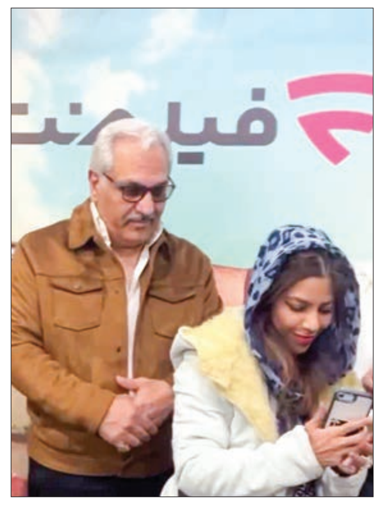

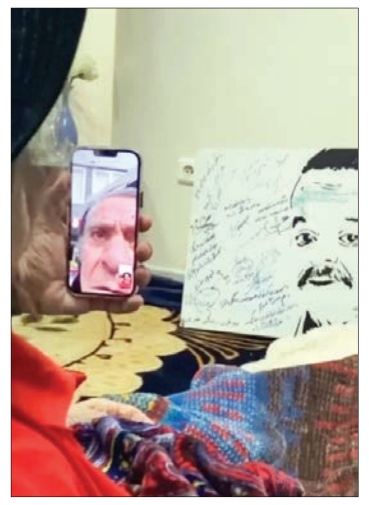

پس از زورگیری و قتل دانشجوی دانشگاه تهران امیرمحمد خالقی، این هفته یک ویدئوی زورگیری دیگر منتشر شد. در این ویدئو که از دوربین مداربسته یک خانه ثبت شده بود، سارق موتورسوار در یکی از کوچه‌های خلوت خیابان پیروزی تهران، کمی آن طرف‌تر از یک زن سالمند که با عصا راه می‌رفت، ایستاد. بعد نزدیک او رفت و از این زن سالمند آدرس پرسید، بعد هم گردنبند طلای او را به زور از گردنش کشید و فرار کرد. همان لحظه که پیرزن و دزد با هم درگیر بودند، یک ماشین سواری ایستاد، نگاهی کرد و بی‌تفاوت رد شد. در روزهای گذشته سارق دستگیر شد اما آن خانم او را بخشید و گفت: «خدا می‌گه من بخشنده‌ام، من کی‌ام که ایشون رو نبخشم.» فاطمه معتمدآریا در جشنواره فیلم‌های ایرانی در آمریکا گفت: «اولین باری که توانستم بعد از ۲۲ بار دادگاه پاسپورتم را بگیرم و برای یک فستیوال به فرانسه بیایم، همسرم گفت برنگرد چون اگر برگردی پاسپورتت را دوباره می‌گیرند. یک سال هست که در پاریس ساکن هستم و آنجا فعال هستم.» فیروز کریمی در برنامه برمودا در جواب به «فکر می‌کنید می‌تونید یک نقش درخشان بازی کنید در یک فیلم سینمایی پلیسی؟» گفت: «آره یک چیزی باشه که به پست خودم بخوره. کمیسری، پلیسی، بازپرسی. به نظرم اونایی که در نقش من بازی کردند رو نیمه اول ده هیچ ببرم.» بعد هم در جواب به «از شهاب حسینی هم بهتر؟» قیافه‌اش را درهم کرد و گفت: «اصلا اون‌ها نمی‌دونن چی دارن می‌گن. بلد نیستن. من سال‌ها تو اون نقش بودم. البته ایشون هم برای ما عزیزه ولی قیاس بادوم هندی با پف فیل است.» بهروز وثوقی با اسدالله یکتا که این روزها مریض است تماس تصویری گرفت و گفت: «تنها نیستی، یادت باشه یک نفر اینجا خارج از دنیا تورو دوست داره، اسمش بهروزه.» خانمی که در راهپیمایی ۲۲ بهمن شعار داده بود «صل علی سه‌ترکه، چشم ترامپ بترکه» در یک مصاحبه جدید درباره معنی شعارش گفت: «وقتی می‌خواستن برای چشم نظر اسفند بریزن تو آتیش، این گیاه سه‌ترکه رو می‌ریختن. سه تا ترک داره. می‌خوندن اسپند و اسپند دونه، اسپند ۳۳ دونه، اسپند خودش می‌دونه، قیمت کش و بی گونه، صل علی سه‌ترکه، چشم‌ها حسود بترکه.» بعد هم درباره اینکه چرا به جای حسود گفته ترامپ با خنده گفت: «از دست ترامپ عصبانی شدم.» ویدئوی عجیبی هم از سلفی گرفتن یک خانم با مهران مدیری وایرال شد. البته در حقیقت این خانم با خودش سلفی گرفت. مهران مدیری آن گوشه منتظر بود. خانم به سمت او رفت و بعد گوشی را به سمت خودش و دوستش گرفت و بدون اینکه مدیری در کادر باشد عکس را گرفت و رفت.

سوژه هفته

مهندس روز نمی‌خواد...

این هفته پنجم اسفند ماه، زادروز خواجه نصیرالدین طوسی و روز مهندس بود. آنطور که از صحبت‌های کاربران فهمیدیم، مهندس «روز» نمی‌خواهد و با پول کارش راه می‌افتد.

- **ژوان:** مهندس روز نمی‌خواد، پیاده شدی ۵ ستاره بده.
- **الیسون برگز:** روز مهندس‌رو به اونایی که بلدن ویندوز عوض کنن و پاراگراف‌های وُرد رو مرتب کنن، تبریک میگم.
- **مهندس مخمل:** بی‌خود این همه مهندسی سخت‌افزار می‌خونید و کلی دوره تعمیر و سرویس و نگهداری یاد می‌گیرید، ما الان با لگد کوبیدیم تو پرینتر درست شد.
- **کریسس:** بچه‌ها من دوست مهندس زیاد دارم، با توجه به شرایط کاری‌شون و محیط کارگاهی که توش هستن، به جرات می‌تونم بگم مهندس روز نمی‌خواد، مهندس زن می‌خواد.
- **یاشا:** مهندس روز نمی‌خواد، مک‌بوک پرو m۴ می‌خواد.
- **مسعود:** من اینقدر مهربونم که روز مهندس رو حتی به دوستای صنایع خونده‌م هم تبریک گفتم.
- **کال می پامپکین:** روز مهندس‌رو به خودم که مهندس تمام گند زدن‌هام هستم، تبریک میگم.
- **هانیه:** دوستم واسه شوهرش که «مهندسی شیمی» می‌خونه استوری تبریک روز مهندس گذاشته: مرسی که غمام رو تخریب می‌کنی و ازشون شادی می‌سازی. حالا اگه بهش بگیم ساخت‌وساز کار مهندس عمرانه، می‌شیم حسود و تنگ نظر.
- **شب:** آقا بیاید روز مهندس‌رو به تمام کسانی که مثل من تمام درس‌های مهندسی‌رو پاس می‌کنن، مهر نظام مهندسی هم دارن، اما چون تو مدرک‌شون اسم مهندس نیست هیچ کس مهندس خطابشون نمی‌کنه، تبریک بگیم. (معماری)
- **صالح:** تو گروه‌های کاری یکسری غیرمهندس دارن روز مهندس‌رو به همدیگه تبریک می‌گن.
- **پرینت:** یک جا رفتیم خواستگاری، دختره مهندس کشاورزی بود، پرسیدم هدف شما از زندگی مشترک چیه؟ جواب داد عشق بکاریم و محبت درو کنیم. درس‌هاش رو خوب خونده بود. روزش مبارک هر جا هست.
- **دیابت:** لپتاپ مامانم یه مشکلی داشت خاموش روشنش کردم، خود به خود حل شد ولی مامانم بهم گفت قربونت برم مهندس کامپیوتر من همیشه همه چیز رو بلدی.
- **ای لیلا:** به آبدارچی کارگاه می گفتن مهندس، هرکی داد می‌زد مهندس، همه می‌دونستن عزت(آبدارچی) رو صدا می‌کنن، یه مهندس جوونی داشتیم یه روز شاکی گفت این توهین به جامعه مهندسیه، از فرداش رئیس کارگاه گفت به عزت بگن دکتر.
- **مرتضی:** به مناسبت روز مهندس یادی کنیم از رفتن به کلاسای دانشگاه که تا چشم کار می‌کرد پر بود از تستسترون. بخت بسوزه مهندس. بعد می‌پرسن چرا ازدواج نکردی تا الان.
- **علی:** در جامعه‌ای که هر پولداری بدون مدرک «مهندس» صدا می‌شه، دانش یه آپشن لوکس شده و عنوان‌ها به قیمت حساب بانکی فروخته می‌شن، تبریک گفتن روز مهندس به اونایی که سال‌ها زحمت کشیدن و هنوز با حقوق حداقلی می‌جنگن، بیشتر شبیه یه شوخی تلخه.

رویداد هفته

ویرانند ولی ارشد می‌خوانند

این هفته کنکور ارشد و دکترا در یک روز برگزار شد. در ایکس آنچنان خبری از آنها که کنکور دکترا دادند نبود اما ارشدی‌ها همچنان بامزه هستند. بعضی‌ها هم خاطراتشان را از کنکور سال‌های گذشته نوشته بودند.

- **آمیکو:** اسنپ زدیم بریم خونه، یارو گفت چی می‌خونین؟ گفتیم برق می‌خونیم، دیروز برای ارشد برق قدرت کنکور دادیم. گفت عه منم ارشد قدرت دارم. ۱۰ دقیقه‌ست سکوت کردیم تو ماشین.
- **علیز:** جمعه با مامانم بیرون بودیم، کنکوری‌های ارشدرو دید که با مادراشون اومده بودن دم حوزه‌ها؛ برگشت گفت یادته آوردیمت کنکور دادی؟! گفتم مامان شما اصن منو نیاوردید دم حوزه، من خودم تنها اومدم کنکور دادم. تنها هم برگشتم. وقتی هم برگشتم خونه شما خواب بودید.
- **سادیو:** رتبه اول شدن در دوره ارشد تا الان برام مزایای فراوانی داشته که تو این رشته توییت می‌خوام بهشون اشاره کنم: ۱. مجانی بودن غذای رتبه اول‌ها در جشن فارغ‌التحصیلی. پایان رشته‌توییت.
- **الی:** ویرانم امّا برای کنکور ارشد سال بعد دوباره می‌خوانم.
- **سمانه:** برای ارشد دو سه هفته با دوستام مشورت کردم، از استادام پرسیدم، با خانواده و همکارام صحبت کردم تا ببینم چی بخونم و کدوم شهر برم و بالاخره به نتیجه‌ای رسیدم. آخرش یادم رفت ارشد ثبتنام کنم.
- **پرسه زن:** بابام همه تلاشش‌رو کرد که برای کنکور ارشد ثبتنام کنم و نتونست؛ الان دیگه هروقت می‌خواد باهام حرف بزنه میگه ببین دارم در حد لیسانس باهات حرف می‌زنم. می‌فهمی؟
- **پریشون:** می‌دانستم زهر است و چشیدم. (کنکور ارشد دادم)
- **رعنا:** سر کنکور ارشد فهمیدم که علاوه بر ثبت‌نام باید مطالعه هم می کردیم. نمی‌دونم چرا این چیزارو به آدم نمیگن.
- **قاوف:** یکی از بهترین خاطرات تحصیلم انصرافم از ارشد بود. استاد راهنمام پیام داد که دیگه خسته‌م کردی، می‌خوام امروز برم از استاد تو بودن انصراف بدم. گفتم استاد من خودم هفته پیش از شاگرد شما بودن انصراف دادم.
- **عرفان:** چون کارای مهاجرتم تقریبا اوکی شده بود، رفتم سر جلسه کنکور ارشد که فقط سفید تحویل بدم بیام، نمی‌دونم چطور شد که گفتم بذار حداقل یه چند تا سوال جواب بدم. مهاجرت کنسل شد. بهشتی قبول شدم. خیلی به زمان‌بندی خدا ایمان دارم واقعا.
- **اشعه ایکس:** با دوستم ارشد فیزیک پزشکی شرکت کردیم. من یک سال خونده بودم، اون هیچی نخونده بود ولی سهمیه هیات علمی داشت، فیزیک هسته‌ای زدم ۶۰ درصد اون زد ۵ درصد، زبان زدم ۷۰ درصد اون زده بود ۲ درصد، اون قبول شد من قبول نشدم. بعد، اومد تو گروه دوستای دانشگاهمون نوشت: بچه‌ها من ارشد فیزیک پزشکی قبول شدم، خدایی اگر تلاش کنید، به آرزوهاتون می‌رسید. اینقدر این جمله‌ش حالم‌رو بد کرد که مبتلا به سندروم نورالژی عصب سه قلوی صورت شدم و دو سال کارباماز‌پین خوردم، تا آرام آرام، آرام شدم.

شرح عکس: کنکور ارشد، از ایکس برقی غمگین

خانه موزه مقدم

عباس عربی؛ تهران‌شناس | بدون تردید یکی از ارزشمندترین، زیباترین و مجلل‌ترین آثار تاریخی شهر تهران و البته ایران عزیز، خانه موزه مقدم است، عمارتی که در عهد قاجار ساخته شد اما به تدریج با ذوق و قریحه محسن مقدم و همسرش سِلما کویومجیان این عمارت به اوج زیبایی و نفاست رسید. نام این خانه با این زوج دانشمند و پیشگام در عرصه هنر و باستانشناسی گره خورده اما جالب است بدانید که جد پدری مرحوم محسن مقدم، حاج‌علی خان حاجب‌الدوله فراشباشی همان فردی است که نقش مستقیمی در قتل میرزا تقی‌خان امیر کبیر داشت و حامل دستور ناصرالدین شاه جهت قتل امیر کبیر بود. محسن مقدم که نتیجه حاجب‌الدوله است، برخلاف جدش از او به عنوان فردی خوشنام و دانشمند یاد می‌شود که نام و یاد او با علم و هنر این مرز و بوم اجین شده است. بنیان این عمارت را پدر محسن مقدم یعنی محمدتقی‌خان احتساب‌الملک حدود سال ۱۲۸۰ شمسی گذاشت، او مدتی رئیس اداره احتسابیه(شهرداری) و بعدها وزیرمختار ایران در سوئیس بود. احتساب‌الملک پنج فرزند داشت که سه تای آنها در کودکی از دنیا رفتند در نتیجه این عمارت ارزشمند به دو فرزند باقی مانده یعنی حسن مقدم و محسن مقدم رسید. فرزند بزرگتر حسن مقدم از جمله ادیبان و نمایشنامه‌نویسان مشهور ایران است که به همراه پدرش به سوئیس رفت و تحصیلات خود را در آنجا پی گرفت، او به چندین زبان تسلط داشت و با محافل ادبی و نویسندگان بزرگ ایرانی حشر و نشر داشت. از حسن مقدم چند نمایشنامه، شعر و مقاله به یادگار مانده که در میان نمایشنامه‌های او نمایشنامه «جعفرخان از فرنگ آمده» و همچنین «ایرانی بازی» بیش از بقیه مشهور است. زنده‌یاد علی حاتمی با اقتباس از نمایشنامه جعفرخان از فرنگ آمده، فیلم سینمایی «جعفرخان از فرنگ برگشته» را ساخت. حسن مقدم در سال ۱۳۰۴ از دنیا رفت و با مرگ او برادر کوچکتر یعنی محسن مقدم تنها وارث احتساب‌الملک شد. محسن مقدم نیز تحصیلات خود را در سوئیس و ایتالیا در رشته‌های هنر و باستان‌شناسی پی گرفت؛ سپس در سال ۱۳۱۵ شمسی به ایران بازگشت. در همین سال وی با همسرش سلما که زاده بلغارستان بود، ازدواج کرد. محسن و سلما پس از ازدواج تا پایان عمر در عمارت پدری محسن (احتساب‌الملک) زندگی و عهد کردند تا پایان عمر بچه‌دار نشوند؛ به همین خاطر پس از درگذشت این زوج، براساس وصیت محسن مقدم، عمارت آنها وقف دانشگاه تهران شد. سلما در ایران با توجه و حمایت معمار نامدار آندره گدار به استخدام وزارت فرهنگ درمی‌آید و مدتی بعد رئیس و از جمله بنیانگذاران کتابخانه موزه ملی ایران می‌شود. وی در دوران ریاست خود به عنوان رئیس یکی از اولین کتابخانه‌های تخصصی ایران، منشاء خدمات ارزشمندی به فرهنگ و هنر ایران می‌شود، امری که با توجه به شهرت همسر نامدارش محسن مقدم تا حدی مغفول واقع شده است. محسن مقدم نیز با موزه ملی ایران و اداره باستانشناسی همکاری داشت اما استخدام دانشگاه تهران بود و از جمله بنیانگذاران رشته باستان‌شناسی در ایران. محسن مقدم همچنین نقش مهمی در تاسیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران داشت. وی طراح نشان دانشگاه تهران هم بود؛ گفته می‌شود محسن مقدم این نشان را در همین عمارت طراحی کرد، نشانی که برگرفته از یکی از کتیبه‌های ساسانی است که در تیسفون کشف شد. سبک معماری و طراحی هر قسمت از این عمارت ارزشمند هم ستودنی و خاص است. در دوران پهلوی با توجه به تخریب بسیاری از ابنیه قاجاری و همچنین دروازه‌های تهران، محسن مقدم آثار ارزشمندی از این بناها را از گزند تخریب نجات داد و در گوشه گوشه عمارت خود از این آثار بهره جست تا خانه او مبدل به یکی از ارزشمندترین عمارت‌هایی شود که به نوعی موزه کاشی و سفالینه‌های ارزشمند این مرز و بوم هم هست. به غیر از آثار دوره قاجار، او و همسرش اشیاء و کاشی‌های ارزشمندی از ادوار دیگر تاریخی ایران را از دلالان عتیقه خریدند و در قسمت‌های مختلف این عمارت به نمایش گذاشتند. افراد مشهوری به این عمارت رفت و آمد داشتند که از آن جمله می‌توان به مظفرالدین شاه و رومن گریشمن باستانشناس مشهور اشاره کرد که دوست و همکار محسن مقدم بود و تصویری از وی در این خانه به یادگار مانده است. همچنین در طراحی قسمت‌های مختلف این عمارت محسن مقدم از معماران و طراحان بزرگی بهره جست که می‌توان به هوشنگ سیحون معمار مشهور ایرانی و دکتر ابوالقاسمی که از جمله شاگردان مقدم بود اشاره کرد. هوشنگ سیحون دیوار تجدد را طراحی کرد که دو حیاط اندرونی و بیرونی این عمارت را از هم جدا می‌کند. دکتر ابوالقاسمی نیز برج اربابی را طراحی کرد؛ با توجه به اینکه سلما اهل بلغارستان بود و دلتنگ وطن خود می‌شد، محسن مقدم از دکتر ابوالقاسمی خواست تا برجی شبیه قلعه‌های قرون وسطای اروپا در دل عمارت خود بسازد. پس از اتمام ساخت این برج، سلما از بالای آن منظره کوه دماوند را نظاره می‌کرد و به یاد وطن خود می‌افتاد. ورودی این برج اربابی هم ایوان قاجار نام دارد که اگرچه طاقی‌های آن برگرفته از معماری اسپانیای دوران اسلامی(آندلس) است اما به این خاطر به آن ایوان قاجار می‌گویند که در تزئیات آن از کاشی‌های دوران قاجار و حمام مرمرین این دوران استفاده شده است. باغچه حیاط بیرونی برگرفته از باغ‌های ژاپنی است اما باغچه حیاط اندرونی برگرفته از قالی ایرانی، باغ ایرانی و تقارن در معماری ایرانی است. یکی از بخش‌های زیبای این عمارت حوضخانه آن است که در دوران احتساب‌الملک بنا شده و محسن مقدم بعدها با استفاده از کاشی‌های ادوار مختلف تاریخی ایران، این قسمت را به زیبایی آراسته است. در ساختمان اندرونی که از بناهای قاجری خانه موزه مقدم است نیز وسایل شخصی محسن مقدم و همسرش سلما از جمله نشان‌های علمی ایشان و همچنین اشیاء ارزشمندی از دوران زندیه و قاجار نگهداری می‌شود. کتابخانه و حیاط سرایداری نیز از جمله دیگر بناهای ارزشمند خانه موزه مقدم است.

قاب

مرتضی کلیلی

قاب مشاهیر ۱

دو خوشنویس مشهور ایران در یک قاب؛ در این تصویر استاد حسن میرخانی (نشسته)، بنیانگذار انجمن خوشنویسی ایران، در کنار استاد ابوالحسن محصص، دیده می‌شوند. تاریخ عکس ۱۳۵۰ ذکر شده است. سیدحسن میرخانی ملقب به سراج‌الکتاب از خوشنویسان و نستعلیق‌نویسان معاصر و از بنیانگذاران انجمن خوشنویسان ایران بود. او از استادان صاحب سبک در نستعلیق معاصر ایران به‌شمار می‌رود. سیدحسن میرخانی فرزند سیدمرتضی حسینی برغانی در سال ۱۲۹۱ در تهران به دنیا آمد. سید مرتضی از پرورش‌یافتگان مستقیم مکتب میرزا محمدرضا کلهر بود به همین سبب هم فرزندش به واسطه او از مکتب کلهر خوشنویسی را تعلیم دید. میرخانی به‌همراه افرادی همچون ابراهیم بوذری، حسن زرین‌خط، علی‌اکبر کاوه و برادر بزرگتر خود سیدحسین میرخانی اولین دوره کلاس‌های آزاد خوشنویسی را برپا کردند که درگذر زمان و با حضور خسرو زعیمی پایه‌های تاسیس انجمن خوشنویسان ایران بنا گذاشته شد. این خوشنویس در شعر هم دارای طبعی لطیف بود و تخلص او در شعر، «بنده» بود که «دیوان بنده» یادگاری دیگر از این هنرمند خطاط است. سرانجام این استاد خوشنویس ۱۱ خرداد ۱۳۶۱ پس از چند سال نابینایی، چشم از جهان فروبست.

قاب تاریخ

پهلوی‌ها کدام گونه‌های حیات‌وحش ایران را منقرض کردند؟ رضاخان خودش شکار می‌رفت، محمدرضا هم می‌رفت و پسرش را هم می‌برد. باقی درباریان و برادران محمدرضا و وابستگان به پهلوی‌ها هم شکار می‌رفتند و وضعیت این‌طوری بود: «در دوره پهلوی قرق‌گاه‌ها و شکارگاه‌های سلطنتی فراوانی با خرج هنگفت در گوشه و کنار ایران ایجاد شد و درباریان و ثروتمندان فارغ از امور مملکت‌داری یا احتمال انقراض نسل حیات‌وحش، به شکار حیوانات اعم از پرنده و چرنده می‌پرداختند. اداره شکاربانی دربار نیز زیر نظر خانواده آتابای (ابوالفتح و کامبیز) قرار داشت. حیواناتی که بیشتر شکار می‌شدند، عبارت بودند از: کفتار، گرگ، شغال، روباه، یوزپلنگ، سیاه‌گوش، پلنگ، خرس، آهو و کل. مراکز شکار اطراف تهران نیز از این قرار بودند: کن، دوشان‌تپه، دره لار، شهرستانک، سرخه‌حصار، قلعه حسن‌خان و جاجرود...» یک برادری هم داشت محمدرضا که نامش عبدالرضا بود و شکارچی شماره یک ایران بود و در حوزه شکار یک چهره بین‌المللی بود و از این‌جور کارها می‌کرد: «عبدالرضا پهلوی که ریاست کانون شکار ایران را برعهده داشت، خود تبدیل به یک شکارچی بین‌المللی شده بود و حتی در بسیاری از کشورها که ارتباط چندانی هم با ایران نداشتند، مانند کره شمالی و مغولستان، به شکار نایاب‌ترین گونه‌های حیات‌وحش می‌پرداخت...» القصه... پهلوی‌ها که باید برای حفاظت از محیط زیستِ باقی‌مانده از شکار بی‌امان شاهزادگان قاجار کمر همت می‌بستند، خودشان افتاده بودند به جان طبیعت و گونه‌های جانوری کمیاب ایران. نتیجه اینکه بسیاری از گونه‌های حیات‌وحش در دوران پهلوی در خطر انقراض قرار گرفتند و برخی گونه‌ها نیز منقرض شدند که از قضا گونه‌های بسیار مهمی هم بودند و این بود ماجرا: «تا پیش از آن دسته‌های ۲ تا ۵ تایی شیر ایرانی در بیشه‌زارهای جنوب ایران دیده می‌شد. ولی از اوایل دهه ۲۰ اطلاعات دیگری مبنی بر مشاهده این حیوانات ثبت نشده است... ببر ایرانی یا ببر مازندران نیز در دهه ۳۰ منقرض شد. واپسین ببرهای ایران در استان گلستان امروزی دیده شدند. آخرین ببر در ایران در سال ۱۳۳۲ در منطقه‌ای که اکنون پارک ملی گلستان نامیده می‌شود، شکار شد و البته یک گزارش قابل اعتماد نیز از مشاهده ببر در سال ۱۳۳۸ در همین منطقه وجود دارد.»

قاب مشاهیر ۲

تئاتری‌های معروف دهه چهل؛ در این تصویر شهلا ریاحی در کنار پری صابری، پرویز فنی‌زاده، عباس یوسفیان و حمید سمندریان در جریان تئاتر «باغ‌وحش شیشه‌ای» به کارگردانی سمندریان دیده می‌شوند. تاریخ عکس هم سال ۱۳۴۱ است. ذکر خاطره‌ای از پری صابری درباره کودکی خود و کار با فروغ فرخزاد، خالی از لطف نیست؛ او در گفت‌وگویی با مجله اندیشه پویا گفته بود: «کودکی من در تهران ساده و آرام گذشت. دختر زشتی بودم؛ چون خیلی لاغر بودم. تصور غالب فامیل این بود که دختر زشتی هستم و حتی گاهی می‌شنیدم که مادرم می‌گفت: «چه کسی سراغ او می‌آید؟» خیلی از این بابت خجالت می‌کشیدم و همیشه سعی می‌کردم که خود را مخفی کنم. کودکی‌ام در خانه‌ای گذشت که دورتادور آن اتاق بود و یک حیاط در وسط قرار داشت. همیشه دوست داشتم که چنین خانه‌ای را تا آخر عمر برای خود داشته باشم... پدرم تاجر بود و یک‌جا بند نمی‌شد... و برای ادامه تجارت و تجربه تازه به فرانسه نقل مکان کرد... از زندگی در فرانسه چیزهای زیادی آموختم... زبان فرانسه بلد نبودم و هیچ چیز نمی‌فهمیدم. از آن دوران اصلا خاطره خوبی ندارم اما همین فشارها باعث شد سختکوش شوم. مجبور بودم ۱۰برابر همکلاسی‌هایم درس بخوانم تا بتوانم دبیرستان را تمام کنم... پدرم اصلا راضی نبود و دوست نداشت که سینما بخوانم اما برخورد تندی نشان نداد... البته آن زمان حتی در فرانسه هم حضور یک زن در امور کارگردانی سینما امری نادر بود و در کلاس فقط دو دختر بودیم.... جسور و سرکش نبودم اما پدرم همیشه به من می‌گفت تو سرت را پایین می‌اندازی و هر کاری که می‌خواهی انجام می‌دهی. اهل داد و قال نبودم اما نوعی سرکشی پنهان داشتم. فروغ (فرخزاد) اما داد و قال داشت و اصلا تحمل بی‌عدالتی را نداشت. او البته در عین اینکه در دفاع از خود گستاخ بود، مهربان و بخشنده هم بود. وقتی پیشنهاد کرد که در نمایش من بازی کند، خیلی تعجب کردم. او شاعری سرشناس بود و من کارگردانی ناشناس. فروغ مطیع‌ترین بازیگری بود که من داشتم....» پری صابری ۲۰ شهریور ۱۴۰۳ در سن ۹۲ سالگی در تهران درگذشت.

جدول و سرگرمی

طراح: حمیدرضا محمدرضایی

جدول کلمات متقاطع

افقی

۱- معادل فارسی سمبولیسم- کودکستان
۲- ثبات و پایداری- عفیف و نجیب
۳- تیزی آرنج- زبری و ناهمواری- شهر صنعتی آلمان- گندم
۴- کتاب مقدس هندوان- حیوان وحشی- چهارچوب- نیروها
۵- در حال شیون- پیشین- لولای پا
۶- کبوتر صحرایی- به‌طور آشکارا- نشانه‌ای در ریاضیات
۷- یازده‌-ای دل- شجاع و قوی
۸- در پی کسی رفتن- شتر عرب- تفاله عسل- کل و جملگی
۹- آویخته- لال- شمای بیگانه
۱۰- امتحان کننده- بخش پایینی شلوار- قایق روسی
۱۱- فرستاده- ملاحظه- دستور دادن
۱۲- پایتخت یونان- مرد بافنده- حرف فاصله- بت و صنم
۱۳- کلمه شگفتی- طعم- الگو و مدل- نت چهارم موسیقی
۱۴- ورقه ای که از سوی دادگستری برای آگاهی شخصی که اجرای حکم بر علیه اوست صادر می شود- امپراتور روم غربی از ۴۶۷ تا ۴۷۲ بود
۱۵- قدرتمندی و پر زوری- نوعی سرود به نثر مسجع

عمودی

۱- سریالی از فلورا سام- واحد بزرگ در برق
۲- از آثار تاریخی اصفهان- زشت و قبیح
۳- اسب آذری- به‌جز- زبان کهن دنیا- مایه پیشرفت بعضی‌ها!
۴- حاصل سوختن کربن- مقابل رفت- زنبورعسل- مادر وطن
۵- مخترع نفتالین- از گل‌ها- غمگین
۶- بزرگتر- عبور کننده- از سیارات
۷- رکن اصلی نماز- اولین کلمه سوره فلق- شوخی و مسخرگی- خطاب بی‌ادبانه
۸- متصل و پیوسته- مکان‌ها
۹- نقشه انگلیسی- آژیر- روغن و چربی- واحد سرعت هواپیما
۱۰- هم‌بازی لورل- ورزش ذهنی- کشوری در آفریقا
۱۱- مجموعه اثاثیه- عهده دار- اصطلاحی در فوتبال
۱۲- غیرشفاف- رنگ پوست موز- نوعی ورزش با گوی و چوگان- مخفف هم او
۱۳- کلام تعجب بانوان- ماما- خیمه و سراپرده- حرف تردید
۱۴- قله مرتفع کشورمان- بلندگو
۱۵- از شهرهای استان کرمانشاه- شناختن اوضاع جوی

لغت‌یابی

توضیح

کلماتی که بر اساس تعداد حرف دسته‌بندی شده‌اند باید در جای مناسب خود در جدول قرار گیرند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که برایتان قرار داده‌ایم؛ جای لغات را حدس بزنید و در جدول جایگذاری نمایید.

۴ حرفی: اجزا، انار، تاول، سنکا، کمال، گلیم، نروژ، هلنا

۵ حرفی: ساکشن، سراپا، سندان، کانال، گلرنگ، گمانه، لهاسا، مفروق، مندرج، همنام، یاسین، یافتن، یلمان، ییلاق

۶ حرفی: بالانس، سرازیر، لینوکس، نقش رجب

۷ حرفی: استجابت، دستیابی

۸ حرفی: اختتامیه، آنژیوادم، جنگل قائم، قایم باشک

(حروف راهنمای جدول: ک، ج، و، ب، گ، ق، ژ)

جدول شرح درمتن

بعد از خردسال – آتش زدن چیزی – بالای پا – بچه آوردن – لنگرگاه – تربیت کننده حیوان‌اهلی – حافظ پله – هر موجود زنده – توپ چوگان – چشم درد – شهری در فلات تبت – طایفه چادرنشین – از شهرهای افغانستان – روغن و چربی – افشانه – مخترع رادار – عالم اجسام – جایگاه مخصوص – کاشف گاز کربنیک – به آخر رسیده – نوعی سنگ زینتی – هوس زن باردار – مقابل – نیز – ناگهان خودمانی – علامت مفعولی – تنگدستی – از گوشه‌های راست پنجگاه – تلخ عرب – خروس جنگی – پارچه کهنه – شما و من – رب‌النوع سومریان – پنج ترکی – صفت بهشت – یک اختلال هورمونی

سودوکو

- سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری است
- در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در ارتباط است.
- هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.
- برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.
- قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

	۵						۴						۷						۳	
۴	۳			۵			۲	۶				۴	۶			۱			۸	۹
		۲			۴	۱								۲			۳	۱		
		۱	۲		۶									۴	۵		۷			
	۸			۱			۳						۲			۴			۹	
			۳		۸	۲									۹		۸	۷		
		۵	۷			۳				۵				۶	۱			۲		
۷	۲			۹			۵	۴				۲	۳			۵			۷	۱
	۱						۹						۸						۶	
									۱		۸									
						۹				۷				۸						
									۵		۶									
	۶						۴						۲						۸	
۴	۹			۳			۸	۶				۱	۹			۷			۲	۳
		۱			۴	۲				۴				۳			۴	۷		
		۹	۳		۷									۱	۵		۳			
	۷			۱			۹						۷			۶			۴	
			۹		۲	۳									۷		۲	۹		
		۵	۱			۹								۵	۴			۲		
۹	۴			۵			۱	۲				۹	۱			۸			۶	۴
	۸						۳						۶						۳	

پاسخ‌های شماره قبل

۱	۹	۶	۴	۵	۷	۲	۸	۳				۸	۷	۳	۵	۴	۲	۱	۶	۹
۳	۸	۴	۱	۶	۲	۹	۷	۵				۹	۶	۵	۱	۷	۸	۳	۲	۴
۷	۵	۲	۹	۸	۳	۱	۶	۴				۱	۴	۲	۹	۳	۶	۵	۷	۸
۹	۶	۷	۵	۱	۸	۳	۴	۲				۷	۹	۱	۲	۵	۴	۸	۳	۶
۲	۳	۱	۶	۷	۴	۵	۹	۸				۵	۳	۴	۸	۶	۷	۹	۱	۲
۸	۴	۵	۲	۳	۹	۷	۱	۶				۲	۸	۶	۳	۱	۹	۴	۵	۷
۶	۲	۳	۷	۴	۱	۸	۵	۹	۶	۱	۴	۳	۲	۷	۴	۹	۱	۶	۸	۵
۵	۱	۹	۸	۲	۶	۴	۳	۷	۸	۲	۵	۶	۱	۹	۷	۸	۵	۲	۴	۳
۴	۷	۸	۳	۹	۵	۶	۲	۱	۷	۳	۹	۴	۵	۸	۶	۲	۳	۷	۹	۱
						۲	۸	۳	۹	۶	۷	۵	۴	۱						
						۱	۹	۵	۴	۸	۳	۲	۷	۶						
						۷	۶	۴	۲	۵	۱	۸	۹	۳						
۱	۸	۲	۵	۹	۷	۳	۴	۶	۱	۷	۲	۹	۸	۵	۷	۱	۳	۶	۴	۲
۳	۴	۹	۶	۱	۸	۵	۷	۲	۳	۹	۸	۱	۶	۴	۸	۲	۵	۳	۹	۷
۶	۵	۷	۳	۴	۲	۹	۱	۸	۵	۴	۶	۷	۳	۲	۴	۶	۹	۱	۵	۸
۵	۱	۶	۷	۸	۹	۲	۳	۴				۴	۱	۶	۵	۳	۷	۸	۲	۹
۹	۷	۸	۴	۲	۳	۱	۶	۵				۳	۷	۸	۱	۹	۲	۴	۶	۵
۲	۳	۴	۱	۵	۶	۷	۸	۹				۲	۵	۹	۶	۴	۸	۷	۱	۳
۷	۲	۳	۹	۶	۴	۸	۵	۱				۶	۲	۳	۹	۸	۱	۵	۷	۴
۸	۶	۱	۲	۳	۵	۴	۹	۷				۸	۴	۷	۲	۵	۶	۹	۳	۱
۴	۹	۵	۸	۷	۱	۶	۲	۳				۵	۹	۱	۳	۷	۴	۲	۸	۶

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
■	ن	ب	■	■	ا	■
س	ا	ل	ن	ا	م	ه
■	ب	ا	ر	ب	ر	ی
ف	ا	■	د	ا	د	ه
■	ل	ا	ب	د	■	ا
ا	غ	م	ا	■	ب	ت
■	■	ر	ن	ج	ر	■
ف	ل	ز	■	ن	ا	م
■	ن	ی	م	ب	ن	د
ص	ی	د	ن	ه	■	ی
■	ن	ن	ه	■	ف	ت
س	گ	■	ا	ژ	ی	ر
■	ر	ف	■	ی	ر	ا
ف	ا	خ	ر	■	و	ن
■	د	ر	و	ا	ز	ه

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	ن	د	ی	م	ش	ک	■	ب	ن	ج	ا	م	ی	ن
۲	ن	و	ر	ا	ف	ک	ن	■	خ	و	د	د	ا	ر	ی
۳	ی	ر	■	م	ت	ر	■	ل	ی	س	■	ب	ش	ا	ش
۴	ا	و	ل	■	■	خ	ا	ن	ه	■	ت	ا	پ	■	■
۵	ب	ز	ر	گ	س	ا	ل	■	■	ا	ی	ر	ل	ن	د
۶	■	■	ز	ا	ر	■	م	ن	گ	ن	ز	■	و	ی	و
۷	ل	و	ا	ن	د	ا	■	ف	و	ا	ر	ه	■	و	ج
۸	ب	ا	ن	د	■	ت	ح	ر	ی	ر	■	و	ح	ش	ی
۹	ل	گ	■	و	ر	س	ا	ی	■	ه	ر	ا	س	ا	ن
۱۰	ا	ر	گ	■	ن	ا	ر	ن	ج	■	ش	ی	ن	■	■
۱۱	ب	ا	س	ل	و	ق	■	■	ن	ا	ت	ی	ل	و	س
۱۲	■	■	س	ی	د	■	ا	ن	س	ب	■	■	و	ا	و
۱۳	ک	ی	ت	و	■	س	ع	ی	■	ب	ی	ک	■	ک	خ
۱۴	ر	ن	گ	ا	ص	و	ل	■	س	ن	ا	ر	ی	س	ت
۱۵	پ	ا	ی	ن	د	گ	ی	■	ا	د	ب	خ	ا	ن	ه